



د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
د علومو اکاډمي
معاونيت بخش علوم بشري
مرکز بين المللي تحقيقات کوشاني

تحقيقات کوشاني

مجله تحقيقات کوشاني

په دې ګڼه کې:

• نگاهی مختصر پیرامون تحقیق...

• وچرا

• تأثیر هنر ساسانی در ساحة...

• معبد شابهار از دیدگاه استاد...

• سکه های کوشانی نماد...

• له بگرام څخه ته د...

• The Remains of Buddhism...

• دوره چهارم

• شش ماه اول

• سال: ۱۳۹۸ هـ.ش.

• شماره مسلسل: ۲۵

• سال تأسیس: ۱۳۵۷ هـ.ش.

• کابل-افغانستان

شماره ۱، سال ۱۳۹۸



KUSHANI RESEARCHES

6 Monthly Journal

Establishment 1978

Academic Publication of
Afghanistan Academy of Sciences
Serial No: 25

Address:
Academy of Science of Afghanistan
Qala-i-Fathullah, Kabul-Afghanistan
Tel: 0202201279





د افغانستان اسلامي جمهوري دولت د علومو اکاډمي

معاونيت بخش علوم بشری

مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی

تحقیقات کوشانی

مجله علمی - تحقیقی

سال تأسیس: ۱۳۵۷ هـ.ش.

شماره مسلسل: ۲۵

یادداشت:

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تيلفون و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیار های پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبان های یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A4 در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطر ها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیل ها و اندیشه های ارایه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی گردد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: معاون محقق ستوری شمس مایار

هیأت تحریر:

- پوهاند دکتور محمد حسین یمین

- سرمحقق نظر محمد عزیزی

- پوهاند عصمت الله عثمانی

- معاون سرمحقق عاطفه نورستانی

- معاون محقق ستوری شمس مایار

دیزاین: ستوری شمس مایار

مطبعه: مطبعه صنعتی چهاردهی

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

آدرس: مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی اکادمی علوم افغانستان

قلعه فتح الله، جوار مسجد میرعبدالکریم آغا، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: ۰۷۸۵۶۰۹۶۶۱ (۰۰۹۳)

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباطات عامه: informationasakabul@gmail.com

شماره تماس مدیر مسؤول: ۰۷۸۵۶۰۹۶۶۱

ایمیل مدیریت مجله: kushanmagazine@yahoo.com

اشتراک سالانه:

کابل: ۳۲۰ افغانی

ولایات: ۴۸۰ افغانی

کشور های خارجی: ۲۰ دالر امریکایی

- قیمت یک شماره در کابل: ۸۰ افغانی
- برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی
- برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی
- برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

فهرست موضوعات

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱.	مجله "کوشانیان" از آغاز سال...	پیام مدیر مسؤول مجله	۱
۲.	نگاهی مختصر پیرامون تحقیق...	محقق علی احمد جعفری	۴
۳.	وجرا	سرمحقق نظر محمد عزیزی	۲۲
۴.	تأثیر هنر ساسانی در ساحة...	سرمحقق کتاب خان فیضی	۲۹
۵.	معبد شابهار از دیدگاه استاد...	سرمحقق عبدالجبار عابد	۵۴
۶.	سکه های کوشانی نماد...	پروفسور محمد حسین یمین	۶۹
۷.	تجلی هنر مفهومی در آثار...	معاون سرمحقق فایقه لحظه	۷۸
۸.	له بگرام خخه کابل ته د...	پوهنمل محمد حسین احمدزی	۹۷
۹.	اهمیت سیاسی، اقتصادی...	معاون سرمحقق محمد شفیع غنی	۱۰۴
۱۰.	هنر هندی (قسمت آخر)	سرمحقق میر عبدالرووف ذاکر	۱۱۵

پیام مدیر مسؤول

مجله "کوشانیان" از آغاز سال ۱۳۹۸ خورشیدی با دوره جدید (چهارم) تحت نام "تحقیقات کوشانی" چاپ و نشر می شود

خواننده گان ورجاوند!

مجله علمی- تحقیقی سه ماهه مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی برای نخستین بار تحت نام "تحقیقات کوشانی" در ماه عقرب سال ۱۳۵۷ خورشیدی به دست نشر سپرده شد. چنانچه وزیر اطلاعات و فرهنگ وقت محترم محمد حسن بارق شفيعی در این مورد چنین ابراز نظر نموده است:

از سال ۱۹۷۰ میلادی مطابق ۱۳۴۹ خورشیدی که نخستین سمینار مطالعات کوشانی در افغانستان برگزار شد امروز که هشت سال تمام از آن تاریخ می گذرد با تمام هیاهویی که در نظام به راه انداخته شده بود اما کار سودمند و شایسته ای در این زمینه صورت نگرفته است. لازم بود که در این دوران طلایی نتایج کاوش های باستان شناسی و تحقیقات دانشمندان افغانستان نشر و چاپ گردد و جریده موقوته برای برآورده ساختن این هدف بنیانگذاری گردد...

افتخار داریم در این دوران فرصت می یابیم تا سمینار بین المللی کوشانی ها را در کابل دایر نماییم و در کنار آن نخستین شماره مجله "مطالعات کوشانی" را به دست چاپ بسپاریم... امیدواریم این مجله بتواند راهش را در قلمرو گسترده و پهناور تحقیقات کوشانی و در معرفی هرچه بیشتر این دوره درخشان و پیچیده باز کند و با توجه دانشمندان افغانی مجله معیاری، سودمند و درخور استفاده گردد.

تحقیقات کوشانی

بنابراین نخستین شماره مجله مطالعات کوشانی تحت نام "تحقیقات کوشانی" در ماه عقرب سال ۱۳۵۷ خورشیدی با ۲۶ صفحه متن و ۲۲ صفحه تصویر حاوی ۹ عنوان مقاله به زیور چاپ آراسته و نشر شد، تا سال ۱۳۸۷ خورشیدی در سه دوره با نام و عنوان آغازین و نخستین اش در شماره های مسلسل به نشر می رسید است. چنان که ملاحظه شد به اساس مکتوب شماره ۵۴۱ مؤرخ ۱۳۸۷/۸/۲۷ ریاست محترم نشرات مبنی بر پیشنهاد مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی در زمینه بازنگری عنوان یا نام مجله "تحقیقات کوشانی" به مجله "کوشانیان" به بخش علوم بشری اکادمی علوم افغانستان واصل گردیده است، کمیسیون نشراتی به تاریخ ۱۳۸۷/۸/۱۸ خورشیدی در دفتر معاونیت بخش علوم بشری دایر گردید و تصمیم اتخاذ گردید که نام مجله "تحقیقات کوشانی" در تشکیل ۱۳۸۸ خورشیدی با نام "کوشانیان" عوض گردد. یعنی مجله تحقیقات کوشانی از شماره مسلسل یازدهم به بعد (الی شماره مسلسل ۲۴ ربع اول ۱۳۹۶ خورشیدی) به نام کوشانیان به دست نشر سپرده شده است.

با وجود اینکه در راه و روش و خط مشی تحقیقی و نشراتی مجله مذکور هیچگونه تغییر وارد نشده است؛ اما بازهم تغییر نام مجله از تحقیقات کوشانی به کوشانیان یک نوع ابهام را میان خواننده گان گرامی به میان آورده بود. لذا برای رفع این ابهام و به منظور بهبودی نشر مجله، از جانب مقام محترم ریاست مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی به بخش علوم بشری اکادمی علوم افغانستان پیشنهاد گردید:

۱. چون مجله علمی تحقیقات کوشانی از بدو تأسیس خود تحت نام مجله "تحقیقات کوشانی" چاپ و نشر شده است و در همه حلقات علمی و فرهنگی تحت این نام شهرت داشته است؛ صرفاً چند شماره محدود به نام مجله کوشانیان به نشر رسیده است. بنابراین خواهشمندیم که شماره های جدید با نام مجله "تحقیقات کوشانی" چاپ و نشر گردد، به خاطری که خواننده گان گرامی که این مجله را به طور مسلسل مطالعه نموده و مورد استفاده قرار می دهند به ابهام و مشکلات مواجه نشوند.

۲. در اثر مشکلاتی که طی چند سال گذشته در راستای مدیریت و اهتمام مجله وجود داشت این مجله مدت دو سال از نشر باز مانده و در سال جاری مدیر مسوول

_____ مجله "کوشانیان" از آغاز سال ۱۳۹۸...

توانسته شماره اول سال ۱۳۹۶ خورشیدی یا شماره مسلسل ۲۴ را که مربوط دوره سوم می‌گردد، به دست نشر بسپارد؛ طوری که ملاحظه می‌شود در دو سال اخیر (۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ خورشیدی) مجموعاً ۷ شماره از چاپ عقب مانده است، این مورد هم از لحاظ اداری و از لحاظ مسایل مالی مشکل ایجاد می‌نماید. لذا به منظور رفع مشکلات موجود پیشنهاد می‌گردد که دوره جدید (چهارم) مجله آغاز و در شش ماه اول سال ۱۳۹۸ خورشیدی شماره اول (شماره مسلسل ۲۵) چاپ و نشر گردد.

۳. چون در مجله تحقیقات کوشانی موضوعات اختصاصی تمدن دوره کوشانی‌ها به نشر می‌رسد و امکان تهیه مقاله‌های علمی-تحقیقی بسیار کم است؛ بنابراین خواهشمندیم تا نشر آن از ربع وار به شش ماهه تنزیل یابد.

خوشبختانه در جلسه مؤرخ ۱۳۹۷/۹/۲۰ خورشیدی شورای علمی اکادمی علوم افغانستان فیصله آتی به عمل آمد:

«پیشنهاد شماره (۹۵/۲۲۱) مؤرخ ۱۳۹۷/۸/۹ خورشیدی مرکز بین‌المللی تحقیقات کوشانی مبنی بر چاپ مجله علمی-تحقیقی آن مرکز مورد بحث قرار گرفت و چاپ مجله مذکور تحت نام تحقیقات کوشانی به طور شش ماهه و موضوع دوره جدید آن بر طبق پیشنهاد آن مرکز مورد تأیید و تصویب شورای علمی قرار گرفت».

پس به اساس فیصله فوق شورای علمی اکادمی علوم افغانستان مجله کوشانیان از آغاز سال ۱۳۹۸ خورشیدی با دوره جدید (چهارم) تحت نام "تحقیقات کوشانی" به طور شش ماهه چاپ و نشر می‌گردد؛ البته شماره مسلسل ۲۴ سال ۱۳۹۶ خورشیدی آخرین شماره خواهد بود که تحت نام کوشانیان به زیور چاپ آراسته شده و به دست نشر سپرده شده است.

در فرجام قابل ذکر است که در جریان چاپ و نشر مجله، به کمبود مقاله‌های علمی-تحقیقی به زبان پشتو روبرو هستیم؛ روی این ملحوظ از دانشمندان فرهیخته خواهشمندیم تا از همکاری‌های مثمر و همه‌جانبه‌شان در این راستا دریغ نورزند.

با عرض حرمت

اداره مجله تحقیقات کوشانی

محقق علی احمد جعفری

نگاهی مختصر پیرامون تحقیقات باستان‌شناسی دوره کوشانی در افغانستان

خلاصه:

مقاله هذا دربرگیرنده مطالب علمی در مورد تحقیقات باستان‌شناسی دوره کوشانی می باشد، که در آن از فعالیت های علمی - تحقیقی دانشمندان، سروی و کاوش ها، نگارش مقالات و رساله های علمی - پژوهشی، معرفی مختصر بعضی کتب منتشر شده، تدویر کنفرانس ها و سمینار های علمی و اهمیت آن ها، چالش ها و مشکلات فرا راه تحقیقات دوره کوشانی و پیشنهاد هایی برای رفع معضلات ارایه شده است.

مقدمه:

تحقیق و مطالعه پیرامون تاریخ و باستان شناسی در خدمت میراث های فرهنگی و معنوی هر کشوری قرار دارد. پدیده علمی را که اکنون در سطح فرهنگ و جامعه جهانی به نام باستان شناسی می شناسیم از دو جهت قابل تأمل است. یکی به مفهوم یک رویکرد و دیگری به عنوان رشته و دانشی که برای اعتلای فرهنگی است و بیانگر آگاهی و اندیشه تاریخی و یا نظام تاریخی، بررسی، تحلیل و پرداخت به دستآورد های این رشته نه تنها برای باستان شناسان؛ بلکه برای برتری یافتن فرهنگ هر جامعه ضروری پنداشته می شود.

نگاهی مختصر پیرامون تحقیقات...

باستان شناسی علم بررسی دست‌آورد های تمدن و فرهنگ و زاینده های فکری اقوام و ملل در طول تاریخ انسانها بوده و با مستند سازی و انتقال دست‌آورد ها و تجربه های پیشینیان مسیر آینده را برای بشر تبیین می نماید. بدیهی است تنها بر پایه مدارک باستان شناسی می توان به تعامل و تقابل فرهنگ در طول تاریخ دست یافت زیرا نوسانات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجب پیچیده گی بررسی های تاریخی می شود. افغانستان با تاریخ چندین هزار ساله خویش، قبل از اسلام و بعد از آن به دلیل موقعیت استراتژیکی همیشه مورد هجوم بیگانگان قرار داشته است. مردم افغانستان در طول تاریخ در مقاطع مختلف تاریخی این کشور را به شگوفایی رسانیده اند لیکن هربار با هجوم اجنبی ها بخشی از ذخایر ارزشمند تاریخی و فرهنگی این سرزمین از بین رفته و یا به تاراج برده شده است. بقایای تمدن و فرهنگ هایی که از گذشته برای ما باقی مانده، وظیفه و رسالتی است که بر دوش باستان شناسان قرار دارد تا نسل آینده با بهره گیری از این دست‌آورد ها مسیر رونق و شگوفایی کشور را بیمایند.

مبرمیت موضوع:

هر چند تحقیق و پژوهش در مورد تحقیقات باستان شناسی دوره با عظمت و تاریخی کوشانی کار بس دشوار بوده که در مقاله ها و کتابها نمی گنجد اما در این مقاله سعی بعمل آمده تا با اغتنام از فرصت مناسب و بدست آمده که در این زمان بیش از هر وقت دیگر نیاز مبرم به خاطر حفاظت از میراث های فرهنگی کشور و تکاپو جهت راهیابی به تحقیقات جامع و مفید علمی در ابعاد مختلف باستانشناسی و همکاری و تأمین روابط علمی بین ادارات ذیربط فرهنگی (مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی، مرکز تحقیقات باستان شناسی اکادمی علوم، ریاست باستانشناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ و دیپارتمنت باستان شناسی پوهنتون های مرکز و ولایات و مؤسسات فرهنگی داخلی و خارجی) احساس می گردد، اینجانب موضوع متذکره را انتخاب کردم، تا باشد مروری مختصری پیرامون تحقیقات انجام شده در مورد ابعاد مختلف علمی و فرهنگی امپراتوری کوشانی داشته و در ضمن مشکلات و چالش هایی که فرا راه این تحقیقات وجود دارد، برملا گردد.

تحقیقات کوشانی

هدف تحقیق:

برملا ساختن نتایج تحقیقات انجام شده در این اواخر، تبیین چالش های فرا راه آن و پیدا نمودن راه های حل در پروسه تحقیقات باستان شناسی دوره کوشانی.

روش تحقیق:

تحقیق که در این مقاله صورت گرفته، روش کتابخانه یی بوده که معلومات با ارزش علمی از لابلائی متون کتب و اسناد معتبر تاریخی و علمی تحقیق و تحلیل گردیده است.

اصل متن:

تحقیقات بعمل آمده نشان می دهد که از قرن اول الی چهارم میلادی امپراتوری وسیع و مقتدری در منطقه آسیای مرکزی که حدود و ثغور آن بین وادی گنگا، آسیای میانه، شرق ایران و غرب چین امتداد داشت، حکومت میکرد. این امپراتوری به وسیله کوشانیان که به قول مؤرخین از بازماندگان "یوچی ها" و تخاری ها بودند، رهبری می گردید. کوشانیان قبل از ایجاد دولت مقتدر و پهناور شان قبیله صحراگرد و کوچی بوده اند. بنأ قبیله های پراکنده و بیابانگرد را "کوشی" می گفته اند. گمانی وجود دارد که کلمه "کوچی" صورت تبدیل یافته "کوشی"، "کوشیان" و بعداً کوشانیان بوده باشد که در زبان فارسی تبدیل "چ و ش" به جای یکدیگر امر عادی است (۱).

کلمه "کوشان" که در مورد بزرگترین امپراتوری آریانا استعمال می شود در اثر لهجه های اقوام مختلفی که آنرا تلفظ کرده و با قرائت های مختلفی که علمای امروزی در مسکوکات و کتیبه ها نموده اند اشکال مختلف به خود گرفته مثل: "کوشانا" کهوشانا- کیوشانا و کیورشانا که عموماً لهجه های محلی خود آریانا را نشان می دهد (۲).

امپراتوری کوشانیان در سرحدات باختر صد سال بعد از هجوم قبایل ساکها و یوچی ها بوجود آمده قبایل صحرا نشین یوچی ها تقریباً سال های ۱۳۰-۱۴۰ ق.م دولت یونانو- باختری را برهم زده و در سواحل راست دریای آمو مسکن گزین گردید که این مطلب در تحقیقات و حفريات باستانشناسان در مناطق خالچایان بلخ، سرخ کوتل، هده و چه قرغان مرکز تاجکستان ثابت می گردد. قبایل یوچی ها،

نگاهی مختصر پیرامون تحقیقات...

بلخ را به حیث مرکز خود تعیین نمود و درین دوره باختر به پنج ولایت بزرگ و جداگانه تقسیم گردیده بود که در راس هر ولایت یک آمر مستقل حکمروایی داشت و این معلومات را منابع خطی چین که به دست مؤرخین قرار گرفته تصدیق می دارد (۳).

به هرصورت در ساحات مختلف باستانی کشور به ویژه ساحات دوره کوشانی مانند: ساحات باستانی هده، پچیر و آگام، تاکسیلا، دره های کابل، بامیان، سمنگان، وردک، کافر قلعه دشت ارچی، سرخ کوتل، دلبرزین تپه و ده ها ساحات دیگر این دوره به گونه مشترک و یا مستقل بوسیله باستان شناسان داخلی و خارجی مورد کاوش و تحقیقات علمی قرار گرفته است که پیرامون هنر معماری، مجسمه سازی، چگونگی ضرب مسکوکات و محتوای سیمبول ها و علائم آن، سیرامکولوژی، خوانش متون کتیبه ها و موضوعات متعدد و مختلف مربوط این دوره تحقیقات علمی انجام شده است.

در کنار پژوهش های سایر دانشمندان و باستان شناسان داخلی و خارجی در راستای تحقیقات دوره کوشانی، فعالیت های علمی دانشمندان مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی بیشتر قابل توجه بوده که جا دارد در اینجا بخشی از آن فعالیت ها را که شامل پروژه های علمی، کنفرانس ها و سمینار ها می باشد، خدمت خواننده گان محترم ارایه نمایم.

دانشمندان مرکز تحقیقات کوشانی همگام با باستان شناسان اکادمی علوم در طول سالیان متمادی در نقاط مختلف کشور سروی های تحقیقاتی را انجام داده و در نتیجه ساحات باستانی مربوط به دوره کوشانی را مشخص نموده اند که ضرورت و نیاز مبرم به کاوش های علمی دارد. اگرچه بعضی از این ساحات مورد کاوش علمی قرار گرفته اند اما یک تعداد آن بنابر عوامل و مشکلات متعدد یا کار آن نیمه تمام باقی مانده یا اصلاً کاوشی تا هنوز صورت نگرفته است.

همچنان به تعداد ده ها عنوان پروژه های علمی - تحقیقی اعضای مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی مطابق پلان های مطروحه علمی که در رابطه به موضوعات مختلف دوره کوشانی مطابق معیار های اکادمیک و علمی تحقیق و نگارش یافته اند بعد از طی مراحل اصولی و اداری آن به زیور چاپ آراسته و در

تحقیقات کوشانی

خدمت علاقمندان قرار گرفته است که ذیلاً به عنوان نمونه فشرده محتویات علمی چند رساله ذکر می گردد:

بررسی مختصر از مسکوکات دوره کوشانی و کوشانو - ساسانی:

این رساله علمی - پژوهشی توسط دانشمند محترم معاون سرمحقق فایقه لحظه فیضی تحت رهنمود علمی محترم محقق محمد نعیم جیلانزی بعد از اكمال و طی مراحل علمی و قانونی آن در سال ۱۳۸۷ خورشیدی در مطبعه بهیر در شهر کابل اقبال چاپ یافت. محتویات علمی این اثر شامل مقدمه، سه فصل، نتیجه، پیشنهادها و ذکر منابع می باشد.

در بخش نخست کتاب نویسنده به پیشینه موضوع پرداخته و در زمینه چگونگی پیدایش و ضرب سکه بادر نظر داشت نظریات دانشمندان مطالب مهم را ارایه کرده است. در ادامه در مورد تاریخ ضرب، موارد استعمال و چگونگی ضرب مسکوکات دوره کوشانی از نظر معیار های ضربی، مقیاس و اندازه مسکوکات بادر نظر داشت سلسله حاکمیت ها، جنس و اوزان سکه ها تحقیقات جامع صورت گرفته است و در بخش دیگر مسکوکات دوره کوشانی ها و کوشانو - ساسانی را مورد تحقیق قرار داده و در مورد اهمیت و محتوای سکه های شاهان کوشانی منجمله کجولا کدفیزس، ویما کدفیزس، کنشکا، هویشکا مطالب ارزشمند گنجانیده شده است.

نویسنده محترم در مورد ضرورت تحقیق این موضوع چنین می نگارد: «بادر نظر داشت عنوان فهرست و مطالب این رساله آثار پیرامون سکه های دوره کوشانی و کوشانو - ساسانی در کتب و مجلات و نشریه های گوناگون به نشر رسیده، اما به طور پراکنده و دارای کمی ها و کاستی ها بوده است. در این رساله سعی به عمل آمده تا سکه های کوشانی و کوشانی - ساسانی را به طور منسجم و تا اندازه توانایی بادر نظر داشت کمی ها و کاستی های قبلی تهیه و تدوین نمایم در این رساله توجه گردیده تا به اصل بازمانده های تاریخی کشور یعنی سکه های عصر کوشانی و کوشانو - ساسانی که از جمله گنجینه های پر بهای آن عصر است، نه تنها از نظر قانون مندی های Numismatic یا علم سکه شناسی؛ بلکه نکات متبازر راجع به عقاید، مسایل اجتماعی، فرهنگی، مذاهب، ادبیات و زبان آن زمان روشنی انداخته شود. به همین اساس شورای اجرائیه مرکز بین المللی تحقیقات

نگاهی مختصر پیرامون تحقیقات...

کوشانی و تصویب هیات محترم رییس‌ه اکادمی علوم جمهوری اسلامی افغانستان و به منظوری ترفیع علمی از رتبه علمی نامزد معاون محقق به رتبه علمی معاون محقق اجازه تحقیق پیرامون سکه های دوره کوشانی و کوشانو - ساسانی را دریافت نمودم» (۴).

در اخیر می توان گفت کتاب حاضر یک اثر معتبر علمی در راستای سکه شناسی دوره کوشانی شمرده شده و دانشمندان می توانند از آن در تحقیقات علمی شان استفاده نمایند.

معماری و هنر های ظریفه گندهارا و باختر در دوره کوشانی:

این رساله علمی - تحقیقی به وسیله دانشمند محترم سرمحقق نظر محمد عزیزی به رهنمایی سرمحقق نصر الله سوبمن منگل به نگارش و تحقیق گرفته شده و در سال ۱۳۹۱ خورشیدی در مطبعه بهیر در شهر کابل چاپ گردید. محتویات علمی این اثر ذیلاً به طور مختصر ارایه می گردد:

رساله هذا مشمول مقدمه، هفت فصل، نتیجه، پیشنهادها، منابع معتبر علمی و بلیوگرافی می باشد. در این کتاب بیشتر در مورد طرز معماری و مهندسی در ساختمان ها و معابد دوره کوشانی در ساحات مختلف حوزه گندهارا و باختر بحث های علمی صورت گرفته است. طرز معماری شهر یونانو - باختری آی خانم و ساحه باستانی سرخ کوتل موضوعاتی است که پیرامون ابعاد مختلف آنها بحث گردیده است. در ادامه پیرامون طرز کاربرد قواعد مهندسی و معماری سانگارامه ها در حوزه گندهارا تحقیق صورت گرفته و در زمینه تپه سردار غزنی مورد بررسی قرار گرفته است. استفاده از مواد ساختمانی در معابد و استفاده ستوک، فلز برونز با ترکیب مس و قلعی و آهن در تجسمات هده موضوع دلچسپ دیگر این کتاب را تشکیل می دهد.

مبحث علمی دیگر، شیوه استفاده ترومپ و تکنیک انقسام مربعات به دایره در معماری حوزه گندهارا و مهم تر از آن چگونگی ایجاد هنر های ظریفه تحت نفوذ هنر هلنستیک در حوزه گندهارا می باشد. در بخش دیگر این کتاب نظریات دانشمندان پیرامون هنر معماری در حوزه گندهارا و باختر ارایه گردیده و مورد تحلیل قرار گرفته است.

تحقیقات کوشانی

به هر صورت در مورد ضرورت علمی این تحقیق نویسنده چنین می نگارد: «نخست از همه ضرورت‌مندی نیست این رساله در مورد معماری، مهندسی و چگونگی تبلور هنرهای ظریفه حوزه گندهارا و باختر باستان، نهایت مهم و درخور توجه بوده که البته در این راستا فهم باستانشناسی و اتنوگرافی، در زمینه تعیین هویت مشخص ادوار قابل ارزش و به گونه یگانه وسیله تثبیت اساسات و قانون مندی‌های آن به شمار می رود، از جانب هم عظمت‌های تاریخی و تمدنی باختر و گندهارا که دره‌های کابل الی امباله شامل آن می شود در زوایا متروک و غیر قابل هویت نماند، لازم بر آن شد تا رساله تحت عنوان (معماری و هنرهای ظریفه گندهارا و باختر در عصر کوشانی) در هفت فصل در رشته تحریر در آورده شود» (۵).

در مجموع می توان گفت اثر متذکره با محتوی علمی و تحقیقی آن آدرس دقیق در رابطه به پژوهش کوشان شناسی بوده که دانشمندان و باستان شناسان می توانند از آن بهره ببرند.

شیوه معماری و هنرهای ظریفه یونانو - کوشانی:

این اثر به وسیله دانشمند محترم سرمحقق میر عبدالرووف ذاکر تحت رهنمایی محترم سرمحقق نصر الله سوبمن منگل در سال ۱۳۹۰ ه.ش در مطبعه بهیر در شهر کابل به زیور چاپ آراسته گردید که شامل مقدمه، چهار فصل، نتیجه، پیشنهاد و ذکر مأخذ می باشد. چنانچه عنوان کتاب به ما می رساند، موضوع اصلی چگونگی ساختارهای معماری و آثار هنری ظریفه از دوره یونانو - باختری و شبیه سازی و انکشاف آن در دوره کوشانی می باشد که نویسنده محترم این شباهت‌ها را مورد تدقیق و بررسی علمی قرار داده و در مورد قلعه‌ها، برج‌های مدور و مربع‌ی بر اساس تقسیمات کمان‌ها، چگونگی کاربرد مواد ساختمانی بومی و محلی و استفاده از شیوه‌های مهندسی یونانی، تقسیمات محلات جنگی و عبادتگاه‌های مذهبی مطالب با ارزش علمی ارایه گردیده است. همچنان طرز معماری ساحات دلبرزین تپه، قره‌سای، ساحات شهروان از نظر نحوه ساختمان قصور و قلعه‌ها، نحوه آماده ساختن فیل پایه‌ها، تکنیک استفاده از ترومپ‌ها در

نگاهی مختصر پیرامون تحقیقات...

ساختمان دهلیز های دفاعی و رهایشی و دیگر مسایل مهم معماری بحث شده است.

در بخش دیگر که مربوط به هنر های ظریفه می گردد، موضوع به طور عمیق مورد غور قرار گرفته هنر پیکره سازی و ظروف سفالی از نظر کاربرد مواد، استفاده از طلا، برونز، ستوک سنگ و گل رس در تجسمات پیکره و اشیای تزئینی معلومات ضروری بیان گردیده است. همچنان پیرامون طلا تپه و آثار مکشوفه آن از لحاظ تأثیر ارزش های هنری و فرهنگی تحقیق شده است.

در مورد ضرورت تحقیق این اثر نویسنده چنین نظر دارد: «تاریخ وطن ما شاهد حوادث و برخورد های تمدنی و فرهنگی در طول قرون و سده ها بوده که در کنار فرهنگ پر بار کشور چون کوهی از رمز ها و رویا های تاریخی نهفته در دل خاک و جب و جب این خطه باستانی بوده، بدون رنجش روزگار همان طور آرام و خفته در شهر بی زبانی، بستری را گسترانیده که این گستره با تلاش پیگیر و خسته ناپذیر می شود پرده از راز ها و پیچیده گی های تمدنی و فرهنگی برداشت تا علاوه باشد برای شناخت اسلاف درین پیرایه. بدین ملحوظ آنچه دانشمندان تا اکنون در زمینه های تحقیق و بررسی های خویش به صورت کل و انسجام یافته پدیده هایی را که در محتوا و مضمون پراکنده بوده و به شکل مسلکی و تخصصی آن کار ننموده اند، لازم دیده شد تا بخشی از محتوای تاریخ هنر و معماری، شیوه ها و هنر های ظریفه را که بتواند در معرفی مهارت ها و خلاقیت های سلف این سرزمین، اطلاعاتی را عرضه نماید در این رساله تا جای امکان و بادر نظر داشت محدودیت های منابع و مدارک لازم تخصصی پیرامون آنچه فهم و درک آن ضروری بوده مطالبی را زیر عنوان شیوه معماری و هنر ظریفه در دوره یونانو - کوشانی عرضه بداریم» (۶).

با ذکر موارد فوق می توان گفت این اثر علمی معتبر در عرصه باستان شناسی و کوشان شناسی مأخذ معتبری می باشد که علاقمندان می توانند از آن استفاده شایان نمایند.

تحقیقات کوشانی

مطالعه ویژه‌گی‌های سیرامیک (تیکر) و طرز ساختمان آنها در دوره کوشانی:

این اثر علمی به وسیله مرحوم معاون سرمحقق محمد نعیم جیلانزی عضو (اسبق) علمی مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی اکادمی علوم افغانستان، به رهنمایی سرمحقق میر عبدالروف ذاکر پژوهش یافته که در سال ۱۳۸۸ خورشیدی در کابل به زیور چاپ آراسته گردید. محتویات علمی اثر متذکره به طور مختصر ذیلاً اشاره می گردد:

این رساله که شامل چهار فصل، نتیجه، پیشنهادهای، منابع، بلیوگرافی و اختصارات می باشد. موضوع مهم این رساله سیرامیکولوژی (تیکر شناسی) به قول محققان الفبای باستان شناسی می باشد که نویسنده محترم در مورد تاریخ ایجاد و پیدایش ظروف سفالی و ابعاد مختلف ساختاری آن مانند شکل و محتوا، خطوط، نقوش، رنگ، لعاب، انواع مختلف ظروف با تیپ های متفاوت (لیبیس، لیکتوس، کوزه دسته دار و مهردار، کاسه های دهن باز سفالی)، طرز ساختمان و نحوه استفاده از آن نظریات دانشمندان را به طور تخصصی مورد بررسی قرار داده و نظر خویش را پیرامون هر یک از آنها ارایه داشته که مطالعه آن برای اهل مسلک مفید خواهد بود.

در مورد تاریخ پیدایش ظروف سفالی نویسنده چنین نظر دارد: « علاوه از دوره های تاریخی هزاره اول قبل المیلاد الی اول میلادی، هزاران سال قبل یعنی از عصر نو سنگی یا (Neolithic) پیوسته با افزار و وسایل مربوط به زنده گی انسان تا پیشرفته ترین دوره های تمدنی از ساختار اولین ظروف سنگی ابتدایی و خشن تا زیبا ترین ظروف از گل رس، رنگ، اشکال و نماد های تصویری که نمایشگر طرز فعالیت آن دوره در پروسه حیات می باشد، در واقع منبع انکشاف و گسترش صنعت سفال سازی بدون دستگاه خمیره، ساخت، رنگ و شکل که تکنالوژی امروز بشر به آن دسترسی دارد، همین سفال سازی و چگونگی ایجاد آن مدنظر بوده که انسان های قرون اولی و وسطی در اروپا و آسیا، به دنبال آن برآمدند و زمینه های بهتر را ابداع کردند» (۷).

بخش مهم و اساسی تحقیق این اثر پیرامون ویژه گی های سیرامیک در دوره کوشانی می باشد که به طور مقایسوی ظروف مربوط قرن اول و دوم را مورد تدقیق

نگاهی مختصر پیرامون تحقیقات...

قرار داده است. همچنان تفاوت های هنری و طرز تهیه مواد در سیرامیک دگرسیانت، مطالعه قدامت سیرامیک (R.W) در دوره کوشانی، تیپولوژی ظروف در ساحات هده، دلبرژین، بگرام و سایر ساحات دیگر را تحقیق نموده است. در مجموع می توان گفت که این اثر علمی در سیر مطالعات سفال سازی به خصوص سفال سازی دوره کوشانی از اهمیت خاص برخوردار بوده که علاقمندان می توانند از آن استفاده شایان نمایند.

مقایسه هنر گندهارا با هنر متهورا در دوره کوشانی:

عنوان کتاب علمی - تحقیقی است که ذریعۀ دانشمند محترم محقق فرید الله نوری تحت رهنمایی معاون سرمحقق زمری کمال تحقیق و نگارش یافته است. این اثر در سال ۱۳۹۵ خورشیدی بعد از طی مراحل قانونی آن در مطبعه صدف در شهر کابل با ۲۲۹ صفحه به چاپ رسید و شامل مقدمه، چهار فصل، نتیجه، پیشنهادها، منابع و بلیوگرافی می باشد. چنانچه از عنوان پیداست موضوع اساسی این رساله را مقایسه دو ساحه مشهور گندهارا و ماتهورا از نقطه نظر هنر معماری، تجسماتی و هنر های ظریفه تشکیل می دهد که نویسنده در قدم نخست هر یک ساحات را به طور جداگانه مورد بررسی قرار داده و بعداً آن ها را به طور مقایسوی مورد تحقیق قرار داده است. در بخش اول اثر پیرامون پیشینه موضوع پرداخته و نظریات دانشمندان و محققان را در پرتو کاوش ها و پژوهش های علمی مورد ارزیابی قرار داده است.

در بخش هایی از این اثر پیرامون ویژه گی های معماری هر دو ساحه پرداخته شده و وجوهات مشترک و تفاوت های آنها مورد تحقیق قرار گرفته است. همچنان در بخش هنر مجسمه سازی و ویژه گی های آن بین ساحات متذکره موشکافی صورت گرفته و نقاط مشترک و تفاوت های آن ها بادر نظر داشت اینکه هر دو ساحه در یک دوره خاص تاریخی قرار داشته مورد بررسی قرار گرفته است.

نویسنده در مورد ضرورت تحقیق این اثر چنین می نگارد: « کشور ما حوزه های مختلف هنری و تمدنی را در خود داشته است که می توان از جمله آنها حوزه باختر را که در آن هنر یونانو - باختر شکل گرفته و به اوج خود رسیده بود، یاد آوری کرد. همچنان حوزه گندهارا که یکی از حوزه های پر شکوه تاریخ کشور ما است، نیز از

تحقیقات کوشانی

اهمیت خاص تاریخی و فرهنگی برخوردار است. از همین حوزه تمدنی و هنری به هزاران آثار مادی به دست آمده که کشور باستانی ما را در منطقه از لحاظ فرهنگ و تاریخ وزین ساخته است. در جوار حوزه هنری گندهارا، حوزه هنری ماتهورا نیز در پیوند با تاریخ و تمدن کشور مان قابل ارزش است...» (۸).

به هر صورت خوانش این کتاب برای علاقمندان خالی از مفاد نخواهد بود.

رفع ابهامات تحقیقات باستان‌شناسی در برخی از ساحات دوره کوشانی‌ها در شمال کشور:

این اثر علمی - پژوهشی به وسیلهٔ محترمه معاون محقق ستوری شمس مایار تحت رهنمایی محترم سرمحقق نظر محمد عزیزی بعد از اتمام و اکمال مراحل علمی و قانونی آن در مطبعه شمشاد هاشمی در سال ۱۳۹۷ ه.ش در کابل به زیور چاپ آراسته شد. محتویات علمی رساله متذکره شامل مقدمه، سه فصل، نتیجه، پیشنهادهای و ذکر مأخذ می باشد.

نویسندهٔ محترم در آغاز کتاب به تحلیل نظریات دانشمندان و باستان شناسان در پیشینهٔ موضوع پرداخته و نظر خویش را بادر نظر داشت پژوهش های انجام شده، ارایه نموده است. در ادامه محقق به معرفی ساحات باستانی سرخ کوتل و دورمان تپه، طرز معماری و هنر پیکر تراشی آن غور نموده و مهم تر از آن ابهامات که پیرامون معبد سرخ کوتل موجود بود، به طور واضح بیان کرده است. در بخش بعدی رساله، دانشمند محترم در مورد دلبرترین تپه طرز معماری و ساختمانی، تجسمات و نقوش آن مطالب ارزشمند علمی را ارایه داشته و نیز به رفع ابهامات باستان شناسی در این ساحه نظر خویش را ابراز نموده است.

محقق محترم نظر خویش را در مورد ضرورت تحقیق این رساله چنین ابراز نموده است: «کشور ما با داشتن دورنمای کهن تاریخی و باستانی در مسیر تاریخ به ویژه باستان شناسی فراز نشیب های زیادی را به عقب گذرانده و شاهد عظمت و جلال فراوان بوده است. کاوش ها و تحقیقات باستان شناسی در بیشترین ساحات دوره کوشانی صورت گرفته است که در ابراز نظریات و تحقیقات دانشمندان یک سلسله نقاط ابهامی به ملاحظه میرسد که دریافت پاسخ مناسب علمی یکی از ضرورت مندی های مبرم در راستای تحقیق به منظور آگاهی از دوره متمدن کوشانی ها

نگاهی مختصر پیرامون تحقیقات...

بوده است. بدین ملحوظ سعی و تلاش نموده ام تا حد توان با در نظر داشت منابع دست داشته تحقیق و پژوهش نموده تا سلسله ابهامات تحقیقات باستانشناسی را در برخی از ساحات باستانی دوره کوشانی در شمال کشور برملا ساخته و برای شایقین این رشته تقدیم نمایم که در عرصه بیان و تشریح تاریخ کشور از اهمیت ویژه برخوردار است» (۹).

با ذکر معلومات مختصر در مورد اثر متذکره می توان گفت که نتایج تحقیق و مطالب ارزشمند این کتاب برای استفاده دانشمندان و باستان شناسان لازمی بوده و این اثر از جمله منابع معتبر علمی در مورد تحقیقات باستان شناسی شمرده می شود.

سیستم معماری آبدات دوره کوشانی:

این کتاب علمی - تحقیقی توسط محترم محقق نجیب احمد صدیقی تحت رهنمایی محترم معاون سرمحقق کتاب خان فیضی به نگارش گرفته شده و بعد از تکمیل در سال ۱۳۹۲ خورشیدی در مطبعه بهیر در شهر کابل به چاپ رسیده است. محتویات علمی این اثر شامل مقدمه، چهار فصل، نتیجه، پیشنهادها و ذکر مآخذ می باشد.

نویسنده در آغاز تحقیق به تحلیل نظریات دانشمندان پرداخته و در ادامه در باره چگونگی اعمار ساختمان های دفاعی و مذهبی، ساختمان های فیل پایه ها، زیر ستونی ها، طرز ساختمان کانسول ها و طرز تحول یافته آبکوس ها معلومات را ارائه نموده است.

همچنان در بخش دیگر تحقیق در مورد چگونگی اعمار ستوپه، ویهاره و سنگارامه و نیز پیرامون چگونگی پیدایش ستون پایه های تحول یافته در ساحات مختلف دوره کوشانی، داشته های علمی خویش را عرضه نموده است.

نویسنده ضرورت تحقیق حاضر را چنین بر ملا می سازد: «رساله هذا که شالوده تحقیقات مدیدی در زمینه های معماری و ساختمان آبدات دوره کوشانی می باشد، بنابر ضرورت مبرم و به صورت اختصاصی در روشن شدن ابهامات معماری دوره کوشانی، بادر نظر داشت تحقیقات دانشمندان متبحر در این رشته، تداوم و انسجام بهتر آن بوده و سعی بعمل آمد تا نحوه معماری دوره کوشانی به گونه اتنیکی و از

تحقیقات کوشانی

نگاه روال عقیدتی و مذهبی از قرن اول الی پنجم میلادی در بسا نقاط کشور که مستلزم تحقیق و ژرف نگری باشد، روی دست گرفته شد و آنچه در محتوای این رساله بازتاب یافته است عمدتاً امور تحقیقات ساحوی و عملی بوده که توسط اینجانب بادر نظر داشت میتود های مقایسوی و کار ساحوی توأم با پژوهش کتابخانه بی انجام پذیرفت» (۱۰).

در نهایت می توان گفت که رساله متذکره یک اثر معتبر در عرصه باستان شناسی به ویژه کوشان شناسی به شمار رفته و محققان می توانند از آن در تحقیقات علمی شان بهره گیری نمایند.

سیر تاریخی زبان و رسم الخط در دوره کوشانی:

این اثر علمی - پژوهشی بوسیله محترمه محقق زحل راد عضو علمی مرکز زبانها و ادبیات اکادمی علوم افغانستان به رهنمایی سرمحقق نظر محمد عزیزی به تحقیق و نگارش گرفته شده و در سال ۱۳۹۶ ه.ش در کابل اقبال چاپ یافته که محتویات آن به طور مختصر ذیلاً بیان می گردد:

این کتاب که شامل مقدمه، چهار فصل، نتیجه، پیشنهادها و ذکر مآخذ می باشد، در مورد سیرتاریخی زبان و رسم الخط در افغانستان قبل از اسلام موضوعات دلچسپ علمی ارایه گردیده و پیرامون رسم الخط های آرامی، خروشتی، یونانی، برهمی، برهمی دیواناگری و برهمی شری یا شارده ناگری، منشأ پیدایش و سیر تحول آن ها معلومات مفید و ارزنده ذکر بعمل آمده است. در مجموع این کتاب متکی بر مآخذ معتبر علمی می باشد. بخش مهم این کتاب موضوعاتی پیرامون کتیبه های مکشوفه باختر و گندهارا می باشد که کتیبه های مشهور دوره یونانو - باختری و دوره کوشانی به ویژه کتیبه های دلبرژین، سرخ کوتل، آرا و غیره به تحلیل و بررسی گرفته شده و اهمیت تاریخی آن ها بیان گردیده است.

در مورد مطالعه و اهمیت کتیبه های دوره کوشانی نویسنده چنین میگوید: «کتیبه های که از عصر کوشانی بدست آمده مانند کتیبه سرخ کوتل، رباطک، آرا، دشت ناور و غیره می باشند که هر یک از این کتیبه ها از اهمیت زیادی در روشن ساختن تاریخ امپراتوری کوشانی برخوردار می باشد با مطالعه کتیبه های فوق می توان در قسمت اهمیت تاریخی آنها موارد ذیل را ارایه نمود:

نگاهی مختصر پیرامون تحقیقات...

- تعیین چگونگی زبان و رسم الخط های دوره کوشانی و قبل از آن؛
 - تعیین حدود تسلط کوشانی ها در آسیای مرکزی و هند؛
 - تعیین کرونولوژی امپراتوری کوشانی ها؛
 - تعیین قدامت تاریخی بعضی از ساختمان ها (معابد) عصر کوشانی. (۱۱).
- همچنان در مورد چگونگی کاربرد زبان و رسم الخط در مسکوکات دوره کوشانی و اهمیت آن معلومات همه جانبه ارایه گردیده و مسکوکات این دوره به تحقیق و معرفی گرفته شده است. در مجموع چاپ این اثر گام مثبت در تحقیقات دوره کوشانی پنداشته می شود.
- همچنان کتب دیگری که در این زمینه چاپ گردیده نسبت عدم گنجایش شرح آن در این مقاله فقط به ذکر عنوان و نام نویسندگان آن اکتفا نموده و ذیلاً چنین فهرست می گردد:
۱. خصوصیات معماری باختر و مقایسه آن با حوزه گندهارا از دوره یونانو - باختری الی کوشانی از کتاب خان فیضی؛
 ۲. معابد بودایی و شیوائی گندهارا در دوره کوشانی از فایقه لحظه؛
 ۳. بررسی برخی از ساحات باستانی مکشوفه ولایت کابل از فرید الله نوری؛
 ۴. بررسی تاریخی مکتب هنری گریکو - بودیک و گریکو - باختری از نظر محمدعزیزی؛
 ۵. بررسی مختصر ساحه بودایی تپه سردار غزنی و مقایسه آن با معبد تپه مرنجان از علی احمد جعفری؛
 ۶. هنر دوره امپراتوری کوشانی ها در حوزه گندهارا از نظر محمد عزیزی؛
 ۷. خصوصیات هنر معماری و مجسمه سازی دوره یونانو - باختری در آثار طلا تپه، آی خانم و سرخ کوتل از علی احمد جعفری؛
 ۸. سیستم های مهندسی در آبادات باستانی از نظر محمد عزیزی و مجتبی عارفی؛
 ۹. کتیبه های مکشوفه افغانستان از نظر محمد عزیزی؛
 ۱۰. افغانستان در گذشت زمان از نظر محمد عزیزی؛

تحقیقات کوشانی

۱۱. کاوش های باستان شناسی در طلا تپه از زمري کمال؛

۱۲. تأثير هنر ساساني ها در افغانستان از زمري کمال؛

و ده ها کتب علمی دیگر که بخش های مختلف این دوره، چگونگی ایجاد و اضمحلال امپراتوری، مسایل عقیدتی و دینی، اتنوگرافی، مسایل اقتصادی، حوزه ها و مکاتب هنری و غیره را دربر می گیرد.

مجله تحقیقات کوشانی که از جمله نشریه های معتبر علمی کشور محسوب می گردد از بدو تأسیس تا اکنون صد ها عنوان مقالات علمی - تحقیقی دانشمندان اکادمی علوم افغانستان، استادان پوهنتون و علاقمندان تاریخ و باستانشناسی افغانستان را که در ابعاد مختلف حیات اجتماعی، سیاسی، هنری و فرهنگی دوره کوشانی تحقیق و تتبع نموده اند بدست نشر سپرده و در خدمت شایقین قرار داده است. در کنار مجله تحقیقات کوشانی، گاهنامه کوشانی با نشر ۱۸ شماره در موضوعات مختلف دوره کوشانی مطالب ارزشمند را خدمت علاقمندان قرار داده است.

برگزاری سمینار های علمی - تحقیقی بخش مهم و اساسی پژوهش در زمینه کوشان شناسی شمرده می شود که نخستین سمینار در این مورد در سال ۱۹۷۰ م به ادامه کنفرانس های لندن و دوشنبه در کابل و دومین سمینار در سال ۱۳۶۱ ه.ش دایر شد (۱۲)؛ به همین ترتیب سمینار های متعددی از طرف مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی اکادمی علوم افغانستان تا اکنون دایر گردیده که نتایج تحقیقات دانشمندان اشتراک کننده به گونه مجموعه مقالات بدست نشر سپرده شده است.

اعضای مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی با سعی و تلاش خسته گی ناپذیر همیشه فعالیت ها و ارتباطات علمی و فرهنگی را با نهاد های ذیربط داخلی و خارجی برقرار کرده اند که ذیلاً به صورت مختصر از فعالیت های عمده سرمحقق نظر محمد عزیزی (رییس اسبق مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی) در جریان وظایف شان یاد آور می شوم:

اشتراک و سهم فعال که در چهارمین کنگره باستان شناسان جهان در پوهنتون برلین، کنفرانس بین المللی اتریش، کنفرانس بین المللی جنوب آسیا در مورد

نگاهی مختصر پیرامون تحقیقات...

بودیزم و سایر کنفرانس های ملی و بین المللی داشتند، پیرامون ابعاد مختلف تحقیقات علمی دوره کوشانی بحث همه جانبه نموده اند. همچنان نقش و فعالیت های مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی در تنظیم و تدویر نمایشگاه های گنجینه باختر در کشور های ذی علاقه، تشخیص آثار باستانی، جلوگیری از چاقاق آثار باستانی کشور در جلسات مسلکی کمیته باستان شناسی وزارت اطلاعات و فرهنگ صورت گرفته است. تدریس مضامین مسلکی باستان شناسی، تنظیم و سازماندهی موزیم اتنوگرافی اکادمی علوم افغانستان، طرح و تنظیم چارت ادوار تاریخی برای محصلین و متعلمین، امضای تفاهم نامه همکاری متقابل با موسسه تحقیقاتی تورهام پوهنتون ناروی و سازمان سارک از دیگر فعالیت های علمی و فرهنگی مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی محسوب می گردد، که در این اواخر انجام یافته است.

چالش ها:

قابل یاد آوری است که در پهلوی دستاورد های فوق الذکر در زمینه کوشان شناسی مشکلات فراوان و عدیده دامن گیر دانشمندان می باشد که ذیلاً به صورت مختصر به برخی از آنها پرداخته می شود.

- بزرگ ترین چالش در برابر تحقیقات علمی دوره کوشانی نبود زمینه اشتراک باستان شناسان مرکز متذکره در تحقیقات ساحوی پنداشته می شود که بی تردید بدون حضور محقق در کار ساحوی، تحقیق ناتکمیل خواهد بود.

- مؤسسه فرهنگی یونسکو در هر شرایطی پاسدار میراث های فرهنگی و یگانه همکار و کمک کننده ادارات ذیربط فرهنگی در افغانستان بوده که فعالیت های این مؤسسه قابل قدر و ستایش می باشد. اما با تأسف در سالیان اخیر روابط فرهنگی یونسکو با مرکز کوشانی به دلایل نامعلومی کاملاً قطع گردیده که این امر باعث ایجاد بعضی خلا ها و کمبودی ها در عرصه تحقیقات می گردد.

- ارایه تحقیقات اکادمیک و علمی وابسته به تجارب علمی و مدارج تحصیلی عالی در هر رشته میباشد. گرچه جای خوشی است که در سالیان پسین پروگرام های مختلف تحصیلی به درجه ماستری و دکتورا در رشته های مختلف در کشور راه اندازی گردیده و برای جامعه علمی کشور نوید بخش می باشد اما با وجود سعی و

تحقیقات کوشانی

تلاش مسئولین مربوط تا اکنون زمینه ارتقای ظرفیت مسلکی و تحصیلی که شامل پروگرام های ماستری و دکتورا در رشته باستان شناسی می شود، فراهم نگردیده که این مشکل هم می تواند تأثیر منفی در زمینه تحقیقات داشته باشد. - دانشمندان و استادان مانند شمع فروزانی هستند که همیشه با ارایه تحقیقات اکادمیک و مفید شان به گونه های مختلف (مقاله، کتب، سمینار و کنفرانس ها) روشنی بخش حیات علمی و فرهنگی کشور بوده و افتخار مردم ما می باشند. من ضمن تقدیر و سپاس از هر یکی آنان، فقط به عنوان ظاهر ساختن یک مشکل اساسی در زمینه تحقیقات کوشانی یاد آور می شوم که عدم موجودیت یا کمبود مقاله های علمی این فرهیختگان علم و دانش نیز یک مشکل جدی در زمینه نشر مجله کوشانی به وقت و زمان معین آن محسوب می گردد. برای رفع مشکلات و نقایص که در بالا ذکر گردید، پیشنهادهایی آتی به ادارات ذیربط ارایه می گردد:

پیشنهادهای:

- سهیم سازی دانشمندان مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی در کاوش های ساحوی بادر نظر داشت موافقتنامه که بین اکادمی علوم افغانستان و وزارت اطلاعات فرهنگ منعقد گردیده است.
- سهیم سازی دانشمندان مرکز بین المللی تحقیقات کوشانی در برنامه های آموزشی و مسلکی باستان شناسی که به کمک مؤسسات علمی - فرهنگی به خصوص یونسکو و مؤسسه دافا صورت می گیرد.
- همکاری جدی و همه جانبه تمام استادان، دانشمندان و باستان شناسان با مجله تحقیقات کوشانی.
- ایجاد برنامه ماستری رشته باستان شناسی در پوهنتون کابل به زود ترین فرصت ممکنه.

مآخذ:

- ۱- صاحب نظر مرادی. کوشانیان و هنر گندهارا، مجموعه مقالات کوشانیان، اکادمی علوم افغانستان، انتشارات الازهر، پشاور، ۱۳۸۳ ه.ش، ص ۴۸.

نگاهی مختصر پیرامون تحقیقات...

- ۲- احمد علی کهزاد. تاریخ افغانستان، چاپ دوم، انتشارات میوند، ۱۳۸۴ ه.ش، ص ۴۲۱.
- ۳- محمد رسول باوری. امپراتوری کوشانیان، مجموعه مقالات هشتمین سمینار بین المللی تحقیقات کوشانی، اکادمی علوم افغانستان، چاپ مطبوعه دولتی، ۱۳۶۱، ص ۵۵.
- ۴- فایقه لحظه. بررسی مختصر از مسکوکات دوره کوشانی و کوشانو - ساسانی، اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه بهیر، کابل: ۱۳۸۷ خورشیدی، ص ۲.
- ۵- نظر محمد عزیزی. معماری و هنر های ظریفه گندهارا و باختر در دوره کوشانی، اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه بهیر، کابل: ۱۳۹۱ خورشیدی، ص ۱.
- ۶- میر عبدالرووف ذاکر. شیوه معماری و هنر ظریفه یونانو - کوشانو، اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه بهیر، کابل: ۱۳۹۰ خورشیدی، ص ص ۲۴۶-۲۴۷.
- ۷- محمد نعیم جیلانزی. مطالعه ویژه گی های سیرامیک (تیکر) و طرز ساختمان آن ها در دوره کوشانی، اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه شعیب، کابل: ۱۳۸۸ خورشیدی، ص ۱۵۵.
- ۸- فرید الله نوری. مقایسه هنر گندهارا و ماتهورا، اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه صدف، کابل: ۱۳۹۵ خورشیدی، ص ۲.
- ۹- ستوری شمس مایار. رفع ابهامات تحقیقات باستان شناسی در برخی از ساحات باستانی دوره کوشانی ها در شمال کشور، اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه شمشاد هاشمی، کابل: ۱۳۹۷ خورشیدی، ص ص ۲-۳.
- ۱۰- نجیب احمد صدیقی. سیستم معماری آبدات دوره کوشانی، اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه بهیر، کابل: ۱۳۹۲ خورشیدی، ص ۱۶۵.
- ۱۱- زحل راد. سیر تاریخی زبان و رسم الخط در دوره کوشانی، اکادمی علوم افغانستان، کابل: ۱۳۹۶ خورشیدی، ص ۸۷.
- ۱۲- میر احمد جوینده. گزارش سکرتریت سمینار بمناسبت پنجمین سمینار بین المللی مطالعات کوشانی، اکادمی علوم افغانستان، مطبوعه دولتی، ۱۳۶۱ ه.ش.

سرمحقق نظر محمد عزیزی

وجرا (Vajra)

خلاصه:

وجرا یکی از نمادهای ایکونوگرافی در دین بودایی به شمار می رود و اساساً علامات ویژه با مفاهیم خاص در صحنه های ایکونوگرافی بودایی پذیرفته شده است. کلمه سانسکریت بوده، در سلک بودایی عموماً بوسیله محافظ بودا حمل می شود.

وجرا از جانبی هم نماد افروختن صاعقه توسط اندرا در آیین برهمنی شمرده شده ولی بعدها در کیش بودایی موجودیت بودا را نماینده گی می نماید. اندرا را می توان از زمره رب النوع آریایی ویدی شمرد. زیرا این رب النوع در قطار سه رب النوع هندی مانند شیوا، برهما و ویشنو شمرده می شود.

مقدمه:

کلمه وجرا به معنای صاعقه و الماسک و سد در برابر اهریمن بوده و به زبان پالی به معنای صاحب، نگهبان و دارنده منعکس گردیده است.

وجرا متعلق به ایندر یا ایندرا یا اندرا بوده؛ زیرا همین رب النوع است که از فضا به زمین بر ضد اهریمنان صاعقه ایجاد می نماید و بر اشیای معین صدمه وارد می آورد. نماد وجرا به شکل دو مخروطی بهم پیوسته در رأس یکدیگر در یک مقطع قرار می گیرد و گاهی به شکل شی لوله مانند که وسط آن کمتر از قطر دو سر آن باشد به ملاحظه رسیده است.

مبرمیت تحقیق:

وجرا از علامات عدیده ای ایکونوگرافی در کیش برهمنی و بودایی بوده، نمادی افسانوی و ایکونوگرافی است که برای هر مرشد مذهبی تعیین گردیده است.

وجرا (Vajra)

محققان ایکونوگرافی با در نظر داشت این نمادها و علامات؛ معیاری را برای اندازه قدرت و توانایی رهبران مذهبی تعیین می نمایند که از جمله یکی هم نیمبوس (Nimbus) در آیین مسیحی و در آیین بودایی علاوه از هاله عقبی بودا، نمادها و آله دفع اهریمن یا همان وجرا است. بنابراین ضرورت درک و تحقیق پیرامون این علامات از زمره مبهمیت موضوع به شمار می رود.

هدف تحقیق:

در ریگویدا اندرا (Indra) را به صفت رب النوع رعد و برق یاد نموده است و یکی از ویژه گی های وی را نماد جنگ تذکر می دهد. باید گفت که علاوه از وجره که در واقع همان آذرخش می باشد تیر و کمان را نیز بدان منسوب نموده است در ایکونوگرافی بودایی اندرا و برهما محافظان بالقوه ساکیامونی قبل از آنکه به بودهی شدن برسند این وظیفه را به عهده داشتند. در هنر گندهارا ایندرا به انواع گونه گون با علامت وجرا تمثیل گردیده است. بیشترین تجسمات با نوع وجرا همگام با انکشاف سلک بودایی در هنر گندهارا در دوره کوشانی ها به ملاحظه می رسد. بنابراین ضرورت است تا در مورد اشکال و چگونگی آن در معابد و صحنه های ایکونوگرافی ژرفنگری صورت پذیرد. پس هدف تحقیق شناخت انواع و اشکال وجرا و چگونگی کاربرد وجرا در معابد با انکشاف سلک بودایی در حوزه گندهارا به ویژه در دوره کوشانی ها می باشد.

روش تحقیق:

در زمینه نوشت این مقاله روش کتابخانه یی مورد استفاده قرار گرفته است.

وجرا یا وجره یا واجره در ریلیف های هنر گندهارا:

واجرا پانی را آن طوری که در ریلیف ها انعکاس داده اند قبل از بودا مربوط به شهزاده کپیلاواستی سیدهارت (Siddhart) بوده ولی زمانی در حیطه ریلیف های هنر ایکونوگرافی در گندهارا (Gandhara) به صورت برجسته تبلور می یابد. با در نظر داشت شیوه های اتنیکی برهمن و در دوره انکشاف ایکونوگرافی بودایی به شیوه های یونانو- بودایی (Greecobuddic) تبارز می نماید.

در ریلیف های گندهارا و در ریلیف های قرن دوم و سوم میلادی تبلور واجراپانی و وجره را به تناسب صحنه های از تبلور حیات بودا چنین می یابیم:

تحقیقات کوشانی

۱. در عصر شاه کپیلاواستی (Kapilavsti) وجرپانی را در ریلیف های که سیدهارت در آن حضور می یابد؛ هنرمندان گندهاری آن را به صورت غیر مری ولی ظاهراً تجسمی در یکی از زوایای ریلیف تمثیل نموده اند. در این جا وجرپانی با علامه چون وجر به تیپ وجرهای صحنه های بودا به چشم نمی خورد مانند ریلیف های ساحه مرجانی سوات.

۲. وجرهای به تناسب بازوی وجرپانی با موهای ژولیده، پاشنه های برهنه، با البسه کوتاه چین خورده با بودا به چشم می خورد در حالی که از نظر محاسبات هنری نه چندان منظم و موزون می باشد، در عقب بودا قرار می گیرد در این حالت تبلور وجر که به مقیاس بازویش می باشد چگونگی هیبت و صلابت وجر را تمثیل می کند.

۳. وجرهایی که عموماً در ریلیف ها و نقاشی هایی که متعلق به قرن نهم و دهم می باشد شکل اساسی آن از دو بیضوی مطول که با هم در یک مقطع مرکزی وصل می شود و از ۶-۵ قطار ترکیب یافته است به نظر می رسد.



(تصویر ۱) وجرای تیپ هندی دوره گوپتا و یا بعد از آن.

۴. نوع وجرای دیگر همانا وجرای است که یک سوی آن قطارهای با هم پیوسته بیضوی گونه بوده و سوی دیگر آن ساخت کعب دار است که در روی کف دست گذاشته می شود. چنان که در تجسم طلایی ستوا وجر (Sattva vajra) به مشاهده می رسد.



(تصویر ۲) مجسمه منجوسیری؟ با دو واجرا یکی آن دارای کعب بوده و در دست چپ گرفته می شود.

۵. در ریلیف رواق (۷۱) تپه شتر هده ناگارهارا در دست راست بودا در حالت تعلیم (Dharmachakraprvamudra) تجسم هراکلس قرار گرفته و ممثل اندرا است به مثابه پدیده جنگ رعد و برق آسمانی به شمار می رود و با تلفیق این تعبیر دو رب النوع در جایگاه و مقام بالاتر انسانی واجرای وجود دارد که از دو سو و دو

تحقیقات کوشانی

مخروطی رأس به هم ترکیب یافته و وسط آن به اندازه قبضه دست متبلور گردیده است.

۶. در یکی از نقاشی های دوره یادایا (Ydaya) ایندرا را به عنوان شاه واجرا و یا مالک آن تمثیل نموده اند.

واجرا در حوزه گندهارا و هند به اسمای متعددی به ذکر رسیده است؛ مانند واجرام (Vajram) در زبان تامیلی، در زبان بنگالی بوجرو، در زبان تبتی دورجی و در زبان منگولی بزار. واجرا گاهی ممثل دهرما (Dharma) در بودیزم، جینیزم و هندویزم مورد قبول قرار گرفته است. واجرا از ایکونوگرافی هند برخاسته و در حوزه گندهارا متبلور گردید و از آنجا به آسیای مرکزی و معابد آنجا راه یافت. در ریگویدا بخش از ویدا (Vida) واجرا سلاح ایندرا به ذکر رسیده است و آن را به اسم واجرابهاریت (Vajrabharit)، واجراوت (Vajrawat)، واجرین (Vajrin) و واجرادکسینا (Vajradaksina) یعنی نگهدارنده به دست راست و یا وجراباهو (Vajrabahu) و یا واجراستا (Vajrahsta) گیرنده وجرا به دست به نظر می رسد. به طور عموم واجرا و نگهدارنده آن در متون قدیم یا پورانیک و در امور مذهبی بوداگوشا (Buddhagoshā) در سلک بودایی تیراوادا ایندرا قرن پنجم میلادی بودیستوا را در واقعیت امر به صفت واجراپانی با ایندرا منطبق ساخته اند. در بعضی متون قدیم واجرا به گونه امتیاز به رب النوع سکندا (Skanda) داده شده و این پدیده تمثیلی در تجسمات حوزه گندهارا و ساحات هندی نشین در طریقه مهاییانای بودایی باز هم به بودیستوا در قالب سکندا تمثیل گردیده است.

در دین بودایی واجرا به شکل سمبول ها زیر نام واجرایانا (Vajrayana) تذکر یافته است که مربوط به یکی از بخش های سه گانه بودایی یا سه جوهر بودایی بوده است. واجرا به معنای رعد و برق یا راهی الماس نیز تعبیر گردیده است.



(تصویر ۳) نمادی از رب النوع ایندرا بالای فیل و آله واجرا در دست اش به مشاهده می رسد که شیوه آن مربوط هنر گوپتا بوده می تواند.

نتیجه گیری:

در نتیجه باید گفت که وجرا آله نگهدارنده و آتش افزا در برابر هجوم اهریمن در ایکونوگرافی بودایی و برهمنی بوده و دارای نمادهای متنوع است. این نماد مربوط به رب النوع رعد و برق و آسمان یعنی اندرا (Indra) بوده و نگهدارنده آن را وجراپانی گفته اند، وجراپانی کلمه سانسکریت می باشد. چون اندرا در قطار سه خدای هندی مقام شامخی دارد در تپه شترهده هراکلس به جای اندرا در کنار راست بودا وجرا یا وجره را به دست داشته و وظیفه وجراپانی را ایفا می نماید.

۱. The great Sage Dadhichi, Retrieved, ۲۰۰۹, p.۹-۲۰.
۲. Satyindra Singh, Honouring the Bravest of the Brave the Tribune, Chandigarh, Ret. ۲۰۱۴, p.۸-۱۳.
۳. S.J. Marshall, The Buddhist art of Gandhara, Cambriedge, ۱۹۶۰, Plate, p. ۱۱۷.
۴. نظر محمد عزیزی، ساختمان های معماری و هنر تزئیناتی تپه شتر هده کابل: ۱۳۸۲ خورشیدی، صص ۱۲۰ و ۱۲۱.
۵. Sumit Walia, The first Param vir chakra, Ret. ۲۰۱۴, p.۸-۱۳.
۶. Sumit Walia, op-cit, p.۸-۱۲.
۷. Satyindra Singh, op-cit, p.۸-۱۴.
۸. The Great Sage ..., op-cit, p. ۹-۱۶.

سرمحقق کتاب خان فیضی

تأثیر هنر ساسانی در ساحه باستانی مس عینک لوگر

خلاصه:

افغانستان کشوریست باستانی و تاریخی که دارای فرهنگ عالی بوده و در همه ابعاد هنری از ارزشمندی خاصی برخوردار میباشد، این خطه باستانی در گذر زمان با دیگر فرهنگ ها انعطاف پذیری نشان داده که میتوان از فرهنگ یونانی، رومی، هندی و ساسانی یادآوری نمود، این همه فرهنگ ها بالای آثار باستانی کشور ما تأثیرات به سزایی داشته که تحقیقات و پژوهش های ممتد باستانشناسی شاهد مدعای ما میباشد. ساحه باستانی مس عینک لوگر آثاری موجود است که متأثر از هنر گندهارا، هندی و ساسانی می باشد، این همه آثار بازمانده توسط باستانشناسان از دل خاک بیرون آورده شده است. در این مقاله تأثیر هنر ساسانی بالای آثار مکشوفه مس عینک، برای علاقمندان ارایه میگردد.

مقدمه:

کشور باستانی ما آریانای قدیم و افغانستان امروزی، در تلاقی و تقاطع فرهنگ ها قرار گرفته است و راه تاریخی ابریشم یگانه راه کاروانی و بازرگانی بوده که یک شاخه آن از این مسیر میگذرد. مؤرخین، جغرافیه نگاران و جهانگردان از این کشور کوهستانی بازدید نموده و به همین اساس فرهنگ های مختلفی چه در زمان مراودات بازرگانان و چه در زمان لشکرکشی کشور های مختلف به این سرزمین وارد شده است و ما این همه تأثیرات هنری و فرهنگی را در ساحات و آبدات تاریخی این سرزمین ملاحظه کرده می توانیم.

تحقیقات کوشانی

شواهد تاریخی و باستانشناسی نشان می‌دهد که در این کشور هنر یونانی بعد از آن که سکندر مقدونی فارس قدیم و ایران امروزی را تسخیر نمود، توسط جانشینان آن وارد سرزمین ما گردید و به همین قسم رومی‌ها و هندی‌ها در ادوار مختلف فرهنگ خویش را به این سرزمین منتقل نمودند که بالاخره ساسانیان همانند آنها عمل نمودند.

مبرمیت تحقیق:

در مورد تأثیر هنر ساسانی بالای ساحة باستانی مس عینک تا اکنون تحقیقات منسجم و اساسی از طرف دانشمندان داخلی و خارجی صورت نگرفته است، بنابر آن لازم میدانم تا در مورد تحقیقات همه جانبه را انجام بدهم و شیوه هنری دوره ساسانی و زمان ورود آنها را به طور مختصر خدمت خواننده گان محترم ارایه نمایم. همچنان روش کاربرد هنری آنها را با در نظر داشت دو فرهنگ (کوشانی و ساسانی) چه در آثار سفالی و چه در مسکوکات با تحلیل منطقی به بررسی گیرم.

هدف تحقیق:

هدف از این تحقیق برملا ساختن شیوه هنری دوره ساسانی و اختلاط هنری آن در دوره کوشانی که توسط هنرمندان بومی در ساحة باستانی مس عینک و خارج آن استفاده گردیده و برای اهل هنر و هنرمندان ما از اهمیت قابل ملاحظه برخوردار است، میباشد.

روش تحقیق:

این مقاله از نظر هدفمندی تحقیق بنیادی و از نظر شیوه تحقیق توصیفی و ساحوی بر مبنای متون و اشتراک خودم در حفاری ساحة باستانی مس عینک و تحلیل محتوای آن بوده و ابزار گردآوری داده ها برای نگارش این مقاله اسناد و مدارک کتابخانه ای میباشد.

تأثیر هنر ساسانی در آثار مس عینک:

در اوایل ۲۳۰ میلادی خراسان بدست اردشیر ساسانی فتح گردید. در آن زمان و بعد از آن فرهنگ ساسانیان نیز به کشور ما وارد شد و در تاریخ افغانستان بنام هنر کوشانو-ساسان شهرت یافته و تأثیرات تمام فرهنگ های وارد شده را میتوانیم

تأثیر هنر ساسانی در ساحة...

در ساحات مختلف افغانستان منجمله مس عینک لوگر ملاحظه نماییم (۱: ۴۶-۵۹).

بناءً ساحة باستانی مس عینک نیز یکی از ساحات غنی مس در افغانستان و منطقه بوده و مردم این سرزمین میتوانند که بعد از استخراج کامل این معدن از لحاظ اقتصادی در گراف بالا قرار گیرند، چنانچه در قدیم الایام مردم در این ساحة زنده‌گی داشته و به خاطر امرار حیات خویش از نظر اقتصادی از معدن مس استفاده می نمودند (۵: ۵۵-۱۱۰).

این ساحة باستانی ابتدا توسط دانشمندان خارجی بین سال های ۱۹۶۳-۱۹۷۸ میلادی تحت سروی های علمی و پژوهشی قرار گرفته بود که تاریخ آن را نظر به شواهد تیکرشناسی (Ceramicology) بین قرن ۲ قبل از میلاد الی قرن ۷ میلادی تعیین نموده اند، اما به نسبت ناامنی در ساحة تا سال ۲۰۰۲ میلادی هیچ نوع سروی و حفریاتی در این ساحة صورت نگرفته و بعد از سال های ۲۰۰۲ میلادی تا اکنون باستانشناسان مصروف سروی و حفریات در این محل باستانی میباشند.

حفریات غیر قانونی که توسط اشخاص و افراد غیر مسلکی به گونه غیر علمی در ساحة صورت گرفته باعث تخریب ساحات باستانی گردیده که ساحة را بی رحمانه حفاری نموده و نقب زده بودند. آنها نه تنها ساحة را تخریب بلکه؛ آثاری که در دل خاک پنهان بود نیز ویران نموده اند. این آثار شامل ساختار های چون: معابد، ساختمان ها، ستوپه ها مجسمه ها و ویهارا می باشند و آثار مکشوفه منقول را شاید به بیرون از افغانستان به طور قاچاق به فروش رسانیده باشند؛ زیرا موجودیت حفره های نامنظم شاهد مدعای ما میباشد. همچنان حفریات علمی دانشمندان مسلکی نشان داده است که بعضی ستوپه ها تخریب و اکثر مجسمه ها یا فاقد سر و یا فاقد دست و پا می باشند، زیرا قاچاقبران آثار تاریخی و فرهنگی سر و پا دیگر اعضای بدن مجسمه ها را که سالم بیرون میشده، با خود به یغما برده و صدمات جبران ناپذیری را به اصالت ساحة و آثار باستانی وارد نموده اند (۸: ۱-۴).

در سال ۱۳۸۸ خورشیدی مطابق به سال ۲۰۰۹ میلادی به اثر قراردادی که بین دولت افغانستان و کمپنی MCC چینیایی صورت گرفت تصمیم اتخاذ گردید تا

تحقیقات کوشانی

ساحاتی که در معرض خطر و انفجارات قرار دارد باید حفریات آن در اولویت قرار داده شود که به همین منظور هیأت باستانشناسی ساحات را طبق پلان دست داشته سروی و حفریات نمودند (۷: ۱۴۱).

به اثر حفریاتی که در قلعه گلحمید، تپه کافری، تپه ولی بابا، کوه عینک و تپه شاه صورت گرفت چندین ساختمان و معابد که از سنگ، گل پخسه و خشت، کاه و چوب اعمار شده به شکل کمان و گنبدی بوده و اکثر دیوارهای آن عریض بوده که از نظر ستراتیگرافی چندین دوره ساختمانی را نشان میدهد. همچنان ستوپه ها، مجسمه های گلی سالم و شکسته، مجسمه چوبی و سنگی، مسکوکات مسی، نقره‌یی و طلایی و ظروف سفالی سالم و شکسته با جمعی از فرسک (نقوش دیواری) شامل این کشفیات میباشد (۶: ۱۳-۴۷).



(تصویر ۱) نمای عمومی تپه گل حمید مس عینک.



(تصویر ۲) نمایی از حجره های معبد بودایی تپه گل حمید مس عینک لوگر.

در نتیجه تحقیقات میتوان گفت که ساحة متذکره شامل چندین دوره (دوره کوشانی های بزرگ و کوچک، کوشانو-ساسانی و دوره یفتلی ها) را در بر خواهد گرفت که با ملاحظه آثار بدست آمده و کاربرد خشت های با اندازه های معیاری این دوره در ساختمان ها، حجرها و اتاق های رهایشی، برج ها و معابد بودایی ستوپه های نذری و مرکزی ملاحظه گردیده موجود است، مسکوکات طلایی و نقره‌یی (کوشانو- ساسان) متأثر از هنر گندهارا و هنر ساسانی بوده که در بعضی رواق ها و مجسمه های آن به وضاحت به نظر می رسد که به عنوان مثال میتوانیم از رواق B۱ بخش دوم تپه کافری یاد آوری نماییم. قابل تذکر میدانم که این ساحة قبلاً مورد کاوش خود سر قرار گرفته که تعداد زیادی از آثار آن به یغما برده شده است.



(تصویر ۳) نمایی عمومی تپه کافری ساحه باستانی مس عینک لوگر.



(تصویر ۴) مجسمه گلی بودای نشسته، در حال تفکر، مکشوفه تپه کافری مس عینک، عکاسی: فیضی، ۱۳۸۹.

تأثیر هنر ساسانی در ساحة...



(تصویر ۵) تأثیر هنر هندی در سه مجسمه گلی رواق B۱ تپه کافری مس عینک، عکاسی: فیضی، ۱۳۸۹.



(تصویر ۶) ستوپه ندری شیوه گندهارا متأثر از هنر هلنستیک، عکاس: فیضی، ۱۳۸۹.



(تصویر ۷) نقوش دیواری متأثر از هنر هلنستیک و ساسانی مکشوفه تپه کافری، عکاسی: فیضی، ۱۳۸۹.



(تصویر ۸) نقوش دیواری متأثر از هنر هندی، مکشوفه تپه کافری، عکاسی: فیضی، ۱۳۸۹.

تأثیر هنر ساسانی در ساحة... ---

باستان شناسان از محل دیگری موسوم به تپه بابا ولی، آثار مختلف بودایی را با تعدادی از مجسمه های سنگی، چوبی، ظروف سفالی (دوره کوشانی، ساسانی و یفتلی)، پارچه های ظروف سفالی مهر دار (ستمپ دار) که در یک تعداد آنها نیم رخ شاهان محلی و ساسانی نیز حک گردیده با تعداد زیادی از مسکوکات مسی به اشکال مختلف و سائز های مختلف به دست آوردند که قرون ۲-۷ میلادی را دربر میگیرد و به این نتیجه می رسیم که هنر ساسانی در اکثریت آثار این ساحة باستانی به مضمّن بوده و تأثیرات هنر ساسانی ها را در هنر و آثار مس عینک نشان می دهد (۶: ۲۰۶-۲۱۶)؛ زیرا تیکر یا ظروف سفالی پی که از ساحة باستانی مس عینک باز یافت شده، مربوط به ادوار مختلف بوده و تأثیر هنر ساسانی در آنها ملاحظه میگردد. ظروف سفالی این ساحة مشابه به ظروف سفالی تپه مرّجان، تپه خواجه صفا و تپه نارنج کابل، دوره چهارم ساختمانی تپه شتر هده ولایت ننگرهار و دوره پنجم ساختمانی تپه سردار غزنی میباشد. باید علاوه نمایم که از سایر نقاط افغانستان به ویژه از ساحات باستانی بلخ یا باختر قدیم ظروف سفالی سالم و شکسته به اثر حفریات باستانشناسی به دست آمده که در بعضی آنها تأثیر هنر ساسانی نیز به ملاحظه میرسد (۳: ۷۵-۱۰۰).



(تصویر ۹) نمای عمومی تپه ولی بابا مس عینک لوگر، حفریات باستانشناسان افغان، عکاسی: فیضی، ۱۳۸۹.



(تصویر ۱۰) قسمتی از یک ظرف سفالی که به روی آن تزیینات خطوط موازی و یک پرنده که انگور را در منقار خویش داشته به ملاحظه میرسد، این پرنده نماینده گی از وفرت میوه جات و صلح را می نماید. مکشوفه سکشن B۲ تپه ولی بابا، قرن ۵-۷ میلادی، عکاسی و رسامی: کتاب خان فیضی و عبدالوحید رحیمی ۱۳۸۹.



(تصویر ۱۱) تصویر نیم رخ یکی از شاهدخت یفتلی که در اطراف آن گل و برگ به ملاحظه میرسد.
تپه بابا ولی، عکاسی: کتاب خان فیضی، ۱۳۸۹.



(تصویر ۱۲) تزیینات گل و برگ و نیم رخ شاهان کوشانو-ساسانی و یفتلی مکشوفه تپه ولی بابا
مس عینک، حفريات ۱۳۸۹.



(تصویر ۱۳) یک پارچه ظرف سفالی به رنگ نضواری که روی آن با رنگ نقره‌یی نیز ملمع گردیده، دارای خطوط موازی و همچنان نیم رخ شاهان نیز در آن مشاهده میگردد، احتمالاً مربوط به دوره شاهان کوشانو-ساسان و یا شاهان محلی، قرن ۴-۶ میلادی، مکشوفه سکشن D تپه بابا ولی، ترسیم و عکاسی: کتاب خان فیضی و عبدالله رحیمی، ۱۳۸۹.

همچنان در ارتفاعات کوهی که در آن معدن اصلی مس قرار گرفته ساختمان های دوره کوشانی و کوشانو-ساسانی و یفتل شاهان که از قرن ۲-۷ میلادی قدامت داشته، کشف گردید که این ساختمان ها از مواد سنگی و گلی اعمار شده و از آنها به منظور رهایش استفاده می شد. از ساحة متذکره بر علاوه از ساختمان ها، مسکوکات مسی پوشانیده از اکساید و پارچه های ظروف سفالی که متأثر از هنر ساسانی و هنر های دیگر میباشد، نیز بدست آمده است (۹: ۱-۴).



(تصویر ۱۴) نمای حفر شده کوه عینک، عکاسیک فیضی.

برای دلچسپی خواننده‌گان محترم این مقاله لازم میدانم تا در مورد مسکوکات مس عینک نیز اشاراتی داشته باشم.

در کشور عزیز ما افغانستان ضرب سکه از روزگاران کهن رایج بوده یعنی از زمانی که اسکندر مقدونی وارد شرق شد، فارس قدیم، باختر قدیم و هند را فتح نمود و برخی از جانشینان وی در بلخ اساس حکومتی را پایه گذاری و سکه های مختلفی را به ضرب رسانیدند که عده از این مسکوکات توسط سیاحان اروپایی به شکل غیر قانونی از کشور خارج گردید و عده هم توسط باستان شناسان غربی به شکل قانونی کشف گردید که تعداد خیلی کم آنها در موزیم ملی افغانستان موجود بوده و اکثریت آنها در موزیم های کشور های همجوار و اروپایی به نمایش گذاشته شده است.

در عصر شاهان یونانو-باختری فن سکه سازی ترقی شایانی نمود و تا عصر معاصر اسلامی ادامه داشت، ولی با ممیزات و سبک های مختلف یعنی قبل از ظهور اسلام به سبک هنر ضربی هندی، ساسانی و محلی آن ساخته می شد.

تأثیر هنر ساسانی در ساحة... —————

ضرب سکه برای مردم این سرزمین باستانی کاملاً شناخته شده بود و در زمان کوشانی ها نیز نه تنها ضرب سکه از بین نرفته؛ بلکه دوباره تجدید و انکشاف یافت. چنانچه بلخ، گندهارا، کاپیسا، هرات، کابل و غیره از جمله شهر هایی بود که در آنها سکه ضرب زده می شد. بلخ یکی از مراکز بسیار مهم ضرب مسکوکات در دودمان کوشانی بوده که نام ضرابخانه آن در سکه های کوشانو-ساسانی نیز به ملاحظه می رسد (۹۰: ۱۰).

خوشبختانه در همین اواخر باستان شناسان افغان توانسته اند که به اثر حفاریات در ساحة باستانی قلعه گل حمید مس عینک لوگر کوره های کوچک ذوب فلزات به خصوص ذوب مس را کشف نمایند که در این محل مس ذوب و بعداً پارچه پارچه گردیده و سکه را ضرب می زدند، سکه هایی که از این محل بدست آمده به شکل مدور و چهار گوشه بوده که تعدادی از آنها مربوط به دوره کنشکا، برخی مربوط به واسودیوا و برخی دیگر مربوط به دوره شاهان محلی (کوشانو- ساسان و کوشانو- یفتلی) و تعداد دیگر مغشوش می باشند که بعد از بررسی و تحقیق به موزیم ملی افغانستان تسلیم داده شد (۵: ۵۵-۱۱۰).

باتیلا Botaila در یکی از مقاله های خویش مسکوکات واسودیوا را در حدود ۲۲۰ میلادی می پندارد و اظهار می دارد که بین مسکوکات واسودیوا و ساسانی ها تفاوت زیادی وجود ندارد و صرف فرق بین آنها در خصوصیات عمومی است که شاه به طرف راست و شیوا در عقب سکه حک گردیده، با مو های مجعد و دراز که از سر به گردن شاه افتاده و کلاه خود یا تاج شاهی می باشد به ملاحظه می رسد.

بنا به قول رومن گرشمن Ghrishman آخرین مسکوکات واسودیود از بگرام بدست آمد که این شهر را شاهپور اول ساسانی بین سال های ۲۴۰-۲۵۰ میلادی بار دیگر بدست آورد. یکی از سکه های ساسانی که از شکل سکه های واسودیوا فرق دارد به استثنای رسم الخط آن ممکن مربوط به هرمزد اول باشد که قبل از سال ۳۷۲ میلادی یعنی قبل از جلوس او بر تخت ساسانی، پادشاه خراسان بوده باشد (۲: ۱۹۰-۱۹۱).

طوری که در صفحات قبلی اشاره شد در اوایل ۲۳۰ میلادی زمانی که باخترزمین بدست اردشیر فتح گردید که نامبرده چهره واسودیوا را در مسکوکات

تحقیقات کوشانی

خویش تقلید نموده است. هرتزفیلد دانشمند عرصه سکه شناسی نوشته است که شهزاده گان ساسانی لقب (کوشانون= شهنشاه) را از سال ۲۳۰ الی ۲۴۸ میلادی در مسکوکات خود به کار برده اند. نایب السطنه های ساسانی که در باختر مسکوکات کوشانی را تقلید نموده اند عبارت از پرویز برادر شاهپور اول می باشد. موصوف مسکوکات نوع نقره‌یی و برنجی را ضرب زده و حتی در بعضی آنها چهره بودا را نیز حک نموده و این ویژه گی ها را در مسکوکات مسی قلعه گل حمید مس عینک لوگر به وضاحت ملاحظه کرده می توانیم (۵: ۱۱۰-۵۵).

تعدادی از این سکه ها که در ساحه قابل تشخیص بود شرح گردیده و قرار ذیل بیان می گردد:

۱. کنشکای کبیر (۱۲۷-۱۵۳ میلادی):

سکه متذکره از قلعه گل حمید کشف گردیده که مواد آن مس بوده و دارای خصوصیات ذیل می باشد:

روی سکه: تصویر شاه ایستاده که در دست چپ آن عصای سه دندانۀ دیده می شود.

عقب سکه: تصویر نشسته بودا میتریا در بوده و بالای یک تخت یا سکو نشسته است.

وزن ۱۶.۲ گرام.



(تصویر ۱۵) سکه مسی کنشکا (۱۲۷-۱۵۳ میلادی) تصویر طرف چپ قبل از پاک کاری، تصاویر وسط و طرف راست بعد از پاک کاری، روی سکه تصویر شاه و عقب آن تصویر بودا، قلعه گل حمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی، ۱۳۸۸ خورشیدی.

تأثیر هنر ساسانی در ساحة... —————

۲. سکه مسی که در روی آن تصویر شاه در حالت راندن و در عقب آن تصویر ایستاده الهه مهتاب بوده و مربوط شاه کوشانی هویشکا (۱۵۳-۱۹۱ میلادی) می باشد. وزن ۱۵.۹ گرام. مکشوفه قلعه گل حمید.



(تصویر ۱۶ ب) عقب سکه



(تصویر ۱۶ الف) روی سکه

۳. سکه مسی که در روی آن تصویر ایستاده شاه نزدیک الترو و در دست چپ آن نیزه دیده شده، در عقب این سکه تصویر ایستاده شیوا در مقابل گاو ناندی به ملاحظ می رسد. این تصویر مربوط به واسودیوای اول بین سال های (۱۹۱-۲۲۷ میلادی) می باشد. مکشوفه تپه گل حمید.



(تصویر ۱۷) سکه مسی واسودیوا (۱۹۱-۲۲۷ میلادی) قبل از پاک کاری و بعد از پاک کاری، روی سکه تصویر شاه نزدیک الترو در دست چپ آن نیزه، این سکه در اثر سروی ساحة متذکره به دست آمده است، قلعه گل حمید، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی.

تحقیقات کوشانی

۴. سکه مسی کنشکا دوم (۲۴۱-۲۶۷ میلادی) در روی سکه تصویر ایستاده شاه نزدیک آلترو در عقب سکه تصویر الهه اردخشو که بالای تخت نشسته است، وزن ۵.۹ گرام.



(تصویر ۱۸) روی و عقب سکه مکشوفه سکشن (L۱) قلعه گل حمید، ۱۳۸۸ خورشیدی، عکاسی: سرمحقق کتاب خان فیضی.

۵. قباد ساسانی روی سکه نیم تنه شاه با یالان دراز و عقب سکه، آتشدان.



(تصویر ۱۹) سکه مسی قباد، قبل از پاک کاری و بعد از پاک کاری، روی و عقب سکه

بنابر اسناد و شواهد سکه شناسی، سکه های کوشانو- ساسانی که در طی سال های ۲۶۰-۲۹۵ میلادی به ضرب می رسید، بخش غربی مناطق تحت تصرف کوشانی یک نوع ارتباط با امپراتوری ساسانی داشته اما آنها مستقیماً تحت تصرف ساسانی ها نبوده اند؛ بلکه کوشانی ها به ساسانی ها باج می دادند. نفوذ هنر کوشانی ها آنقدر واضح و آشکار است که به خوبی دیده می توانیم. محققان هنر عهد ساسانی را هنر عهد فارس و بودایی خوانده اند. به همین ترتیب هرمزد شهزاده ساسانی از سال ۲۵۳ تا حدود سال ۲۷۳ میلادی از انواع مختلف فلزات سکه را به

تأثیر هنر ساسانی در ساحة...

ضرب رسانیده که قسمتی از آنها مربوط ساسانی ها بوده و برخی دیگر مربوط کوشانی ها می باشند (۵: ۸۰).

۶. سکه مسی شاه یفتلی کنگیلا: در روی آن نیم رخ شاه و در عقب آن نیم تنه شاه به ملاحظه می رسد.



(تصویر ۲۰) روی سکه کنگیلا (۴۳۰-۴۹۰ میلادی) عقب سکه تصویر نیم تنه، شاه یفتلی جنوب هندوکش، مکشوفه قلعه گل حمید.

اما ضرب مسکوکاتی که چهره کوشانیها در آنها تبلور یافته بعد از سال ۲۷۳ میلادی توسط ورهران (Varharan) اول، دوم و سوم دوام یافته است (۱۱: ۴۱). این ویژه گی ها را در سکه های نقره‌یی مکشوفه تپه کافری قلعه ولی بابای مس عینک لوگر ملاحظه کرده می توانیم که دارای قطر (۲.۸ سانتی متر) و وزن ۴ گرم می باشند، توسط باستان شناسان افغان در سال ۱۳۸۹ خورشیدی از عمق ۲.۴۰ متر مربع A۳ بخش اول بدست آمده روی آنها را قسماً اکساید پوشانیده که یکی از این سکه نقره‌یی مربوط شاهپور دوم ساسانی که تاریخ آن بین ۳۰۹-۳۷۹ میلادی می رسد، روی سکه نیم تنه شاه، رخ آن به طرف راست بوده و در عقب آن آتشدان با دو محافظ به ملاحظه می رسد، دارای وزن ۴ گرم و قطر ۲.۸ سانتی متر می باشد. ۷. سکه نقره بهرام چهارم که تاریخ آن بین ۳۸۸-۳۹۹ میلادی بوده، روی آن نیم تنه شاه رخ به طرف راست دارای ریش انبوه و عقب سکه آتشدان با دو محافظ حک

تحقیقات کوشانی

گردیده است. سکه متذکره از عمق ۲۰۴ متر بدست آمده و روی آن را قسماً اکساید پوشانیده است (۶: ۱۶۹).



(تصویر ۲۱ الف) روی سکه (تصویر ۲۱ ب) روی (تصویر ۲۱ ج) عقب سکه (تصویر ۲۱ د) عقب
قبل از پاک کاری سکه بهرام ۴ بعد قبل از پاک کاری سکه بعد از پاک کاری
از پاک کاری

۸. سکه های نقره‌یی شاهپور دوم ساسانی که در یک طرف آنها نیم رخ شاه با تاج ساسانی و به طرف دیگر آن آتشکده می باشد.



(تصویر ۲۲) روی و عقب سکه نقره‌یی شاهپور دوم ساسانی، مکشوفه ساحه ۰۱۳ تپه ولی بابا،
عکاسی: فیضی.

ناگفته نباید گذاشت که شاهان کوشانو- ساسانی، در سکه های مسی خویش عموماً مذبح و آتش را نشان می دادند که خواه به سبک کوشانی یا ساسانی بوده در آن تصویر نیم تنه به عنوان سمبول اقبال حکمران در میان شعله های آتش تجسم یافته است. پیروز و هرمزد سکه های خاص از فلزات گرانبها جهت یادبود به

تأثیر هنر ساسانی در ساحة...

عنوان فرمانروا از خود به یادگار مانده این فرمانروایان در حالی که بر تخت نشسته سمبول قدرت را (انگشتر یا رشمه سربلند) از اهورامزدا را در کنار مذبح کوشان حک و انتخاب نموده اند معمولاً این سمبول توسط مسؤول ضرابخانه تولید سکه انتخاب و شکل آفتاب و مهتاب در پشت سکه های ساسانی حک می شد. قرار تحقیقاتی که توسط لوکانتین و گوبل سکه شناسان معروف انجام پذیرفته، کتیبه های روی مسکوکات ساسانی زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) بوده و احتمال دارد که این سکه ها در ضرابخانه های مرو و هرات ضرب شده باشد که در آنها از واسودیوا نیز ذکر به عمل آمده و با رسم الخط باختری حک گردیده است (۱۰):

(۹۰).

باستان شناسان افغان در طی حفاریات در ساحة باستانی مس عینک ولایت لوگر به تعداد سه عدد سکه طلایی را بدست آوردند که این سکه ها از جناح شمال شرقی به عمق ۱۰۱ متر از بخش اول تپه کافری کشف و مربوط به دوره کوشانو- ساسانی می باشد. سکه های کشف شده دارای اندازه های ذیل می باشند:

۱. سکه اولی دارای قطر ۳ سانتی متر بوده و وزن ۷.۸ گرام و در یک روی سکه شاه به شکل ایستاده بوده و به طرف راست نگاه می کند. به دست چپ آن نیز کدام شی را گرفته در اطراف این سکه خطوط یونانی نیز به ملاحظه رسیده، شاه مذکور موزه به پا داشته و به مقابل یک آتشگاه ایستاده است، در قسمت گردن آن تزیینات نقطه مانند به ملاحظه رسیده و دارای کلاه خود می باشد، عقب این سکه تصویر ایستاده رب النوع شیوا در مقابل گاو ناندی، احتمالاً فیروز؟ (۳۵۰-۳۶۰ میلادی) مشاهده می شود.

۲. سکه دومی بهرام ؟۳ (۳۲۵-۳۵۰) دارای قطر ۳.۲ سانتی متر و وزن ۷.۷ گرام بوده که به یک طرف آن شاه ایستاده و لباس نظامی در تن داشته و دارای کلاه خود می باشد. رخ به طرف راست و به دست راست آن نیزه یا شمشیر بوده و به دست چپ آن نیز کدام شی را گرفته است. شاه متذکره دارای ریش انبوه بوده و تزیینات نقطه مانند در اطراف آن به وضاحت به ملاحظه می رسد این شاه دارای یالان دراز بوده و بالای آتشکده ایستاده است. عقب این سکه رب النوع شیوا در مقابل گاو ناندی قرار گرفته و کدام شی را به دست چپ گرفته، لباس نظامی در تن

تحقیقات کوشانی

داشته و دارای کلاه خود بوده و تزیینات نقطه مانند در اطراف این سکه به ملاحظه می رسد.



(تصویر ۲۳) بالا روی سکه بهرام، مکشوفه سکشن A۱ و پایین عقب سکه

۳. سکه سومی بهرام اول (۳۲۵-۳۵۰) دارای قطر ۳.۱ سانتی متر و وزن ۷.۸ گرم بوده که به یک طرف این سکه شاه به حالت ایستاده دارای لباس نظامی، کلاه نقطه مانند بوده و بالای یک آتشگاه ایستاده روی آن به طرف چپ و به دست راست

تأثیر هنر ساسانی در ساحة...

و چپ آن شی را گرفته که ممکن نیزه باشد، در اطراف این سکه تزیینات نقطه مانند به ملاحظه رسیده که در قسمت تحتانی دست راست آن کدام شی دیگر نیز موجود است. لباس اینها از نظر اتنوگرافی مربوط کوشانی ها و تاج آنها مربوط ساسانی می باشد، عقب این سکه رب النوع شیوا در مقابل گاو ناندی روی آن به طرف چپ گاو بوده و دست های خود را به دو طرف دراز نموده است (۶: ۱۷۰-۱۷۱).

مسکوکات طلایی متذکره مشابه با مسکوکات تپه مرنجان کابل و مسکوکات به دست آمده ساحة باستانی ولایت بامیان می باشد که به گفته داکتر زمیالی طرزی این مسکوکات در زمان حاکمیت کوشانو-ساسانی ضرب زده شده است (۴: ۱-۴).



(تصویر ۲۴) مسکوکات طلایی کوشانو- ساسانی نعلبکی مانند، مکشوفه ولایت بامیان.

تحقیقات کوشانی

نتیجه گیری:

مبنی بر متن نگاشته شده، نتیجه بدست می آید که وطن عزیز ما افغانستان بنابر داشتن موقعیت خاص جغرافیایی در یک نقطه استراتژیک و شاهراه بازرگانی بین شرق و غرب قرار گرفته و وقتاً فوقتاً توجه جهانیان و جهانگشایان را به خود جلب نموده و در پذیرش فرهنگ آنها انعطاف پذیری نشان داده است. به همین اساس فرهنگ آنها را به فرهنگ خویش مزج نموده است. تحقیقات و کاوش های باستانشناسی نشان داده است که در این سرزمین فرهنگ های مختلفی مانند: یونانی، رومی، هندی، ساسانی و غیره سرازیر شده و بقایای آنها تا اکنون در معابد، ساختمان ها، مسکوکات و ظروف سفالی موجود می باشد که تأثیر فرهنگ های یاد شده به ویژه تأثیر فرهنگ ساسانی در معابد مس عینک نیز به ملاحظه می رسد.

پیشنهاد ها:

۱. از مراجع فرهنگی کشور تقاضا به عمل می آید، تا کنفرانس علمی را در رابطه به کشفیات جدید ساحه باستانی مس عینک روی دست گیرند.
۲. از مقامات فرهنگی کشور به ویژه اکادمی علوم افغانستان خواهشمندیم تا زمینه تحقیقات علمی ساحوی را برای دانشمندان رشته باستانشناسی مهیا سازند.

مآخذ:

- ۱- اگروال، او، پی، مترجم: محمد احسان "آرام" مجله باستانشناسی افغانستان، وزارت اطلاعات و فرهنگ، شماره دوم، سال اول، ۱۳۵۹.
- ۲- ب. ن، پوری. هند تحت سلطنت کوشانی ها، مترجم: ضمیر صافی، مطبعه دولتی، کابل: ۱۳۵۷.
- ۳- جیلانزی، محمد نعیم. رساله علمی- تحقیقی مرکز باستانشناسی اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۶۲.
- ۴- طرزی، زمریالی. حفریات دوره ششم ساحه باستانی ولایت بامیان، آرشیف باستانشناسی، ۱۳۸۷.
- ۵- فیضی، کتاب خان و دیگران. «گزارش دور اول حفریات ساحه باستانی مس عینک لوگر». مجله باستانشناسی افغانستان، دور سوم، شماره هشتم، (حوت ۱۳۸۸).

تأثیر هنر ساسانی در ساحه...

- ۶- فیضی، کتاب خان. مس عینک لوگر در پرتو کاوش های باستانشناسی، کابل: ۱۳۹۰.
- ۷- فیضی، کتاب خان و دیگران. «گزارش دور دوم ساحه باستانی مس عینک لوگر». مجله باستانشناسی افغانستان، دور سوم، شماره نهم، ۱۳۹۰.
- ۸- گزارش سروی های مقدماتی از ساحه باستانی مس عینک لوگر، آرشیف باستانشناسی، ۱۳۸۳-۱۳۸۷.
- ۹- گزارش دور سوم حفريات از ساحه باستانی مس عینک لوگر، آرشیف باستانشناسی، ۱۳۹۰.
- ۱۰- لحظه، فایقه. بررسی مختصر از مسکوکات دوره کوشانی و کوشانو- ساسانی، کابل: ۱۳۸۷.
- ۱۱- مجموعه مقالات سمینار بین المللی کوشانی، کابل: ۱۳۶۱.

سرمحقق عبدالجبار عابد

غزنه و معبد شابه‌ار از دیدگاه استاد احمد علی کهزاد

خلاصه:

غزنه یکی از شهرهای با اهمیت و یکی از کانونهای معروف و تاریخی کشور محسوب گردیده که در دوره‌های مختلف تاریخی از شهرت زیادی برخوردار بوده است. این شهر در دوران حکمروایی غزنویان، نسبت به موقعیت خوب منحصبت پایتخت آنها قرار گرفته با اعمار بناها، جاده‌ها، کاروانسراها، مساجد، مدارس، باغ‌ها، بازارها، مراکز علمی، ادبی و فرهنگی بر شأن و شوکت، شکوه و جلالش افزوده شده است. روی همین ملحوظ غزنه نسبت ویژه‌گی‌های خاصش لقب «عروس الفلک» را بخود گرفته، همچنان آثار زیادی که از دوره‌های مختلف تاریخی در مرکز شهر به خصوص بقایای معبد شابه‌ار و در کنار آن ستوپه‌ها، مجسمه‌ها و گنبد‌های با شکوه در اطراف و نواحی دور و نزدیک و ولسوالی‌های غزنی به ملاحظه رسیده است، نشان دهنده تعالی، پیشرفت و جلال این ولایت در دوره‌های مختلف تاریخی به خصوص در دوره قبل از اسلام است.

مقدمه:

شکوه و جلال غزنه در عصر و زمانش برای همگان آشکار و هویداست، چنانچه بقایای کاخ‌ها، گنبد‌ها، معابد و قبور بزرگترین متفکران و اندیشمندان اسلام در آن عصر و سایر آبادات تاریخی مصداق این شکوه و جلال شده و ثابت می‌سازد که غزنه به واقعیت امر یک دوره مهم و عالی تمدنی را سپری نموده است.

غزنه و معبد شابه‌هار ...

معبد شابه‌هار که در زبان های سانسکریت شاپه‌هاره و در زبان دری شابه‌هار، معبد شاهی بودایی بوده که در سه کیلومتری جنوب غرب دهکده روضه یا آرامگاه سلطان محمود غزنوی در وسط همان دشت شابه‌هار شناسایی شده است. شابه‌هار دشت با وسعتی است که تمام ساحه جنوب شرقی بالاحصار و جنوب دهکده روضه را اشغال کرده و جناح شرقی آن با یک سلسله کوه های خورد و عقب آن با کوه های بلندتر محدود شده است.

مب‌رمیت تحقیق:

طوری‌که مبرهن است غزنه دوره بزرگ تمدنی را سپری نموده چنانچه گذشته های تاریخی (قبل از اسلام وبعد ازاسلام) سلحشوری مردم آن دیار، کارنامه های سلاطین و امرای آن در عرصه های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی امروز زبانزد همه فرهنگیان و قلم به دستان می باشد. روی همین مب‌رمیت عنوان « شکوه غزنه و معبد شابه‌هار در نبشته های مرحوم کهزاد» را انتخاب نموده و به نگارش درآوردم تا توانسته باشم در رابطه شمه‌یی از داشته ها و اندوخته های علمی آن چهره تابناک کشور مطالب را به رشته تحریر درآورم.

هدف تحقیق:

هدف از تهیه این مقاله معرفی بیشتر غزنی من‌حیث یکی از مراکز مهم علمی و فرهنگی کشور همچنان پیرامون معبد شابه‌هار که مرحوم کهزاد در این رابطه مقاله مب‌سوطی دارد، می باشد.

روش تحقیق:

این مقاله بر مبنای روش تحلیلی و تشریحی استوار است.

متن مقاله:

غزنه یا غزنین از شرق با ولایات لوگر، پکتیا و پکتیکای کنونی و از غرب با ولایات ارزگان و زابل و از شمال با ولایات میدان وردک و بامیان و از جنوب با خاک پاکستان در ارتباط است. مساحت این ولایت ۳۱۴۰۰ کیلو مترمربع بوده و در حدود دو میلیون نفر نفوس دارد مرکز آن شهر غزنی بوده که از کابل ۱۳۵ کیلومتر فاصله دارد(۵:۱۸۹).

تحقیقات کوشانی

به قول دیگری، شهر غزنی در فاصله ۱۴۰ کیلومتر به طرف غرب کابل و به ارتفاع ۲۲۱۹ متر از سطح بحر قرار دارد. پایتخت سلاله غزنویان در پنج کیلومتری شمال شرق شهر موجوده غزنی موقعیت داشت. پس از قرن دهم میلادی شهرت این شهر فزونی یافت و جلایش فرهنگی و ثقافتی آن جهان تاب شد. بیجا نبود که این شهر را در آن روزگار «عروس الفلک» می گفتند (۱۰: جرمن آنالین). مستشرقین به این نظر اند که «غزنه» معنای خزانه را می دهد. آنها استدلال می نمایند که «کلمه غزنه با کلمات «غزک» یونانی و «گنجک» پهلوی که هر دو معنای «گنج» و یا «خزانه» را می دهد، بی ارتباط نیست؛ زیرا «غزک» آسان تر به «غزک» تحویل شده می تواند و با حذف شدن «ک» از اخیر کلمه به آسانی کلمه «غزنه» به دست می آید. همچنان «گنج» یکی از لغات اصیل زبان دری است که معنای «خزانه» را می دهد (۱۱: انترنت).

پروفسور بوسورت در دایرةالمعارف اسلامی زیر نام غزنی می نویسد: «شکل کلمه باید «کنزگ» به معنی کنز و کنج بوده باشد. این اشتقاق نشان می دهد که غزنه در ادوار پیش از اسلام، مرکز مناطق ماحول زابلستان بوده است.» (۲۴۹:۶). در سال ۹۶۲ میلادی یک حکومت مستقل محلی از جانب الپتگین در غزنی اساس گذاشته شد. الپتگین سپه سالار اردوی سامانی و والی افغانستان شمالی بود. یعنی در سال ۹۶۰ میلادی از اطاعت دولت سامانی سرباز زد. او پس از فایق شدن در میدان نبرد علیه قطعات ارسالی دولت سامانی، قوای خود را به استقامت مرکز افغانستان (غزنه) سوق داد.

داکتر حصاریان در جایی می نویسد: «مرحوم پوهاند سرور همایون به این باور بود که واژه های غزنی، غزنه و غزنین سه شکل نوشتاری یک واژ واحد دری بوده و «غزنی» مرکب از واژه (غز- کز- کش- گز) به معنای ناز، خوش و خوب و «نی» به معنای شهر است که اصلاً به صورت کزنی، کشنی و گشنی نوشته می شده که معنای شهرخوب و شهر خوش را افاده می کرده است.» (۱۱۲:۳).

غزنین از تاریخ کهن برخوردار است. گواه این مطلب را می توان در گفته های بطليموس که در قرن دوم میلادی از غزنین به نام «گنرکه» یاد آور شده به وضاحت مشاهده کرد (۲۴۹:۶). گفته های بطليموس برای حکایت حمله اسکندر مقدونی

غزنه و معبد شابه‌هار ...

به سرزمین افغانستان است که نواحی کابل و اطراف آن را پاروپامیزاد ثبت کرده است. از آنجایی که از حملات اسکندر بحث به عمل آمد بیجا نخواهد بود که به نظریه های مرحوم کهزاد در رابطه به سلحشوری مردم غزنه همچنان حملات و مقاومت شان در مقابل اسکندر که در کتاب «تاریخ افغانستان» نگاشته است اشاره نمایم: «... در اثر این لشکرکشی، باز کوه نشینان متفرق افغانی کار را بر وی تنگ ساختند. در منطقه سخت و لامزروع اطراف غزنی در ملتقای قتل و ارتفاعات غربی که سلمان با جبال هزاره یا پاروپامیسن قبایل دلاور وطن خواه سکونت داشتند. با وجودی که متفرق بودند اما هر طایفه جدا جدا چنان به لشکر مقدونی حمله می آوردند که مقدونیان بیچاره می گشتند. اسکندر در این منطقه با این دلیران سخت سر بسی جدال کرد و حتی کارش به مایوسی کشیده بود.» (۲۵۱:۷).

مرحوم کهزاد به قول از مقاله مستر مارتن (مسکوکات کیدارا و کوشانی های خورد) به مسئله قدمت غزنه اشاره دارد: «یکی از مسایل دلچسپی که به انتشار و نفوذ دولت یفتلی در عصر سلطنت اخشنود در جنوب هندوکش ارتباط دارد موضوع قبیله زاولی است که در حوالی غزنی فعلی تقرر یافته و مسکن آنان به نام شانه «زاول» یا زابل و «زابلستان» طوری شهرت یافته است که در مدت هزار سال ادبیات افغانستان آن را فراموش نکرده؛ بلکه اینجا را پرورشگاه پهلوانان نامی شمرده است» (۶۰۳:۷).

او ادامه میدهد: «زاولی ها یکی از قبایل مهم یفتلی بودند که ساحه وسیعی را در جنوب هندوکش در اطراف غزنی فرا گرفته و بلا شبهه سران آنها حتی در عصر زمامداری اخشنود به مناصب بلند ملکی و نظامی نایل آمده بودند. پادشاهانی که از وفات اخشنود در علاقه های جنوب هندوکش یعنی به مفهوم جامع و دقیق این وقت در زابلستان به سلطنت رسیده بودند مانند « تورومانا » و « مهرا کولا » و غیره همه از همین قبیله سلحشور زابلی بودند. چنانچه « تورومانا » واضح در کتیبه «کیورا» - kyura - خویش را جیووله خوانده و این کلمه قراری که می بینیم یکی از اشکال اسم و صفت «زابل» و «زابلین» است. به گفته مستر مارتن : مهمترین شاخه هون های سفید تا جایی که واقعات شان با هند ارتباط پیدا می کند، قبیله زابلی است، این نام قبیلوی در روی مسکوکات به رسم الخط یونانی عصر کوشان « زابل»

تحقیقات کوشانی

در رسم الخط برهمی (جیوله jabula) ، جیوله (jauvla) و جیولوا (jabuvlah) در کتیبه تورامانا در مقام کیوره و جیولوه ذکر شده و از روی مطالعه مسکوکات قدیمه زابلی چنین معلوم می شود که ایشان در حوالی آخر قرن چهارم میلادی در سرحدات هند مستقر شده اند. (۶۰۳:۷).

از توضیحات بالا چنین استنباط می گردد که مهمترین قبیله یفتلی زاولی ها یا زابلی ها در زابلستان پراکنده و مستقر و فتوحات هند هم با سران آنها آغاز و عملی می شود. بعد از شکست یفتلی ها که در هند صورت گرفت امرای محلی یفتلی ها همراه با بقایای کوشانی ها حاکمیت های محلی کوچک را حفظ کردند که غزنین، جاغوری، بامیان و کاپیسا مراکز عمده آنها در جنوب هندوکش شرقی بودند و مسکوکات که از غزنی و بامیان به دست آمده حکایت از پادشاهان یفتلی ها در این اماکن دارد (۶۱۳:۷).

زمانی که الپتگین در طی جنگی در ۳۵۱ هجری والی کابل ابوبکر لایک را در عهد منصور سامانی شکست داد موقعی بود که سلطنت آل ناصر در غزنه بنا نیافته بود. بناءً سبکتگین به حیث ژنرال الپتگین بنای مجادله را با رای جیپال گذاشت که این محاربات با جلوس سبکتگین در تخت غزنه (۲۷ شعبان ۳۶۶ مطابق ۲۱ اپریل ۹۷۷ میلادی) داخل مرحله جدیدی شد. مرحوم کهزاد با نقل از « تاریخ هند، جلد دوم) موضوع را چنین دنبال می نماید: « دولت برهمن شاهی یا جیپال در پنجاب قوی شده بود و لغمان هنوز جز دولت برهمن شاهی به حساب می رفت. رای جیپال که خطر را احساس می کرد به قصد جلوگیری از واقعات مدحش آینده پیش دستی نمود و به فکر فتح غزنی افتاد، سبکتگین از غزنه جانب لغمان برآمد هر دو قشون در محلی به نام غوزک یا غورک که همان « تنگ غارو» امروز است و سر راه لغمان و جلال آباد واقع می باشد مقابل شدند (۶۶۹:۷). در جنگ هندوان و برهمنان شکست خوردند و جیپال پیشنهاد صلح نمود با وجودی که محمود مخالفت ورزید و اما در باره صلح موافقت صورت گرفت. جیپال وعده پرداخت یک ملیون درهم و پنجاه فیل و تخلیه نقاط و قلاع سرحدی را داد، ولی چون جیپال نقض عهد نمود بار دوم جنگ آغاز یافت. سبکتگین به لغمان داخل شد قصبات و قلاع مختلف را اشغال کرد بتکده آنجا را ویران نمود. جیپال از تمام راجا های هند

غزنه و معبد شابه‌ار ...

کمک خواست و اما با لشکر یکصد هزاری سوار و پیاده شکست خورد به این ترتیب علاقه‌های بین لغمان و پشاور جزء دولت غزنوی گردید (۷: ۶۷۰).

سلسله چنین فتوحات در زمان محمود نیز ادامه داشت چنانچه وقتی محمود غزنوی بر تخت سلطنت غزنه نشست و در سال ۳۸۹ هجری از طرف خلافت بغداد به حیث سلطان مستقل شناخته شد به فکر فتح هند و رایان برهمنی افتاد که در نتیجه این جنگ‌ها محمود توانست بسیاری نقاط را فتح و غنایم هنگفتی را به دست آورد.

در پهلوی فتوحات در اثر سعی و تلاش سلاطین غزنوی بود که ترقی و پیشرفت در غزنه به سرعت رشد یافت و در قرن یازدهم، این شهر از نظر عرفانی و عمرانی با بغداد همسری می‌نمود. دربار غزنه مرکز صنایع، علوم، علما و فضایی زمان بود. با چنین صفات، غزنی مقام مرکزی را در امپراتوری آن وقت افغانستان احراز کرد.

گرچه در غزنی زمین‌های حاصل خیز کم است؛ ولی از ابتدا این شهر مورد علاقه بازرگانان بوده و توانگران زیادی در آنجا می‌زیستند. تا قرن نهم میلادی مردم غزنه دیانت بودایی و هندویی داشتند. آثار مربوط به آن زمان امروز در تپه سردار و فوندکیستان به چشم می‌خورد. پس از آن که مسلمانان به زعامت یعقوب لیث صفاری در کابل مسلط شدند، حاکم غزنی که از خویشاوندان کابل شاهان بود، نیز سقوط کرد و بعداً عساکر عمرو لیث برادر یعقوب که در سال ۸۷۸ به سلطنت نشست، غزنی را اشغال کردند.

با تمرکز یافتن بیشتر حاکمیت در غزنه، دولتمردان آن دودمان قادر شدند تا از هم پاشیدگی قدرت که بالاث‌ر حملات ترک‌ها و فارس‌ها از قرن شش میلادی آغاز شده بود، خاتمه بدهد. همین‌طور در راستای مساعی دولت به خودسری‌ها و اقتدار روسای محلی پایان داده شد. سلطان محمود غزنوی درخشان‌ترین چهره سلاطین دودمان غزنوی است. عهد او به گفته مرحوم غبار « دوره تحکیم مبانی وحدت کشور از نظر زبان، مذهب و سیاست است. دین اسلام در تمام کشور به جز قسمت کوچکی در شمال شرق منتشر گردید و زبان دری جای تمام زبان‌های محلی و خارجی را گرفت. اداره فیودالی پراکنده نیز مرکزیت حاصل کرد و شهرک‌های

تحقیقات کوشانی

هنری و هنرمندان مشهور در این عهد به میان آمدند. معماری و صنعت‌گری، پیشه‌وری و آبیاری، زراعت و تجارت ترقی کرد.» (۱۱: انترنت).

«غزنی آن روزگار نسبتاً شهر بزرگ و از یک موقعیت خوب استراتژیک اقتصادی و تجاری برخوردار بوده و به عنوان دروازه هند به شمار می‌رفته است، چنانکه از طریق این شهر در دوره بعد از اسلام، تمدن اسلام و مسلمانان به هند و همچنان تمدن هند به سرزمین‌های اسلامی و اروپا منتقل گردید که در این راستا دانشمندان بزرگ در علوم مختلف چون بیرونی و ... زحمات بسیار کشیده و نقش‌های خوبی را ایفا نمودند که جامعه بشری مرهون تلاش‌های آنان می‌باشد و اکنون این شهر چنانچه گفته شد جزو شهرهای افغانستان و از شهرهای مرکزی و مرکز یکی از ولایت‌های درجه یک آن که در راه کابل و کندهار قرار دارد و محل اتصال راه‌های گردیز، میدان و ... می‌باشد.» (۶: ۲۵۲).

گویند شکوه و جلال غزنه در آن عصر به اندازه بود که هزار مدرسه را در دل خود جا داده بود و مسجد با عظمت عروس الفلك گنجایش هزاران نمازگذار را داشت. در آن شهر مناره‌هایی که اطراف آن با طرح‌های هندسی و با آیات قرآن کریم به خط کوفی مزین شده بود، وجود داشت که امروز هم نمونه‌های آن به نظر می‌رسد. ارگ غزنی، مقبره‌های سلاطین و باغ‌های با عظمت، تصویری روشنی از شکوه و جلال عصر غزنویان را در ذهن انسان ایجاد می‌کند.

قابل ذکر است که دوره سلطنت سلطان محمود دوره تعالی و پیشرفت غزنه به شمار می‌رود. محمود غزنوی نه تنها پخش و اشاعه اسلام را در صدر برنامه دولتش قرار داده بود؛ بلکه او و اخلافش به ارزش‌های تاریخی و فرهنگی مردم نیز ارج می‌گذاشتند. یکی از این موارد تجلیل از جشن مهرگان بود که همه ساله به طور شاندار تجلیل می‌شد، شعرای نامدار آن دوره چون فردوسی، منوچهری، فرخی و دیگران در مورد چگونگی تجلیل پرشکوه از این روز اشعار ناب سروده اند.

بنابر تشویق و مساعی محمود غزنوی، دانشمندان، صنعت‌گران و هنرمندان زیادی به غزنه رو آوردند. دربار محمود به آنها فرصتی خوبی را مساعد ساخته و ضرورت‌های معیشتی ایشان را تأمین می‌کرد. همین‌طور کتب و آثار زیادی به استقامت‌های مختلف علوم در غزنی جمع‌آوری شده بود. ریاضی‌دان مشهور

غزنه و معبد شابهار ...

(ابوریحان البیرونی) در دربار محمود مقیم شد و در لشکرکشی‌هایش به هند او را همراهی می‌کرد. در این مسافرت‌ها او با پیشوایان ادیان دیگر و دانشمندان هند به گفتگو می‌نشست.

تأثیر تمدن غزنه در پرورش، اعتلا و توسعه زبان دری آنقدر روشن است که جعل کاران تاریخ هم آن را کتمان نتوانسته اند و حتا آنهایی که همیشه افتخارات دیگران را به خود منسوب می‌سازند، در این زمینه مجبور به اعتراف شده اند. چنانچه هرگاه جلد سوم «دانشنامه ادب فارسی» دقیقاً ملاحظه گردد در آن می‌توان واضحاً از پیشرفت و ترقی غزنه آگاهی حاصل نمود که سلاله غزنوی با گردآوری چهارصد شاعر در دربار شان، سنتی را پایه گذاشتند که بیشتر از هزار سال دوام کرد. چنانچه حکیم سنایی، عنصری، فردوسی، فرخی، منوچهری، ابوالفتح بستی، سید حسن غزنوی، ابوالفرج و مسعود سعد سلمان از طلایه داران شعر و ادب دری در این دوره بودند. ابوالفضل بیهقی و عبدالحی گردیزی، رونق آن زمان را به معرفی گرفته اند که ما را با نوشته های شان به درک و شناخت آن عصر درخشان قادر می‌سازند (۱:۴).

علاوالدین یکی از پادشاهان غوری بود که پس از آتش زدن تمدن بلند آوازه و بزرگ غزنه، معروف به علاوالدین جهانسوز گردید. او به خاطر مرگ برادرانش که یک برادرش به دستور بهرامشاه زهر داده شده بود و دومی در میدان نبرد کشته شد به قصد گرفتن انتقام به غزنی حمله کرد و هفت شبانه روز آن شهر زیبا را به آتش کشید. علاوالدین نه تنها غزنه را بسوخت؛ بلکه در راه بازگشت معموره‌ها و قصرهای زیبا، منجمله کاخ معروف غزنویان (لشکری بازار) را در محل تلاقی رود های هلمند و ارغنداب، حریق کرد و زمینه را برای سایر مهاجمین مانند چنگیزخان و تیمور، مساعد ساخت. چنانچه امروز تنها چند منار و چند سنگ مزار در غزنه و «طاق بست» با «قلعه‌ی لشکری بازار» - بیهقی این قلعه را به نام لشکرگاه یاد کرده است در ولایت هلمند باقی است.

در اثر حمله علاوالدین به غزنی، سلسله غزنویان افغان منقرض شد و هنوز زنده گی مردم بهبود نیافته بود که «در سال ۱۲۲۱ میلادی چنگیز خان این تخریبات را به سختی تکرار کرد و اهالی متمدن غزنی به استثنای صنعت کاران قتل عام شدند.

تحقیقات کوشانی

هنوز غزنی از صدمات وارده، قد علم نکرده بود که در سال ۱۳۲۶ میلادی مغول‌های فارس، این بار بقایای شهر غزنی را به کلی منهدم نمودند و قرآن کریم و سایر کتب را بسوختند. قبر شهنشاہ محمود غازی نیز ویران شد. (۹۶:۶).

شابه‌ار معبد شاهی بودایی غزنه:

«در سه کیلومتری جنوب غرب دهکده و باغ آرامگاه سلطان محمود غزنوی درست در وسط دشت فراخ وسیعی که حتماً همان دشت نوبهار معروف عصر غزنویان می باشد تپه سنگی افتاده که امروز زبان زد عوام به نام های (تپه سردار)، (تپه نقاره) و (پتخانه) یاد می شود و این نام ها هر کدامش توجیهات فولکلوری دارد و زیاد تر وجهه تسمیه (بتخانه) بیشتر قابل توجه است و نشان میدهد که با وجود مرور زمانه و خرابی ها و ویرانی هایی که به عمل آمده هنوز در دفتر خاطرات عوام مفهوم واقعی (بتخانه) و (بتکده) و معبد بودایی باقی مانده است.» (۱۰۶:۹).

مرحوم کهزاد در باره موقعیت شابه‌ار چنین می گوید: از خلال تذکرات استاد بیهقی و سروده های امیر فرخی و امیر عنصری چنین استنباط می شود که (دشت شابه‌ار) متصل به آبادی های شهر افتاده بود و میدان پهناور و فراخی بود که در دوره دو صد ساله غزنویان علاوه بر سان بینی های سپاه از طرف سلاطین غزنوی میله ها و خوشی های ایام عید های مذهبی و بعضی وقت نماز های عید و آتش افروزی های جشن های سده در شب های معین در آنجا به عمل می آمد.

« معبد شابه‌ار که در زبان های سانسکریت و پراکریت «شاوپیهاره» و در زبان دری شابه‌ار (معبد شاهی بودایی) نامیده می شد در شمال غربی میدان شابه‌ار در سه کیلومتری جنوب غرب دهکده « روضه » یا آرامگاه سلطان محمود غزنوی در وسط همان دشت شابه‌ار شناسایی شده است.» (۱۱۳:۳).

شابه‌ار اسم ترکیبی است و مرکب از دو جزء است یکی (شا) که همین کلمه متعارف (شاه) است و دیگر بهار که کلمه سانسکریت (وپهار) و (وپهاره) است که بر معابد بودایی اطلاق می شد و صدها و هزارها (وپهار) در نقاط مختلف افغانستان در غزنی، کندهار، هده و کاپیسا، کابل، بامیان و بلخ، فرخار و سمنگان و... داشتیم (۹:۸).

غزنه و معبد شابه‌هار ...

کهزاد در کتابش « شابه‌هار» در ابتدا چنین اشارت دارد: « من در سال ۱۳۳۸ دو مرتبه به غزنه رفتم از جریان حفرگاه ها دیدن کردم و درن تیجه گردش و تحقیق عکس های هوایی، خرابه های غزنی و ماحول دور و نزدیک آن چنین دریافتم که خرابه های غزنی تنها مربوط به دوره دو صد ساله غزنویان نیست؛ بلکه از روزگاران قبل التاریخ تا دوره های اخیر احفاد بابر یا گورگانی ها و بعدتر شواهد دوره های یونانی، کوشانی، کوشانو- ساسانی، یفتلی، زاولی ، آثار دیانت های بودایی، جینی، شیوایی، زونی (آفتاب پرستی) بقایای دوره های قرون وسطی اسلامی، صفاری، غزنوی، غوری، تیموری، گورگانی و ارغونی همه را می توان در آنجا یافت.» (۳:۸).

شابه‌هار دشت وسیعی است که تمام ساحه جنوب شرقی بالاحصار و جنوب دهکده روضه را اشغال کرده و جناح شرقی آن را یک رشته کوه بچه ها و در عقب آن کوه های بلندتر محدود ساخته و مسیر قبایل کوچی است و (تپه سردار) یا (تپه نقاره) که عوام آن را (بتخانه) هم می خوانند تقریباً در وسط همین دشت معروف افتاده است. این که چرا تپه سردار گفته می شود، گویند مرحوم حبیب الله خان در غزنی مسافرتی کرد خیمه و خرگاه شاهی را بر فراز تپه مذکور نصب کردند که از آن به بعد به تپه سردار مسمی شد.

و چرا تپه نقاره گویند؟ به دلیل این که وقتی سلطان محمود غزنوی و یا سایر سلاطین غزنه عزم جنگ می نمودند اولین نقاره بالای همین تپه زده می شد. سومین نامی که در ذهن عوام محافظه شده است (بتخانه) است. دلیل آن کاملاً روشن است که در فراز این تپه معبدی بوده که مردم در آنجا به عبادت می رفتند. و اما نام چهارم که نام اصلی این بتخانه است از طرف یکی از پادشاهان قدیم پیش از اسلام محتملاً از طرف یکی از کوشان شاهان بنا شده باشد(شاویه‌هار) یعنی (بتخانه شاهی) یا (شابه‌هار) است (۸: ۵ و ۶).

معبد شابه‌هار یا معبد شاهی بر اساس کتیبه (هوویشکا) که از خوات وردک به دست آمده احتمالاً از عمرانی های دوران هوویشکا است که بعد از کنیشکای کبیر، دومین شاهی بود که علاقه زیاد به آبادی و عمران داشت و به همین جهت به نام «شاه بهار» یعنی معبد شاهی معروف گردیده است (۸ : ۶- ۱۰). این معبد از اواخر قرن ۲ تا اواخر قرن هشتم میلادی تقریباً هفت قرن عبادتگاه زاهدان بودایی بود.

تحقیقات کوشانی

بر اساس نوشته های هیوان تسیانگ زایر معروف چینی قسمت بلند استوپه ها و چهره های عظیم مجسمه های بودایی از نقاط دور دست غزنی چشمان زایران و مسافران را در آن عهد به خود جلب می کرده است (۱۱۳:۳).

بعد از شکست سلوکوس نیکاتور سیونانی شامی با چندراگوپتا موريا مؤسس خاندان موريا (حوالی ۳۰۵ ق-م) از گندهارا تا حوزه اراکوزی (از کابل الی کندهار که غزنی نیز در آن مسیر قرار دارد) از طرف موريا ها فتح شده بود و آشوکا بسیار کوشا بود که آیین بودایی را در سرزمین های مفتوحه رواج دهد. بناءً چند نفر از مبلغان را به طرف دره کابل و حوزه ارغنداب فرستاد و به این ترتیب از اواسط قرن سوم قبل از میلاد به بعد آیین بودایی در خاک افغانستان از شرق تا کاپیسا و کابل و به سوی شمال تا بلخ و جانب دیگر به طرف جنوب غرب تا حوزه ارغنداب منتشر شد (۱۰۴:۹).

بر اساس حفريات متخصصان ایتالوی از فراز یک تپه سنگی واقع در وسط دشت «دشت شاه بهار» که در فاصله سه کیلو متری جنوب غرب آرامگاه سلطان محمود غزنوی قرار دارد و به نام «تپه سردار»، «تپه نقاره» و «بتخانه» نیز معروف است (۹:۲)؛ در کنار سایر آثار تاریخی معبد شابهار غزنه که یکی از معروفترین معابد بودایی در زمان خود بود، از فراز این تپه کشف گردیده و نشان دهنده شکوه و جلال غزنه در دوران قبل از اسلام است.

بقایای این معبد که تا هنوز در شهر غزنه موجود می باشد و طوری که از نام آن هویدا است، از جمله معابد عادی نبوده؛ بلکه به دسته و گروپ معابدی شامل می گردد که خاصه شاهان و حکمرانان بوده (۹۷:۱) و یکی از معروفترین معابد بودایی در کشور به شمار می رفت. در کنار معبد شاه بهار استوپه های مرتفع، مجسمه های عظیم بودا و گنبد های با شکوه با یک عده مجسمه های خورد و کوچک نیز از این تپه کشف گردیده است (۸:۹).

قرار اظهار مرحوم کهزاد، بقایای خرابه های این معبد شامل سه مرتبه می گردید که مرتبه اول حویلی یا حیاط، مرتبه دوم حجره های راهبان و مرتبه سوم که در بالاترین نقطه تپه قرار داشت؛ معبد شاه بهار بود. در اطراف این معبد بقایای «استوپه های» خورد و کوچک نیز به ملاحظه رسیده و در بین آثار کشف شده یک

غزنه و معبد شابه‌هار ...

تعداد مجسمه های کوچک از گل پخته بیشتر جلب توجه می نمود و در زوایای بیرونی آن مجسمه های بزرگ بودا به ارتفاع ۱۰-۱۲ متر وجود داشت (۷:۸).
طوری که از یادداشت های زیرین چینایی و تذکرات منابع عربی مستفاد می شود در میان هزارها ویهار یا ویهاره معابد شاهی هم داشتیم که عمده از آن به اسم و صفت شابه‌هار معروف بودند و در غزنه، بامیان، کابل، هده و بگرام موقعیت داشتند که طی کاوش آینده در آن ساحات زیاد تر روشن خواهد گردید.

مرحوم کهزاد در ادامه می گوید: «شابه‌هار غزنه از هشت سال بدینسو توسط تیم باستان شناسان ایتالوی (۸ سال الی سنه ۱۳۳۹ شرح داده شد در حالی که امروز از کار تیم ایتالیایی ها ۶۵ سال می گذرد) روشن شده و با کشف نبشته های برهمی مربوط به قرن ۳ یا ۴ مسیحی و دیگر مجسمه های کوچک بودایی از گل پخته این نتیجه را به دست می دهد که شابه‌هار یکی از عبادتگاه های بزرگ در آن زمان محسوب می گردیده است.» (۸:۹).

در اطراف استوپه بزرگ مرکز معبد شابه‌هار غزنه چندین استوپه کوچک هم کشف شده که به چهار طرف خود زینه ها دارد و بت پرستان غزنه در تصورات اساطیری خیال می کردند که (بودا) حینی که از زیارت مادر خود از طبقات بلند جو هوا پایان شد در همین نقطه در معبد شابه‌هار غزنه فرود آمد (البته در داستان های بودایی، بودا از جو هوا در نقطه به نام (شانکارا) نزدیک بنارس فرود آمده است). خلاصه اینک شابه‌هار که در دوره غزنویان دشت سان بینی سپاه و میدان گزارش اعیاد مذهبی بود اصلاً در روزگاران قدیم پیش از اسلام نام معبد بزرگ بودایی بود که به صفت (معبد شاهی) یاد می شد و از فراز تپه از تمام نقاط دور دست شهر غزنه دیده می شد (۷:۱۰۷).

نتیجه گیری:

غزنه یکی از شهر های معروف و یکی از کانون های معروف و تاریخی کشور است که در دوره های مختلف تاریخی از اهمیت و شهرت خیلی زیاد بر خوردار بوده است. چنانچه ذکر نام این شهر در منابع چیناییان و یونانیان (در دوران قدیم)، اعراب و یکعه کشور های دیگر اسلامی و غیر اسلامی (در قرون وسطی و جدید) و

تحقیقات کوشانی

نیز نام بردن از این شهر من حیث مرکز تجارتی، شهر پر نعمت و پاکیزه، نشان دهنده شهرت، عظمت، شکوه و جلال این شهر در دوره های مختلف تاریخی می باشد. بر علاوه این که شهر غزنه در دوره های مختلف تاریخی از شهرت و اهمیت زیاد اقتصادی بر خوردار بوده است؛ این شهر در دوره های مختلف یک مرکز مهم علمی و فرهنگی نیز محسوب گردیده و آثار زیادی از دوره های مختلف تاریخی را در مرکز شهر، اطراف و نواحی دور و نزدیک و ولسوالی های غزنی می توان مشاهده کرد که بقایای هر یک از آثار باقی مانده نشان دهنده شکوه و جلال غزنه در دوره های مختلف تاریخی و اخصاً در دوره قبل از اسلام است.

در دوران کوشانیان این شهر یکی از مراکز خیلی مهم دیانت بودایی و یک مرکز فرهنگی در سطح کشور به شمار رفته و بقایای معبد «شاه بهار غزنه» (معبد شاهیی غزنه) طوری که از نام آن هویدا است؛ یکی از مراکز مهم فرهنگ بودایی در کشور محسوب می گردید.

در اثر کاوش های متخصصان ایتالوی در سال (۱۳۳۸) که در این شهر صورت گرفت؛ آثار مربوط به دوره های مختلف تاریخی با چندین محل بودایی و پیکره های بودا از مناطق مختلف این شهر کشف گردیده و ثابت ساخت که غزنی در دوران قبل از اسلام یکی از مراکز مهم بودایی بوده و معبد بودایی «شابهار غزنه» یکی از معروفترین معابد بودایی کشور در شهر غزنیست که در سه کیلو متری سمت جنوب غرب آرامگاه سلطان محمود غزنوی و در وسط یک دشت وسیع به نام «دشت شاه بهار» و بر فراز یک تپه سنگی که به نام «تپه سردار»، «تپه نقاره» و «بتخانه» نیز معروف است؛ قرار دارد. طوری که از نام آن هویدا است؛ معبد «شابهار غزنه» یک معبد شاهی بوده و بر اساس نوشته های زایرین چینی و سایر منابع در بین صد ها و هزاران معابد «شابهار غزنه» نسبت به تمام آنها معروف تر بوده و نشان دهنده عظمت غزنی در دوران قبل از اسلام است. بر اساس این تحقیقات آثار زیادی مربوط به قرن سوم و چهارم میلادی از این معبد کشف گردید که در بین آثار کشف شده یک تعداد مجسمه های کوچک از گل پخته بیشتر جلب توجه می نماید. در اطراف معبد آثار «استوپه های» خورد و کوچک نیز به ملاحظه رسیده و یادگار های از عمرانات کوشانی ها در این شهر است. بر علاوه معبد شابهار غزنه آثار دیگر

غزنه و معبد شابهار ...

تاریخی در مناطق مختلف این شهر نیز به مشاهده رسیده و نشان دهنده سوابق تاریخی و شهرت شهر غزنی در دوران قبل از اسلام است.

پیشنهادهای:

۱- پیشنهاد می شود که آبدۀ در یکی از نقاط مهم کشور به پاس خدمات مؤرخین، فلاسفه، شاعران، نویسندۀ گان افغانی منجمله مرحوم احمد علی کهزاد اعمار گردد.

۲- از آنجایی که آثار مرحوم کهزاد وافر بوده بناء هرگاه بخشی از کتابخانه اکادمی علوم افغانستان به آثار موصوف اختصاص داده شود به حرمت و قدردانی این شخصیت معلوم الحال افزوده خواهد شد.

مآخذ:

۱- ابراهیمی، محمد اسحق. مراکز مهم آیین بودایی در افغانستان، کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۶۳.

۲- باهر، عبدالغفور. اندیشه های دوره کوشانی تا ظهور اسلام، کابل: مرکز تحقیقات علوم اسلامی، ۱۳۶۷.

۳- حصاریان، سید اکرام الدین. " غزنه، رونق وشکوه آن درعهد سلاطین غزنوی"، مجله علمی خیرنه، دور دوم، شماره اول، پوهنتون کابل، ۱۳۸۷.

۴- دانشنامه ادب فارسی، جلد سوم، تهران: مؤسسه فرهنگی و انتشارات دانشنامه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونیت امور فرهنگی، ۱۳۷۵.

۵- دولت آبادی، بصیر احمد. شناسنامه افغانستان، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۸۱.

۶- غبار، میر غلام محمد. جغرافیای تاریخی افغانستان، کابل: مطبعه میوند، ۱۳۸۴.

۷- کهزاد، احمد علی. تاریخ افغانستان، جلد اول دوم و سوم، کابل: مؤسسه انتشارات میوند، ۱۳۸۴.

۸- کهزاد، احمد علی. شابهار، کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۴۶.

۹- کهزاد، احمد علی. افغانستان در پرتو تاریخ، کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۴۶.

تحقیقات کوشانی

۱۰- کهزاد، احمد علی. معنی و ریشه لغوی نام غزنی، آرشیف و بنیاد فرهنگی کهزاد، پورتال افغان جرمن آنلاین.

۱۱- انترنت: میرعنایت الله سادات ارج گذاری به تمدن غزنه

http://lam.af/oldsite.php?option=com_content&view=article&id=۲۰

۸۰۵:۱۳۹۰-۰۵-۰۸-۱۶-۰۴-۰۴&catid=۱۰۸:۱۳۸۹-

پوهاند دكتور محمد حسين يمین

سکه های کوشانی نماد فرهنگی آریاییان

خلاصه:

سکه ها ارزش بزرگی در مطالعات باستان شناسی، نژاد شناسی و زبان شناسی دارد، در تاریخ آریانا کوشانی های بزرگ و کوچک از اوایل قرن یکم تا قرن هشتم میلادی در مطالعات تاریخی آریاییان بلخ و باختر در پاسداری تاریخ فرهنگی و تمدنی باختر زمین نقش برجسته داشته اند. کوشانی ها در مدت هشت قرن از حوزه آمو دریا و کوهپایه های هندوکش تا حوزه سند و شبه قاره هند دولت های مقتدری را اساس گذاری کرده و در عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تمدنی آثار فراوانی را ثبت تاریخ نموده اند، که بخشی از آن را سکه ها پاسداری می کند.

گرچه کوشانی ها با تشکیل امپراتوری بزرگ در آریانا و با استقرار دولت های مقتدر باختر زمین به ویژه در کابل زمین تا حوزه سند و هند آن روزگار از خود در بخش های مختلف از قبیل آبادات مثلاً معابد زردشتی و بودایی، پیکره های بودا، کتیبه های در تثبیت هویت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آنها مانند کتیبه سرخ کوتل و رباطک، رشد و انکشاف عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و در کل انتقال میراث های تاریخی و فرهنگی گاهنامه آریانا را تا عصر اسلام زنده نگهداشته اند؛ به همین گونه سکه های آنان (کوشانی) در دوره های مسلسل تاریخی کشور ما سند زنده تاریخی و گواه روشنی از مدنیت غنامند آن می باشد، که در زمینه از آن صحبت شده است.

مقدمه:

سکه ها اسناد معتبر و ارزشمندی اند که وقایع و رویداد های تاریخی را به شکل زنده بیان می کنند. در ارزش سکه ها همین بس که در کاوش های باستان شناسی یک سکه می تواند گویاتر از صدها پارچه سفالین و یافته های دیگر نقش ارزنده داشته باشد، بدین گونه سکه ها نسبت به همه اسناد تاریخی قابل اطمینان می باشد. سکه سندی است که در شناخت تحولات اقتصادی، سیاسی، دینی، تباری، چگونگی خط و نگارش ها، در شرح ریشه واژه ها در رابطه به رخداد های تاریخی و سطح مدنی جوامع بشری نقش اساسی و قابل اعتبار دارد.

مبرمیت تحقیق:

این که کوشانی ها از آغاز میلادی تا شروع فتوحات و کشورگشایی مسلمانان در باختر زمین به حیث امپراتوران بزرگ حکمروایی داشتند و در همین مدت تاریخ درخشانی را از خود به یادگار مانده اند. سخن در باره آنان اصل مهم و قابل افتخاری برای کشور می باشد، باید در باره آن بسیار نوشت.

هدف تحقیق:

هدف نوشتن این مقاله روشن ساختن و معرفی دوره کوشانی های بزرگ، کوشانیان کوچک، کیداریان و کابل شاهان و بازمانده گان آنان می باشد که هر کدام پاسدار تاریخ اجتماعی، فرهنگی، سیاسی کشور ما در منطقه بوده و دوره های درخشان آنان پس منظر قرار گرفته و عظمت تاریخی ما را نشان می دهد.

روش تحقیق:

در باره کوشانیان که امپراتوری آنان تاریخ درخشان آریاییان باختر زمین را در حدود هزار سال احتوا می کند، آثار فراوانی به جا مانده که باید پیرامون آن بیشتر نوشت. چون آثار فراوان و مآخذ با اعتبار در زمینه وجود دارد بنابر آن روش تحقیق در نگارش این مقاله توصیفی تحلیلی و منابع گردآوری اسناد و مدارک کتابخانه می باشد.

متن مقاله:

سکه ها از یک جانب وثیقه تاریخی و اجتماعی اند، از سوی دیگر گواه پدیده های اقتصادی و سیاسی نیز بوده می تواند؛ از همین جا است که امروز سکه

سکه های کوشانی نماد...

شناسی به مثابه یک دانش مهم درآمده و در ردیف علوم، به ویژه تاریخ و باستان شناسی جایگاه و پایگاه والایی دارد. ضرب سکه از آن گاهی معمول شده که جوامع در روزگاران قبل از میلاد پا به مرحله تمدنی نهاده و بنابر انکشاف اقتصادی و تجارت الزاماً به سکه زنی پرداخته اند، به قول گزنفون مؤرخ و فیلسوف یونانی (سده ششم قبل از میلاد) لیدی ها را مخترع سکه دانسته اند. در میان قبایل "سارد" آسیای صغیر در شهر لیدی و سایر جاهای آن ضرب سکه های طلایی و نقره‌یی رواج داشت که هرودوت نیز این موضوع را تأیید می کند، البته منظور آن بود که در تجارت و تبادلات تجارتی کالاها سهولتی پیش می آمد (۱).

در سر زمین ما ضرب سکه به روزگاران قبل از میلاد می رسد و این همان زمانی است که پس از کشور گشایی اسکندر مقدونی، یونانیان در بلخ و باختر حکمروایی داشته اند؛ شاهان یونانو-باختری در قلمرو حکمروایی خود از آغاز استقرار شان در اوایل قرن چهارم قبل از میلاد الی آخرین شاه آنان هرمایوس که در سال ۵۰ قبل از میلاد منقرض گردید در مراحل مختلف به ضرب سکه پرداخته اند. پس از استقلال یونانیان باختر از وابسته‌گی به دولت سلوکیدی که در رأس این آزادی خواهی دیودوتس اول قرار داشت سکه های یونانو-باختری در قلمرو باختر زمین به شدت گسترش یافت و این پروسه تا سلطنت هلیوکلس حکمروای پنجاب، در حوزه گندهارا و وادی کابل ادامه پیدا کرد؛ تا آنجا که ضرابخانه های بزرگی در پایین هندوکش اعمار گردید و از مهمترین آن بعد از بلخ ضرابخانه های کاپیسا و کابل بوده است.

پس از سقوط دیودوتس سکه های به جانده است که در آن سکه ها به زبان یونانو- باختری عبارت «دوستدار یونان» دیده می شود، به همین منوال در اکثر سکه ها به روی سکه تصویر شاه پارت و در پشت آن تصویر اپولون الهه یونانی و بعضاً تصویر ارشک با عبارت «ارشک اتوکرات» آمده است (۲).

در سکه اردوان ۱۳ ساله به روی سکه «اردوان پسر بلاش» با عبارت «بغ مزدا پرست» نقش شده است (۳). اما سکه هایی که به تاریخ کابل، حوزه کابل و گندهارا ارتباط می گیرد همان سکه های یونانو- باختری است که به جنوب هندوکش

تحقیقات کوشانی

سرازیر شده اند و از آن پس کابل در آیینۀ سکه های دوره های جداگانه کوشانی روشن تر جلوه می کند.

گفته اند بعد از بلخ بزرگترین ضرابخانه پس از اعمار بگرام، کاپیسا بود آنجا که شاهان یونانو- باختری در آن ضرب سکه های خود را گسترش دادند. سکه های ایوکراتیدس در ساحۀ کابل- گندهارا با تصویر زیوس (رب النوع کل یونان) سکه های طلایی، نقره یی و مسی است، بعد از او پسرش هلیوکلس سکه های نقره یی و مسی را ضرب زد؛ تعداد زیاد این سکه ها به رسم الخط گریکو- پراکریتی یا بکترو- پالی (Bactro-Pali) و همچنان با رسم الخط باختری و خروشتی نقش شده است (۴).

همچنان سکه های هلیوکلس با خانم اش و نیز سکه های هرمایوس آخرین شاه یونانو- باختری با ملکه کالیوپ در حوزۀ گندهارا، پشاور، کابل و تاکیسلا کشف شده است؛ سکه های معروف میناندر در ردیف شاهان اندو-گریک و یونانو-باختری در کابل، کاپیسا، پشاور و متهورا از سکه های معتبر به شمار می آید، میناندر که از مادر اوپیانی و پدر یونانی به دنیا آمده نخست از سپهسالاران بزرگ دمتریوس بود و بعد ها به حیث شاه مستقل حکمرانی کرده است. سکه های میناندر نقره یی چهارگوشه و مدور بوده، به حیث مسکوکات متبرک در گندهارا، درۀ کابل، کاپیسا، ننگرهار و پشاور می باشد، این مسکوکات متبرک در ستوپه های نذری جا داده شده و نیز در دوران پولی، نهایت مهم و با ارزش است (۵).

از شاهان کوشانی که نخستین بار متوجه حوزۀ کابل- کاپیسا می شوند، کجولوکدیفیزس است، در مسکوکات کجولوکدیفیزس اول نام او به گونه کویولو کاپاسا درامتسیا (kuyolo-kapasa-dramatsia) یعنی رییس دیندار کوشانی، شاهنشاه، پسر آسمان نقش شده است، در سکه های کجولوکدیفیزس یک نوع آن بیانگر واقعیت های تاریخی است، چنانکه در این سکه ها علاوه بر رسم خود شاهنشاه به رسم الخط خروشتی و یونانی اسم هرمایوس آخرین شاه یونانو- باختری کابل هم برده شده است و در سایر سکه ها اسم کجولوکدیفیزس به تنهایی نقش گردیده است؛ این سکه مشترک بیانگر چندین واقعیت است یکی آنکه کجولوکدیفیزس، هرمایوس را در برابر تجاوز پهلواها به کابل یاری رسانده و همچنان

سکه های کوشانی نماد...

هرمایوس، کجولوکدفیزس را در فتوحات هند کمک کرده است یا اینکه این کار جهت استفاده از شهرت هرمایوس بوده که کجولوکدفیزس سکه مشترک را ضرب زده است (۶). یا به باور تارن این سکه مشترک بیانگر آن بوده که شاید یکی از نیاکان کدفیزس اول داماد یا شوهر همشیره هرمایوس بوده باشد (۷).

کجولوکدفیزس بیشتر سکه های خود را مشابه سکه های امپراتوری روم (اوگوست) ضرب زده و ترویج نموده است، وی سکه های خود را در روابط سلطنت خود بدون ذکر نام بلکه با لقب «شاهنشاه نجات بخش بزرگ» ضرب زده است. یک عده از سکه های کجولوکدفیزس از نمونه سکه های رومی به ویژه اگستوس و تبریوس تقلید شده است، نقش ایزدان یونانی و هندی در رخ دوم سکه ناشی از باور های شخصی اوست، سکه های طلایی کجولوکدفیزس اول به وزن (۸) گرام معادل به وزن سکه رومی می باشد (۸). کدفیزس دوم (ویماکدفیزس) آنگاه که بنابر قدرتمندی سلطنت کوشانی سکه های طلایی را به دوران انداخت، در سکه هایش صفات چون «شاه کبیر» و «دیواپوترا» را به کار برده و در رخ دیگر سکه های او شیوا و گاونندی و صفت (مهسواره / Mahisvara) رب النوع بزرگ هم دیده می شود. سکه های طلایی ویماکدفیزس به تیپ های مختلف چون سوار بر فیل، نشسته روی تخت، چهار زانو، پورترت مربع دار، ایستاده روی صفحه و غیره نقش شده است.

در سکه های کنشکا (جلوس ۲۸۸ میلادی) ایزدان باستانی آریایی هم نقش بسته است، چون: تصویر های از اناهیता (الهه فراوانی و آب) میترا پیروزی (آفتاب) بودا؛ کنشکا که مؤسس دومین خانواده سلطنتی کوشانی بوده است سکه هایش با سایر شاهان این سلسله از لحاظ رسم الخط، زبان و تصویر ایزدان تفاوت دارد؛ سکه های طلایی کنشکا دارای اوصاف متعدد است؛ مثلاً: یک جا شاه بالای آتش ایستاده است؛ به زبان و رسم الخط یونانی، بعضاً خط یونانی و زبان باختری است، در سکه های دیگرش هیکل شاهنشاه نیم تنه حک شده است در رخ دیگر سکه های کنشکا ارباب الانواع آریانی و غیر آریانی چون: الهه نانای آریانی، الهه یونانی مهتاب، الهه آتش، الهه وایشو (شیوا) و غیره دیده می شود. هویشکا، پسر کنشکا در میان سلاله کوشانی ها نسبت به دیگران معروفتر است، سکه های طلایی

تحقیقات کوشانی

هویشکا با داشتن ویژه گی های چند؛ مثلاً در رخ اول و عقب سکه ها، به ساده گی قابل تشخیص است، در روی سکه های طلایی نیم تنه شاه، مبلس به لباس شاهانه دیده می شود که کلاه بزرگ جواهر نشان بر سر دارد و بعضاً با سپری در دست دیده می شود، در عقب سکه ها تصویر ایزدان متعدد به نظر می آید، وی مانند کنشکا همه مذاهب را احترام می گذارد.

از شاهان متأخر کوشانی یکی هم واسوادیوا است، وی یک شاه خیلی با اعتباری بوده است، در بعضی مسکوکاتش در روی سکه شاه و در عقب سکه شیوا، ناتا راجا (ناتراج) رب النوع جنگ، فتح و پیروزی با گاو نندی به ضرب رسیده است و شاه خود مسلح دیده می شود که این نمونه بیانگر جنگ و جدال در زمان واسوادیوا است؛ جی. باتیلا (G. Batailla) آغاز دوره مسکوکات واسوادیوا را در حدود ۲۲۰ میلادی می داند.

پس از کوشانی های بزرگ کیداریان یا کابلشان ها در جنوب هندوکش دولت مقتدری را تشکیل دادند که شامل کاپیسا، کابل و گندهارا بود، کنگهم با به دست آوردن سکه های طلایی و نقره یی کیدارا در مورد چنین می نویسد که: « در سکه های طلا، مانند کوشان شاهان تصویر شاه ایستاده و الهه نشسته نقش شده است و القاب وی (کیدارا شانن شاه) ثبت گردیده، در پشت سکه آتشکده به سه حرف یا نمره در پایین و رهبانان به اطراف آن می باشد».

از منابع چینی هم بر می آید که کوشانی های کوچک مسکوکات طلایی و نقره یی ضرب زده اند، سکه های یافت شده کیدارا و پراوارسینا که از فلز طلا و نقره ضرب زده شده است، نیز مؤید همان حقیقت است و آن خود شهروندی دولت و انکشاف تجارت کابل شاهان را می رساند و این همه بیانگر آن است که کیداریان در یک موقعیت بلند دولتمداری قرار داشتند (۹).

مؤسس امپراتوری کوشانو- یفتلی (افتلایوس کبیر) معروف به خوشنور و خوشنواز بوده که در دومین حمله امپراتوری گوپتا را سقوط داد و پس از مرگ اش پسرش تورامانا بر اریکه شاهی کوشانو- یفتلی نشست، دو سال بعد از مرگ تورامانا در ساگاله (sagala) یا سیالکوت، مهراکولا برادرش به شاهی رسید. مهراکولا با دلبسته گی به معبد آفتاب در اکثر سکه های او گاو نندی که سمبول شیوا است با

سکه های کوشانی نماد...

نام و عنوان شاهی که میراث کوشانی ها بود ضرب زده شده است. شکوه سلطنت و فتوحات یفتل ها با شکست مهراکولا در نزدیکی ملتان توسط ناراسنھاگوپتا به پایان رسید، آنگاه رتبیل یا زنبیل شاهان، از بنی اعمام کیداریان و کابل شاهان که از نسل کوشانو- یفتلی بودند و از طرف کابل شاهان در مناطق جنوب کابل در غزنی، زابلستان، رنج و سیستان حکمرانی داشتند اهمیت زیاد دارند (۱۰).

سکه هایی که از یفتل ها به جا مانده از بسا جهات بیانگر حوادث تاریخی ایشان است، روی مسکوکات یفتل شاهان زابلی (شاهان محلی غزنی) بار اول اسم قدیم زابل و زاوول مشاهده می گردد (۱۱). مارتن در یک مقاله خود «مسکوکات کیدارا و کوشانیان کوچک» می نویسد: یفتل ها در قرن ۵-۶ میلادی خراسان و ترکستان و هند شمالی را گرفتند و یکی از قبایل آنان زابلی بود و آن ناحیه به نام شان معروف گردید، این نام بار اول در مسکوکات یفتل شاهان به رسم الخط یونانو- کوشانی زابل ثبت شده و در رسم الخط برهمنی جیوله و جوله، در سنگ نبشته تیورا در هند دیده می شود.

لقب شاه و شاهی در مسکومات کیداری و سایر سلسله های کابل شاهان بازمانده و شکل متحول القاب شاهان باختری است، چنانچه در مسکوکات کجولوکد فیزس و کنشکا القاب (شاوو) یعنی شاه و (شاوو نانوشاوو) یعنی شاهنشاه دیده می شود، همچنان این القاب در مسکومات اخلاف کنشکا یعنی هویشکا و واسوادیاو نیز به نظر می رسد؛ بدین گونه لقب (شاوو نانوشاوو) یا شاهنشاه از مشخصات زبان باختری است که بعداً آن را ساسانیان از پارت های بلخی و کوشانیان بزرگ تقلید کردند (۱۲).

این القاب در زمان کیداریان به شکل شاهی در آمده آن را در نام ترکی شاهان، هندو شاهان و یفتل شاهان دخیل مینگریم بدین معنا لقب شاهی در مسکوکات عصر کیداریان در اوایل قرن چهارم مسیحی تا ختم سلطنت احفاد برهمن شاهیان کابل و ویهند در قرن یازدهم به کار برده شده، مدت هشت قرن امرای محلی کابل زمین را در جنوب هندوکش و شمال هند به هم پیوست نگهداشته است. با کشف سکه های امرای کابل شاهی و ویهند در روسیه و اروپا از سال ۱۸۵۳ میلادی به

تحقیقات کوشانی

این طرف قرار نظریه های بایکون، نشانگر روابط وسیع تجارتی کابل شاهان در آن عصر در جهان بوده است (۱۳).

نتیجه گیری:

در نتیجه باید گفت که در سر زمین ما ضرب سکه به روزگاران قبل از میلاد می رسد و این همان زمانی است که پس از کشور گشایی اسکندر مقدونی، یونانیان در بلخ و باختر حکمروایی داشته اند؛ شاهان یونانو-باختری در قلمرو حکمروایی خود از آغاز استقرار شان در اوایل قرن چهارم قبل از میلاد الی آخرین شاه آنان هرمایوس، که در سال ۵۰ قبل از میلاد منقرض گردید در مراحل مختلف به ضرب سکه پرداخته اند. از شاهان کوشانی که نخستین بار متوجه حوزه کابل-کاپیسا می شوند، کجولوکدفیزس است، کجولوکدفیزس بیشتر سکه های خود را مشابه سکه های امپراتوری روم (اوگوست) ضرب زده و ترویج نموده است. در سکه های کنشکا (جلوس ۲۸۸ میلادی) ایزدان باستانی آریایی هم نقش بسته است، که مفصل تشریح گردید.

مآخذ:

- ۱- کرسنوفر، "سکه شناسی"، ترجمه گهرسنگ، مجله آریانا، شماره ۳، ۱۳۵۳، ص ۲۶.
- ۲- نگاهی به پیشینه داد و ستد، مجموعه موضوعات، تهران: سال ۱۳۷۵، ص ۱۲.
- ۳- احمد سمیعی، مجموعه موضوعات ادبیات ساسانی، نیویارک: ۱۹۷۳، ص ۶.
- ۴- ویلسن، آریانا انتیکوا. دهلی: ۱۹۷۱ میلادی، ص ۲۳۰.
- ۵- نظر محمد عزیزی، هنر امپراتوری کوشانی در حوزه گندهارا. ۱۳۸۸ خورشیدی، کابل: ص ۱۵۴.
- ۶- احمد علی کهزاد، تاریخ افغانستان. جلد دوم، کابل: انتشارات سعید، ۱۳۸۴ خورشیدی، ص ۴۲۸.
- ۷- تارن، ۱۹۵۱ میلادی، تاجیکان کابل، کتاب یکم، صص ۲۱۲ و ۵۰۳.

سکه های کوشانی نماد...

- ۸- نظر محمد عزیزی، تاریخ امپراتوری کوشانی، جلد اول، ۱۳۵۵ خورشیدی، ص ۷.
- ۹- عثمان صدیقی، نگاهی بر کابل شاهان، کابل: ۱۳۵۶ خورشیدی، ص ۴.
- ۱۰- همان اثر، ص ۱۰.
- ۱۱- احمدعلی کهزاد، افغانستان در شاهنامه، کابل: ۱۳۵۵ خورشیدی، ص ۲۶۳.
- ۱۲- کنگهم، اندوسیت های مابعد، ص ۱۲، به نقل از عثمان صدیقی، ص ۲۱.
- ۱۳ همان اثر، ص ۱۵۲.

معاون سرمحقق فایقه لحظه فیضی

تجلی هنر مفهومی در آثار باستانی کشور

خلاصه:

گرچه هنر مفهومی Coanccptual art در اواسط دهه ۱۹۶۰ م توسعه یافت و شکل رسمی به خود اتخاذ نمود، سبکی از هنر بود که مفهوم و محتوای اثر هنری نسبت به مفهوم شی برتری دارد؛ اما این مسئله به حیث یک وریانت که آیا واقعاً آنچه به اصطلاح هنر مفهومی نامیده می شود بعد از سال های ۱۹۶۰ م در جهان غرب شکل گرفته و در سال های ۱۹۷۰ م به اوج تکامل رسیده بحث جالبی است؛ زیرا از نظر محتوای علمی در عرصه هنر های تجسمی و مطالعه آثار گذشته های دور تاریخ آن را میتوان حتا به خلاقیت ذهنی، انسان های اولیه پیوند داد؛ زیرا انسان های اولیه به منظور تفهیم نیاز های خویش به همدیگر به وسیله هنر مفهومی به طور ناخود آگاه نیاز های خود را مرفوع ساخته که این معمول حتا بعد از کشف خط و خوانش خط ادامه یافت.

در هنر های تجسمی به ویژه مجسمه سازی و نقاشی دو اصل اساسی وجود دارد یکی تصویر (Image) و دیگری نماد (Symbol) که در آن ها رنگ ها و علائم به گونه نشانه های خاص به کار می رود و هر کدام سوژه عمیق داشته و در آثار باستانی مفاهیم خاصی از فرهنگ، صنعت، مذهب و غیره را بیان می نماید، به اساس آن می توان دو وریانت را پیشنهاد نمود اول این که هنر مفهومی سابقه طولانی دارد و دوم می توان با تشخیص رنگ ها علائم، تصاویر، ریلیف های ایکونوگرافی شاخه های از هنر مفهومی را در آثار باستانی شناسایی نمود.

مقدمه:

گرچه هنر مفهومی Conceptual art شکلی از بیان هنری است که با نیروی ذهن بر اثر جنبه هنری می بخشد. هدف هنر مفهومی ارایه اندیشه هنرمند است یعنی هنرمند چیزی را که به آن علاقه دارد یا هدفی که در ذهن دارد به وسیله اثر هنری عینیت می بخشد که در این نوع هنر شکل، فورم، مواد و افزار کار آنقدر مهم نیست؛ بلکه مفاهیم و اهدافی که در شی هنری گنجانیده شده و به وسیله بیننده قابل درک باشد، ارزش دارد.

غربی ها مدعی اند که این هنر از سال ۱۹۶۰م آغاز و در سال ۱۹۷۰م به اوج تکامل خود رسید و در همین سال شعباتی از این هنر تکامل نمود که می توان عمده ترین شاخه های آن را ذیلاً نام گرفت:

۱- هنر چیدمان Installaitian Art منظور آن فضا سازی سه بعدی در یک نمایشگاه، نگارخانه و یا مکان های دیگر برای نمایش خاص یا رسانیدن پیام معین است.

۲- مینیمالیزم Minimailisim Art یا خلاصه گرایی که محتویات یا مفاهیم زیادی را در یک فورم هنری خلاصه می نماید.

۳- هنر اجرا Rerformmanec Art بیان محتوا و ارایه یک مفهوم با اجرای مراسم ویژه است.

۴- هنر روایتی Aalrative Art روایتگری بخشی از هنر مفهومی است که یک اتفاق یا یک موضوع را با روایات و یا به اساس روایات به تصویر می کشد.

۵- هنر زمینی Land Art بیان یک مفهوم از طریق خلق اثر در فضای باز و طبیعت است.

۶- هنر زبان Languaige Art ارایه یک مفهوم با کاربرد کلمات صورت می گیرد.

۷- هنر بدنی Bady Art ارایه مفهوم با کارگیری اعضای بدن انسان که با حرکات ویژه انجام می یابد.

۸- هنر اتفاقی Hppning Art بیان یک مفهوم به وسیله اتفاقی که در یک محیط واقع می گردد.

تحقیقات کوشانی

که هر کدام فورم های فوق الذکر در ابنیه های تاریخی و باستانی به نحوه قابل شناخت است.

ولی با محتویات هنر مفهومی و شاخه های آن که از این هنر شکل گرفته می توان گفت که قدامت هنر مفهومی حتا به ادوار قبل از میلاد می رسد؛ زیرا با مطالعه آثار باستانی و باز مانده های تاریخی جهان و افغانستان باستان قدامت این هنر را در دوره های باستان رد یابی نموده می توانیم، طوری که انسان های اولیه به منظور انتقال اهداف خویش علایم ابتدایی را خلق کردند که به وسیله این علایم اهداف خود را به یک دیگر تفهیم می نمودند؛ چنانچه: کلوخه یی را از زمین برداشته به گونه ناخود آگاه اثر هنری را خلق کردند که شکل ساده یی از هنر مفهومی بوده، دنیای از مفاهیم و اهداف را در خود گنجانیده بود که در بازمانده های باستانی کشور مان از ابتدایی ترین شکل آن تا با محتوا ترین فورم، این هنر مثال های زیادی داریم که بایست با مطالعه آثار باستانی آن را به معرفی گیریم چون هنر مفهومی ابعاد وسیعی دارد باید از بدو پیدایش به صورت مفصل، شرح و موشگافانه مورد مطالعه قرار گیرد که آیا هنر مفهومی طوریکه دانشمندان غربی ادعا دارند در سال های ۱۹۶۰ به میان آمده و در سالهای ۱۹۷۰ به اوج تکامل رسیده است، حقیقت دارد یا خیر؟ موضوعی است قابل بحث و تأمل بیشتر؛ زیرا در حل مسایل تاریخی و باستان شناسی منابع تحقیق علاوه از متون تاریخ به اسناد هنری و وسایل مادی اتکا دارد که با مطالعه آن می توان در مورد تاریخ هنر مفهومی به ویژه در افغانستان، در دوره های قبل از میلاد بحث نمود چون دوره شکوفایی تمدن آریانای باستان بیشتر در عهد تمدن دوره کوشانی مطرح بوده بناء مطالعه خود را به دوره با عظمت این امپراطوری، پیرامون هنر مفهومی اختصاص خواهیم داد.

مبرمیت تحقیق:

پدیده های مادی و فرهنگی، هنری و تجسماتی که از ساحات مختلف باستانی به دست آمده به وضاحت ثابت می سازد که هنر مفهومی در افغانستان باستان قدامت بیشتر از سال های قبل از میلاد را دارد از دوره های باستانی و تاریخی تصاویر و ریلیف های به دست آمده که واضعاً هنر مفهومی را نمایش می دهد؛ اما

تجلی هنر مفهومی در آثار...

این مسئله تا هنوز از بعد هنری به ویژه هنرهای تجسماتی مورد تحقیق قرار نگرفته و بایست در مورد آن مذاقه صورت گیرد و ثابت گردد که این هنر در افغانستان باستان سابقه طولانی دارد.

هدف تحقیق:

هدف از تحریر این مقاله چگونگی تجلی هنر مفهومی در آثار دوره کوشانی ها است به دلیل این که هنر مفهومی شاخه ها و ابعاد وسیعی دارد و اولین بار در سال ۱۹۶۳ هانری فلنت اصطلاح هنر مفهومی را به کار برد که مؤلفه اصلی آن مفاهیمی بود که در اثر هنری گنجانیده می شد و با ادامه آن سول لوویت تأکید داشت که: «ایده یا مفهوم مهمترین جنبه اثر هنری است و این که اثر هنری چه شکلی دارد مهم نیست» و با قاطعیت اعلام کرد که: «ایده به خودی خود اگر بصری هم نباشد یک محصول تمام شده و یک اثر هنری است؛ بلکه خودش هم فی نفسه می تواند یک اثر تلقی شود»، به این ترتیب مارسل دوشان امریکایی، شوایتزر هنرمند فرانسوی و رابرت گامر روسی از پیش گامان این هنر بودند. در نهایت هدف نوشتن این مقاله شناخت هنر مفهومی و چگونگی تجلی آن در هنر های تجسمی دوره کوشانی ها است.

روش تحقیق:

از نظر هدفمندی در این مقاله از تحقیق بنیادی استفاده شده تا معلومات علمی پیرامون هنر مفهومی وسعت داده شود و با استفاده از میتود تحلیلی، تجلی هنر مفهومی در آثار باستانی به شناخت گرفته شده تا حقیقت موضوع ثابت گردد و به منظور شناسایی و تفکیک این هنر از تحقیق توصیفی نیز استفاده به عمل آمده است.

چگونگی تجلی هنر مفهومی در آثار باستانی کشور:

طوری که هویدا است، زایش آثار هنری در هر مقطع زمانی مفاهیمی را در بر دارد که برای تفهیم نیازها، عقاید، مفکوره ها، ایدیالوژی ها و غیره شکل پذیرفته است. طی قرون سوم قبل از میلاد یعنی عصر آشوکا آیین بودایی در هند گسترش یافت و چهل سال بعد با تحول عقاید و ظهور مذاهب جدید در این آیین، کانون پرورش آن تغییر مکان نمود و طبیعت آرام و تپه های منزوی ساحات شمال و جنوب

تحقیقات کوشانی

شرقی کشور مان بستر آسایش آن را فراهم ساخته، راهبین و پیروان این آیین در این ساحات آمده و به ریاضت پرداختند که با اقتدار یونانی ها، شامی ها، سکاها در ساحات شمال و جنوب آریانای باستان هم زمان است. در نخست ترویج این آیین، در ساحات باختر زمین آغاز یافت و با فرهنگ باختر آمیخته و در توأمیت با ممیزات هنر هلنستیک که زاییده هنر یونان باستان بود فرهنگی را تحت ترمینولوژی گریکو-باکتر زایش داد که در محور عقاید بودایی معابد زیادی در ساحات باستانی باختر زمین ساخته شد و در عصر کوشانی ها رونق بیشتر یافته و در نواحی شرقی آریانای باستان به اوج تکامل هنری و ساختمانی رسید در این برهه زمان هنر معماری و تزییناتی بر پایه عقاید و مفکوره های دینی می چرخید که بیشتر به عقاید آیین بودایی پیوند داشت، مبنی بر آن می توان آن را هنر مذهبی تعبیر نمود. انواع روش ها یا سبک های هنری را هنرمندان آن عصر به کار برده و خلاقیت های شان تا هنوز زیور بعضی موزیم های ملی و بین المللی است.

از جمله ساختار های که در هنر معماری و هنر تزییناتی آن عصر کاربرد داشت به اصطلاحی ساختمانی تحت عنوان چیتیا یا چایتیا (Chaitya) بر میخوریم، ترجمه تحت لفظی چایتیا ساختمان های پوشیده می باشد. یکی از ویژه گی های این هنر، استفاده از نماد ها برای بیان عقاید و تعالیم آیین بودایی است با توجه به اهمیت نیروانا در آیین بودایی حالت تفکر عمیق و تزکیه نفس از اولویت ها بوده و قانون کرما حکم می نماید؛ تا انسان برای رهایی از درد و آلام، به کار و عمل خوب خویشتن را عیار نماید. در آیین بودایی ستوپه نماد نیروانا محسوب می گردد.

چایتیا معبدی بود که برای عبادت و نیایش بوداییان در دل کوه ها و صخره ها ساخته می شد و فضای آن به شکل (U) و در انتها ترین نقطه چایتیا ستوپه اعمار می شد، تعبیه ستوپه در عقب ترین و تاریک ترین قسمت یک چایتیا به مفهوم این بود که زاهدین بودایی بیشترین مسافت را برای رسیدن به نیروانا بایدد طی می نمودند و نیز طی کردن مسافت زیاد به مفهوم تلاش و سخت کوشی برای رسیدن به مرحله زاهدی نیروانا در آیین بودایی است که اصلاً در هنر بودایی، فضاسازی روحانی، به عنوان هدف و غایت در هنر معماری و تجسماتی پدید آمده است (ص: ۳۷) که راهب ها و معتقدین آیین بودایی یک یا چند نفر از راهبین در

تجلی هنر مفهومی در آثار...

آن تجمع مینمایند به ریاضت پرداخته و نسبت بر ساختار دیگر معبد جای محفوظ بوده و نظر به تحقیقات چایتیا ها مبنای اعمار معابد بودایی به شمار می رفت در قرن چهارم و پنجم میلادی معماران و هنرمندان گندهارای ساخت چیتیاها را به (Panel) های متعدد سیمتریک مربع گونه تنظیم و اعمار می کردند که مثال خوب آنرا در حفاری تپه توپ کلان که توسط تیم باستانشناسی افغان به رهبری دوکتور طرزی صورت گرفت به خوبی می توان ملاحظه کرد، عین روش نیز در دامنه های بالاحصار خروار و معابد غزنی قابل شناسایی است (۷: ص ۹۹)؛ البته چنین ساختار ها را میتوان با پدید آوردن تغییرات شکل و سبک معماری در ساحات مختلف گندهارا مشاهده نمود.

ویهارا Vihara نیز از جمله ساختمان های بودایی و واژه سانسکریت بوده، آن را کلستر هم گفته اند. ویهارا ساختمان وسیعی است که به حیث رهایشگاه راهبین و متولیان معبد در آن زنده گی می کردند، به شکل مربع یا مستطیل در معابد ساخته می شد، دارای دروازه های دخولی و خروجی می بود که با شبکه کاری و میخک کاری تزیین می گردید. در حقیقت تعلیم گاه راهبین آیین بودایی به شمار می رفت که در آن راهبین جمع شده و به تعلیمات مذهبی می پرداختند (۱۰: ص ۱۷). ویهارا ها در ساحات متعدد گندهارا به شمول دره های کابل به وسیله باستان شناسان کشف گردیده، بعضاً ویهارا در ساحات دورتر از معابد ساخته می شد.

با در نظرداشت ویژه گی های که در دو اصطلاح ساختمانی و مذهبی فوق الذکر یاد آور شدیم با هنر چیدمان (Instaillitian Art) که یکی از شیوه های هنر مفهومی است کاملاً مطابقت دارد؛ زیرا هنر چیدمان یا استایلشن سبکی از هنر است که اغلب در فضا یا محل خاصی جهت انتقال بیانیه و تبدیل آن به ادراک و اجرا به کار می رود و از هر گونه مواد در طرح آن استفاده می شد و نیز آثار مؤقتی و یا دایمی یا همیشگی در آن خلق می شد که چنین ویژه گی در ویهارا و چایتیا نیز وجود داشت. مثال خوب آن را در استوپه گل دره ملاحظه کرده می توانیم که به هدف تبلیغ و ترویج تعلیم بودایی اعمار گردیده و از جمله اجزای ساختمانی معابد به شمار می رفت.



(تصویر ۱) نوعی از چایتیا که در آن راهبین آیین بودایی به تفکر و تعالیم می پرداختند، دارای رواق ها و ستون پایه های تزئینی بوده و سطح آن نیز دارای تزیینات هنری است (برگرفته از کتاب خصوصیات ساختمان های معماری شرق افغانستان و مقایسه آن با معابد کابل).

قابل یاد آوری است در سطح بعضی از ویهارا ها تزئینی به شکل کندن کاری و یا نقاشی که تحت ترمینولوژی یانترا (Yantra) یاد می گردد، یانترا نماد های با کاربرد مفاهیم دینی است که مفهوم از آن نشان دادن جنبه های گوناگون الهی می باشد نوعی از یانترا در ویهارای هده کشف شده که به مفهوم دفع ارواح پلید و یا شگون برای تداوم حیات در سطح ویهارا ها در هنر گندهارا نقش می گردید (۵:ص ۱۵۰)، به گونه اشکال متفاوت از ساحات باستانی دوره کوشانی ها دریافت گردیده که مفاهیم خاص را از آیین هندویی تداعی می نماید؛ زیرا دایره که در آن نقش بسته از نظر تقویم سپری شدن حیات انسان را نمایش می دهد. در داخل آن مثلث های جای گرفته که نوک چهار تای آن بالا است که در آیین هندوییزم، مظهر شیوا (الهه نرینه) است، نوک پنج تای دیگر آن رو به پایین است

تجلی هنر مفهومی در آثار...

که مظهر شکتی هستند و نقطه مرکزی آن برهمن است (۴: ص ۳۷). معمولاً یانترا در سطح زمین سرپوشیده و دیا در فضای آزاد طراحی می گردید که با مفکوره ها و عقاید آیین بودایی و هندویی با ارایه مفاهیم خاص رابطه دارد ؛ بناءً این نماد خصوصیات هنر زمین (Land Art) را که یکی از شاخه های هنر مفهومی است همسویی دارد و در آثار و اکثر ساحات باستانی این نماد به گونه متفاوت و مفاهیم جداگانه توسط باستانشناسان کشف گردیده است.



(تصویر ۲) نوعی از یانترا شیوه هنر نقاشی یا کندن کاری را در ویهارای بودایی هده که سطح حجره راهبین با آن تزئین شده نمایش می دهد قابل ذکر است که جنبه تقدسی نیز دارد. (بر گرفته از کتاب سیستم معماری آبدات دوره کوشانی).

تحقیقات کوشانی

در صحنه های ایکونوگرافی معابد بودایی دوره کوشانی اضافه تر صحنه های از دوره های متعدد حیات بودا تجسم می یافت و به نام جاتا کا یاد می گردید. هدف از نقش آن عظمت بخشیدن به بودا و یا تبلیغ این آیین به وسیله پیروان آن می بود. طوری که می دانیم بخش های مختلف هنر به ویژه هنر یونانو- بودایی در باختر و گندهارا در عصر کنشکا به اوج خود رسید و هزار ها معابد و ستوپه ها که سمبول در گذشت بودا بود با تجسمات بودا و بدیستوا ها با ممیزات هنر هلنستیک به عنوان هنر گریگو- بودیگ در ساحات گندهارا تبارز یافت. در دوره کنشکا شورای علمی بودیزم که علمای بزرگ آیین بودایی در آن شرکت داشتند، تدویر یافت (۱:ص ۱۰۱۳). با فیصله های این مجلس تنوع و فراخ نظری مذاهب زیاد گردیده باعث شد تا در معابد بودا در قالب هنرهای تجسمی به شکل و شمایل پیکره انسان مرتاض ساخته شود و نیز صحنه های اساطیری زنده گی او را در هنر ایکونوگرافی تبارز دهند؛ البته این موضوع بیشتر از هنر هلنستیک الهام می گرفت زیرا یونانیان ارباب الانواع خود را با در نظر داشت صفات و ویژه گی های آن در قالب هنر مجسمه سازی با شکل و شمایل خاص در معابد جای می دادند. ریلیف های زیادی از ساحات گندهارا به دست آمده که مبین داستان اساطیری بودا است یعنی باز گو کننده صحنه های مختلف از زنده گی بودا میباشد. طور مثال: ریلیفی که از ساحات باستانی گندهارا به وسیله باستان شناسان کشف گردیده و فعلاً در موزیم کلکته هند نگهداری میشود، داستانی از افسانه زنده گی شهزاده گواتاما را در حالت وداع از خانه اش که هنوز به مرحله بودایی نرسیده بود و دنیای شهزاده گی اش را ترک می کرد باز نمایی می نماید.



(تصویر ۳) بودا هنگام ترک خانه اش همراه با اسپ سفیدش کانتاکا، (برگرفته از کتاب تاریخ هنر).

در این ریلیف بودا اسپ جنگی و محبوب خود را مورد خطاب قرار داده و میگوید: «کانتاکای عزیز! من از تو میخواهم که بار دیگر برای همین یک شب مرا به پشت بگیری اگر به کمک تو بودا شوم نجات و رستگاری را برای خدایان (نغوذبالله) و آدمیان به ارمغان خواهم آورد». چنانکه کانتاکا یا همان اسپ بودا شهیق نموده و با صدایی که از سم هایش بلند می شد، اهالی شهر بیدار می شد و حشمت شهزاده برملا می شد، بنابر این خدایان دست های خود را زیر سم هایش گرفتند تا از صدای سم اسپ رفتن شهزاده بر ملا نگردد (۸: ص ۱۱۲). این ریلیف که نوعی از هنر مفهومی به ویژه هنر منیمالیزم و نیز روایتی را نمایش می دهد، زیرا به اساس روایات اساتیری یعنی شاهزاده گوتاما قصر والدین خود را ترک می کند و می خواهد تا در گوشه از طبیعت ناب در زیر درختی، عزلت اختیار کند. هنرمندان پیرو آیین بودایی این داستان اساتیری را در نقش برجسته فوق به تصویر کشیده اند.

تحقیقات کوشانی

طوری که قبلاً اشاره شد در سبک هنر مفهومی یکی هم هنر روایاتی است که میتوان نمونه های از آن را مثال آورد: شیوا در آیین هندوییزم خدای (نغوذ بالله) مهلک و خطر بود، در عصر ویدی نیروی مخرب و رب النوع مستی و رقص بود نام دیگر آن رودرا است به روایات دیگر موجب تبرک و فرخنده گی می شد در سانسکریت به نام ناتاراج یاد گردیده است. با صفاتی که داشت در معابد بودایی شیوا را در حالت رقص و چهره شیطانی تجسم می نمودند، در آثار تپه سردار غزنی مجسمه او دریافت گردیده که در پیشانی خویش چشم سوم دارد در گردن او مار حلقه زده است، بعضی اوقات به عوض او گاو ناندی را در معابد شیوایی تجسم می نمودند چشم سوم بنا به روایات آیین شیوایییزم قدرت خارق العاده او را نمایش می دهد، گاو ناندی بنا به روایات آیین هندوییزم موجودیت شیوا را تداعی می نماید(۶): مقاله ناچاپ سمینار).



(تصویر ۴) سر الهه دورگا با چشم سوم با گل سرخ موزیم ملی افغانستان، (برگرفته از کتاب نگاهی به تمدن غزنه).

تجلی هنر مفهومی در آثار...

بناء تجسم شیوا در معبد تپه سردار غزنی با چشم سوم در اصل سبکی از هنر روایاتی یا شاخه از هنر مفهومی را بیان می دارد. یا گل لوتوس در معابد بودایی سمبول بودا بود ولی هندو ها بنا بر روایات کتاب مقدس خود شان لوتوس را بر چهره ویشنو می دیدند و تصویر او را با توله نواختن تبارز می دادند، بعد گل لوتوس همراه با برگهایش و گل های میخک و چنبلی در گلدان ها نقش بست و به اصطلاح پورناگاتا یاد می شد که همین گلدان یا پورناگاتا برهمن تلقی شد. از تپه مرنجان و نیز از مس عینک لوگر تیکر های در یافت شده که در آن نقش گل لوتوس به ملاحظه رسیده است. پس گفته می توانیم که بنا بر روایات آیین بودایی این تزیین جنبه مذهبی و عقیدتی داشته که در اسطوره های بودیزم، مذاهب هندویی و ودایی با مفاهیم و معانی مختلف از قرن اول قبل از میلاد الی قرن نهم میلادی به اشکال گوناگون تبارز نموده است، نمونه های آن را در مس عینک، تپه مرنجان، هده و سایر ساحاتی باستانی ملاحظه کرده می توانیم و اما در دوره اسلامی این نقش صرف جنبه تزیینی داشت که به نوعی آن را به هنر روایتی تعبیر کرده می توانیم (۸: مقاله ناچاپ سمینار).



(تصویر ۵) گل لوتوس که از فرش چایتپا ساحة ۱۳ مس عینک کشف گردیده است، گزارش دور چهارم حفريات سال ۱۳۹۱ خورشیدی.

در بخش سبک هنر بدن گفته می‌توانیم زمانی که در قرن دو و سه میلادی عظمت و ستایش بودا به اوج تعالی رسیده بود، هنرمندان و پیروان او، آن را با تعبیرهای مختلف و در حالت‌های گوناگون روحانی، حرکات دست به ویژه حالت نشستن بدنی نمایش می‌دادند که به اصطلاح آیین بودیزم این حالات را مودرا Mudra یاد نموده‌اند (۲: ص ۸۰۰). مودرا واژه سانسکریت است به معنای علامت و نشان بوده در واقع ژست نمادین است که در میناتورهای هندوها و آثار هنری بودایی دیده می‌شود که به وسیله مودرا یا حرکات دست و بدن مفاهیم مختلف تمثیل می‌گردد و بعد از قرن اول و دوم میلادی در حوزه گندهارا با تبلور تجسمات بوداها و بودیستوها مفاهیم خاصی را از روحانیت آیین بودایی ارایه می‌دارد و به اصطلاحات ذیل مفاهیم آتی را در آثار هنری بدنی انعکاس می‌دهد:

۱- ابهیا مودرا (Abhaya mudra): یا بلند نمودن دست طوری که کف دست در مقابل دید قرار گرفته که حالت صلح، اطمینان و عدم ترس را در هنر ایکونوگرافی بودایی در بودیستوها نمایش می‌دهد.

۲- وارا دامودرا (varada mudra): این مودرا با دست چپ اجرا می‌شود که مفهوم مرحمت ایزد و قدرت الهی را جهت ادای نذر و خیرات اشاره می‌نماید و پنج انگشت کشیده در این مودرا نمادی از پنج مرتبه کمال شامل سخاوت، اخلاق، صبر، همت، تمرکز و مراقبه است.

۳- دھیانا مودرا (Dhyana modra): در این حالت دست راست بالای دست چپ طوری است که کف دست راست قابل دید است و ساکیامونی بودا در لباس راهبی در حالت تفکر و مراقبه در زیر درخت مقدس (Ficus religious) منور و آگاه می‌شود. در بعضی حالات در این مودرا نوک انگشتان شصت بودا شکل مثلثی را می‌گیرد که مفهوم سه گوهر بودایی یعنی بودا، دهرمه و سنگهه را می‌رساند.

۴- دهرمه چکرامودرا (Dharma chakra- modra) این مودرا مفهوم تعمیل تعالیم بودایی را با حرکات انگشتان دست نمایش می‌دهد، این مودرا معمولاً با دست

تجلی هنر مفهومی در آثار...

راست انجام می شود حلقه که توسط حرکات در این مودرا توسط دست، به میان می آید مفهوم چرخ قانون را می رساند.

۵- ویتارکامودرا (Vitarka-modra): این به نام مودرای استدلال و تعلیم نیز یاد گردیده است که مفهوم انتقال آموزه های بودا را می رساند و بعضاً به مفهوم بخشودن گناه هم استفاده شده است.

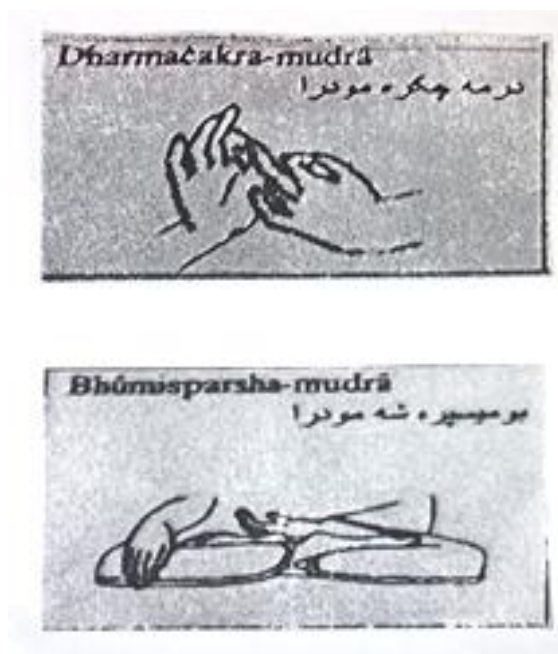
۶- واجرامودرا (vajra- mudra): این مودرا مفهوم خرد والا را میرساند و نمایشگر فضیلت و دانایی ادهی بودا و ایروکانا می باشد (۲: ص ۸۰۰).

۷- بهومی سپارشامودرا (Bhumisparsha-mudra): در این مودرا با حرکات ویژه انگشتان زمین را لمس می نماید که مفهوم تنویر شدن بودا را در زیر درخت که به مراقبه نشسته می رساند تا در برابر شیطان از نیروی زمین استمداد می جوید.

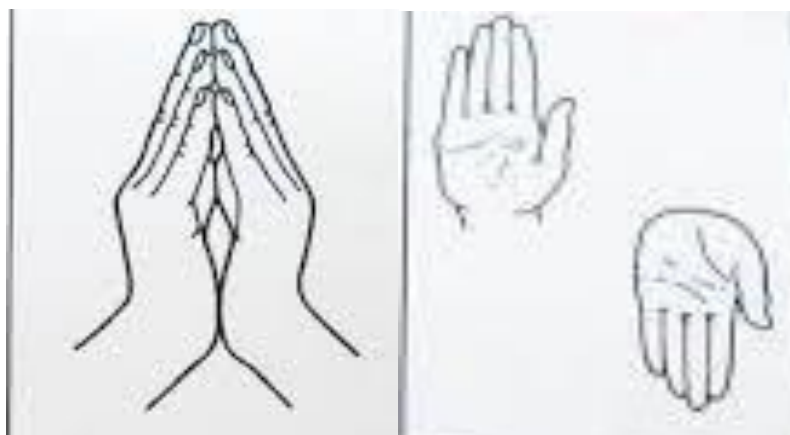
۸- انجالی مودرا (Anjali- mudra): بیشتر این حرکات به بودیستوها ارتباط دارد که کف دست باهم طوری چسپیده که با انگشتان حالت عمودی را نمایش میدهد و تا بالای سینه بلند گردیده که مفهوم دعا و نیایش را افاده می نماید در تجسمات گندهارا این حالت معمول بود.

۹- واجرا پردما مودرا (Vajra- pradma – mudra) در این مودرا نوک انگشتان از دست می گذرد که نشان دهنده اعتماد به نفس است.

حالت حرکت بدنی و حرکت دستان که هر کدام مفاهیمی را از فلسفه آیین بودایی در قالب هنر تجسمی نمایش می دهد، در حقیقت نوعی از سبک هنر بدنی، در هنر مفهومی است (۳: ص ۶۸).



(تصویر ۶) بوداهایی که در حالت های دهرمه چکره مودرا و سندهی مودرا ترسیم گردیده اند (بر گرفته از کتاب امپراطوری یفتلی ها بین قرن ۵ الی ۸ میلادی).



(تصویر ۸) انجالی مودرا

(تصویر ۷) وادرا مودرا

<http://buddhism>.

Abut.com/od/eightauspicioussymbols/tp/mudras.htm



(تصویر ۹) تصویر بالا بهومی سپاشامودرا، تصویر پایین دهیانا مودرا

<http://buddhism>.

Abut.com/od/eightauspicioussymbols/tp/mudras.htm



(تصویر ۱۰) واجرامودرا



(تصویر ۱۱) ویتارکامودرا

<http://buddhism>.

Abut.com/od/eightauspicioussymbols/tp/mudras.ht.

نتیجه گیری:

در نتیجه می توان گفت که در کشور باستانی ما هنر از قدیم الایام رایج بوده و بیانگر سبک های مختلف می باشد که در هر دوره باستانی و تاریخی بازگو کننده ذهن و ذکاوت عالی ، ابتکارات و تلاش های باشنده گان این سرزمین بوده و بسیاری از آنها تا هنوز از دید زیبا شناسی و فلسفه هنری ناشناخته مانده است و بایست از لحاظ هنر و زیبا شناسی مورد تحقیقات علمی قرار گرفته و مفاهیمی که از بعد فلسفی در آن ها به کار رفته معرفی و شناسایی گردد تا زوایای تاریک تاریخ کشور بیشتر واضح گردد.

چنانچه، هنر مفهومی که دانشمندان غربی مدعی اند در سال های ۱۹۶۰ پا به عرصه وجود مانده و در سالهای ۱۹۷۰ به اوج تکامل رسیده موضوعی است قابل مکت؛ به صراحت گفته می توانیم که نظریات فوق الذکر قابل قبول نیست؛ زیرا این نظریات و طرح ها در سال های متذکره شکل رسانه یی و تبلیغاتی در مورد هنر مفهومی بوده و در نتیجه تحقیقات آثار باستانی کشور قدامت تاریخی و باستانی آن حتا به دوره های قبل تاریخی می رسد و ریشه های این هنر را می توان در آثار باستانی دوره باستانی رد یابی نمود و مفاهیم ارزشمندی که در لابلاهای این آثار گنجانیده شده مستلزم تحقیقات بیشتر علمی بوده که از نظر هنری و فلسفی بایست مورد شناسایی قرار گیرد.

مآخذ:

- ۱- آریانا دایرةالمعارف. «کنیشکا». جلد پنجم، دور دوم، اکادمی علوم افغانستان، کابل: مطبعة نبراسکا، ۱۳۹۲.
- ۲- آریانا دایرةالمعارف. «مودرا». جلد ششم، دور دوم، اکادمی علوم افغانستان، کابل: مطبعة نبراسکا، ۱۳۹۶.
- ۳- دلدار، مرضیه ، ۲۰۱۷. باز شناسی هنر بودایی از طریق شمایل شناسی مودراها <http://ensani.ir/fa/article/370082> / تاریخ مراجعه ۱۳۹۸/۱/۴.
- ۴- شاهرودی، فاطمه، بهاریه مریم، زمستان ۱۳۹۵، تجسم نمادین «نیروانا» در معماری بودایی، دسترسی :

<http://pejvak.sbu.ac.ir/Academic/Content/ViewContent?viewid=۴>

۸۷۴۷-۴b۴b-f۶۷۳-۹۰۸۶۹۶f-۹۸۹c۹۷۸۶b۵۳ تاریخ مرجعه ۱۳۹۸/۱/۴.

۵- صدیقی نجیب احمد. سیستم معماری آبدات دوره کوشانی، اکادمی علوم افغانستان، کابل: مطبعه بهیر، ۱۳۹۲.

۶- عزیزی، نظر محمد. تپه سردار غزنی نمادی از فرهنگ و تمدن دوره کوشانی، در سمینار غزنه و غزنویان در گستره تاریخ، وزارت اطلاعات فرهنگ، کابل: ۱۳۸۸.

۷- عزیزی، نظر محمد. هنر دوره امپراتوری کوشانی ها در حوزه گندهارا، اکادمی علوم افغانستان، کابل: ۱۳۸۸.

۸- لحظه فایقه. پورناگاتا نمادی از عصر موریایی و گوپتایی در هنر متأخر گندهارا، ناچاپ، به مناسبت سمینار، مس عینک در پرتو کاوش های باستانشناسی، اکادمی علوم افغانستان، کابل: ۱۳۹۰.

۹- لحظه، فایقه. شهرسازی و طرز معماری معابد بودایی و شیوایی در گندهارا در دوره کوشانی، اکادمی علوم افغانستان، کابل: یوسف زاد، ۱۳۹۲.

۱۰ E.J.Brill (۱۹۷۶), Buddhism in Afghanistan and Central Asia, Landan

پوهنمل محمد حسين احمدزی

له بگرام څخه کابل ته د پلازمېنې د لېږد لاملونه

لنډيز:

له لرغوني بگرام څخه کابل ته د پلازمېنې په لېږد کې يو شمېر لاملونو رځپاڼه وڼه درلوده. د کوشاني امپراتوري ټوټه کېدل، هغه پېښه وه چې ښايي کابل ته د پلازمېنې لېږد کې به يې مهم رول لوبولی وي، همدارنگه د ساسانيانو له خوا په جگړو کې د بگرام ښار ويجاړېدلو هم د پلازمېنې لېږد ته لاره هواره کړه. په ستراتيژيک لحاظ کابل له بگرام څخه د پلازمېنې له پاره يو وړ ځای و، ښايي چې دا به هم يو مهم لامل و. د کابل مذهبي او سوداگريز ارزښت او همدا راز د بگرام په پرتله د کابل ښه اقليم، هغه نور لاملونه و چې له لرغوني بگرام څخه پلازمېنه کابل ته راولېږدېده.

سريزه:

د نړۍ په ډېری هيوادونو کې د پلازمېنې په توگه د ښارونو غوره کولو کې يو شمېر ځانگړتياوې په پام کې نيول شوې دي. دغه ځانگړتياوې تر ډېره بريده له ستراتيژيک موقعيت، مذهبي او کلتوري ارزښت، اداري مناسبتوب، طبيعي ښکلا او د پراخو طبيعي سرچينو له شتون څخه عبارت دي. په افغانستان کې هم د پلازمېنو په توگه د سيمو غوراوی کې يادو ځانگړتياوو رول لوبولی دی.

د تاريخ په اوږدو کې طبيعي پېښو او يا سياسي بهيرونو د يو شمير سيمو او ښارونو ځانگړتياوې له منځه وړي او نورو سيمو او ښارونو ته يې وربښلې چې په پايله کې يې ودان ښارونه او پلازمېنې په کنډوالو بدلې شوي او يو شمېر کوچني کلي او

تحقيقات کوشاني

ښارونه پر سترو ښارونو او پلازمېنو اوښتي دي؛ له دا ډول سيمو څخه يوه هم د بگرام لرغونې سيمه ده چې د پلازمېنې په توگه يې خپل ځای کابل ته پرېښود.

د څېړنې مېرْميت:

د بگرام لرغونې ښار چې د يونانو-بودايي تمدن يوه روښانه بېلگه ده، د هېواد په تاريخ کې يې د يوه مهم سياسي مرکز په توگه رغنده ونډه درلودلې، دا چې ولې دې سياسي مرکز د پلازمېنې په توگه خپل ځای کابل ته پرېښود، لاملونه يې پوره څرگند نه دي، چې همدا د څېړنې مسئله ده. د بگرام لرغونې ښار د هېواد په تاريخ کې هغه سياسي مرکز گڼل کېږي چې د هېواد د دوو روښانه تمدنونو؛ يونانو باختري او يونانو-بودايي پير کلتوري ارزښتونه يې په خپله غېږ کې خوندي کړي دي. دا چې ولې دغه سياسي مرکز او د وخت پرمختللي ښار د پلازمېنې په توگه خپل ځای کابل ته پرېښود، ټول لاملونه يې څرگند نه دي؛ نو اړينه ده چې په اړه يې څېړنې ترسره شي، ترڅو د پلازمېنې د لېږد رغنده لاملونه يې څرگند او د هېواد د سياسي تاريخ تياري برخې لا ډېرې روښانه شي.

د څېړنې اصلي پوښتنه:

له بگرام څخه کابل ته د پلازمېنې په لېږد کې کومو لاملونو رغنده ونډه درلوده؟

د څېړنې موخې:

- د سياسي مرکز په توگه د بگرام د ونډې څرگندونه؛
- له بگرام څخه کابل ته د پلازمېنې د لېږد لاملونو پېژندنه او شننه؛

د څېړنې لارې چارې(څېړندود):

دا څېړنه چې (له بگرام څخه کابل ته د پلازمېنې د لېږد لاملونه) تر سرليک لاندې تر سره شوې، تاريخي او لاملې(علی) څېړنه ده چې اطلاعات يې له کتابونو څخه په کتابتوني طريقې سره را ټول او په کيفي توگه تحليل شوي دي.

د مقالې متن:

الف. د لرغوني بگرام لنډه پېژندنه:

بگرام د کابل ولايت د شمال په ۶۰ کيلومتري کې ځای لري. بگرام هغه لرغونې ښار دی چې د بنسټ ايښودو په اړه يې د تاريخ ليکونکو او لرغونپوهانو

له بگرام څخه کابل ته...

ترمنځ بېلابېل نظريات شتون لري. احمد علي کهزاد په خپل کتاب (افغانستان در پرتو تاريخ) کې ليکي چې د هخامنشي واکمن، سيروس په وخت کې د بگرام په سيمه کې يوه پخه کلا او يو ښار شتون درلود. دې نظر ته په پام سره ويلی شو چې د کاپيسا يا بگرام بنسټ ايښودونکي هخامنشيان دي؛ خو د يو بل روايت له مخې داسې څرگنديږي: د مقدوني سکندر په وخت کې په کاپيسا کې د يونانيانو له لوري په سيمه ايزو اصولو برابره يوه مستحکمه کلا جوړه شوه چې حصار، برجونه او خندق يې درلود(۵:۳۲).

په ۱۹۴۱-۱۹۴۲ ميلادي کلونو کې فرانسوي او افغاني لرغونپوهانو په بگرام کې سپړنې ترسره کړې چې په پايله کې يې له خښتو څخه جوړه، يوه ستره برج لرونکې کلا، يوه نظامي کلا او د بېلابېلو لرغونو آثارو يوه خزانه وموندل شوه(۴:۱۲۳). د لرغونپوهانو څېړنو دا مطلب په ډاگه کړی چې د بگرام لرغونې سيمه، مخکې له دې چې د ستر کنشکا له لوري د پلازمېنې په توگه وټاکل شي، د مقدوني سکندر له لوري هلته د يو دفاعي ښار بنسټ ايښودل شوی و. په هغو ليکل شويو آثارو کې چې له مقدوني سکندر څخه د خاطراتو په توگه پاتې دي، بگرام په اړه په زړه پورې معلومات شتون لري چې د قفقاز سکندرېي تر نامه لاندې ليکل شوي دي(۲:۱۰۵).

لرغونی بگرام يا کاپيسا د هېواد يو مهم ښار او پلازمېنه وه، د دې ادعا ښه بېلگه په خپله د بگرام د کلمې مفهوم دی. د بگرام په اړه چې سانسکريټ کلمه ده، انگليسي مؤرخ کپتان کنگهم په خپل کتاب کې ليکي: د بگرام کلمه اصلاً ويگرام ده، گرام په سانسکريټ کې ښار ته وايي او (وي) يو تعريفی حرف دی چې ښار ته فضليت ورکوي. د ويگرام د کلمې معنا هم ښار، مرکز او پلازمېنه ده(۴:۱).

لرغونی بگرام چې د يوناني دورې اړوند دفاعي ښار و، له ميلاد څخه وړاندې په ۱۵۰ کال کې د يونانو-باختري واکمنۍ له لوري د پلازمېنې په توگه وټاکل شو، په دې ډول لرغونی بلخ د نړۍ د پلازمېنو له ليکې بهر شو او ځای يې بگرام خپل کړ. نوموړی ښار د کوشاني امپراتورۍ د وتلي واکمن، کنشکا دوښمنۍ پلازمېنه وه. د کوشاني امپراتورۍ له منځه تلو سره، بگرام هم د سقوط په لور روان شو، تر هغه چې خپل ځای يې کابل ته پرېښود او کابل د پلازمېنې په توگه غوره شو.

تحقیقات کوشانی

ب. له بگرام څخه کابل ته د پلازمېنې د لېږد مهم لاملونه:

له بگرام څخه کابل ته د پلازمېنې لېږد، ښايي ډېر لاملونه ولري، خو يو شمېر مهم لاملونه يې په لاندې ډول څرگندېږي:

۱. د بگرام ښار ويجاړېدل

په ۲۴۱م کال کې ساساني واکمن، شاپور په لرغوني بگرام يرغل وکړ. د يرغل په پايله کې د بگرام ښار اور واخيست او ډېری ودانۍ يې له منځه ولاړې او يا سختې زيانمنې شوې. سره له دې چې وروسته دغه ښار کې يو ځل بيا ودانۍ جوړې شوې، خو ښايي چې خپل ارزښت به يې له لاسه ورکړی وي او په راتلونکي کې به نورې سيمې د واکمنانو د پام وړ گرځېدلې وي (۱۴۳:۳). ښايي چې د بگرام ښار ويجاړتيا به د پلازمېنې په لېږد کې رول لوبولی وي.

۲. د کوشاني امپراتورۍ ټوټه کېدل

د کوشاني واکمن، واسوديو له مړينې وروسته کوشاني امپراتورۍ له منځه لاړه او په هېواد کې د مرکزي واکمنۍ پرځای، ځايي واکمنۍ رامنځته شوې. سره له دې چې د سترو کوشانيانو دوره پای ته ورسېده، خو د کوچنيو کوشانيانو يا کيداريانو واکمنۍ تر پنځمې زېږديزې پېړۍ پورې پايښت وموند، ښايي چې له بگرام څخه کابل ته د پلازمېنې د لېږد لومړنی پړاو به همدا مهال ترسره شوی وي. انگليسی مؤرخ کنگهم د خورډ کابل يادونه کوي او هغه د کوچنيو کوشانيانو پلازمېنه بولي. که د لرغوني خورډ کابل (خاکجبار) ودانيو ته که وکتل شي، دا حقيقت ورڅخه له ورايه څرگندېږي چې د کابل د لرغوني سياسي مرکز (بالا حصار) له جوړېدو وړاندې، خورډ کابل د کيداريانو پلازمېنه وه. په پنځمه ميلادي پېړۍ کې د يفتليانو واکمني رامنځته شول. په يفتلي دوره کې د کابل بالاحصار د پلازمېنې د مرکز په توگه غوره شو (۳۵:۱). د يادونې وړ ده چې له کاپيسا څخه کابل ته د پلازمېنې لېږد، په يو پړاو کې نه دی ترسره شوی، هغه مهال چې کاپيسا مرکز و، کابل هم د مرکز په توگه شتون درلود. د نهمې ميلادي پېړۍ په لومړيو کې د افغانستان مرکز په بشپړه توگه کاپيسا څخه کابل ته رانقل شوی، ځکه چې له دې وروسته هرې سرچينې د بگرام نوم هېر کړی او د کابل نوم عموميت پيدا کړی دی (۴۸:۶).

له بگرام څخه کابل ته...

۳. د کابل ستراتیژیک ارزښت

کابل د هېواد هغه لرغونی ښار دی چې ستراتیژیک ارزښت لري. په افغانستان کې د اسلام د ظهور پر مهال، کابل د کابلشاهانو پلازمېنه او هم نظامی مرکز و. له ښار څخه د دفاع په موخه بالاحصار او بالاحصار ته څېرمه د غرونو د پاسه دیوالونه جوړ شوي وو. د کلا په څېر د کابل شاوخوا غرونو موقعیت او د دیوالونو شتون، د دغې سیمې ستراتیژیک ارزښت لا ډېر کړی و، ښایي چې د کابل همدغه ستراتیژیک موقعیت به، له بگرام څخه کابل ته د پلازمېنې د لېږد یو لامل ګرځېدلی وي، ځکه چې بگرام د اداري اهمیت له بایللو سره سم، نظامي ارزښت هم له لاسه ورکړی و.

۴. د کابل مذهبي ارزښت

له بگرام څخه کابل ته د پلازمېنې په لېږد کې دیني ارزښتونو هم رغنده رول درلود. په کوشاني واکمنۍ کې بگرام د سیاسي مرکز په حیث او کابل د مذهبي مرکز په توګه د بودايي واکمنانو د پام وړ سیمه وه. په لرغوني کابل کې له میلاد څخه وړاندې بودايي دین خپور شوی و او په بېلابېلو سیمو کې یې بودايي عبادت ځایونه ودان شوي و. د یادونې وړ ده چې له بامیانو څخه وړاندې کابل د بودایانو مهم عقیدتي مرکز و. د کابل شاهانو په دوره کې د هندوانو او برهمنیانو لپاره له بگرام څخه سویلي کابل یعنی د لوګر د سیند حوزې ډیر اهمیت درلود، ځکه چې د برهمنیانو ستر معبد د لوګر په سجاوند کې واقع و چې د کابل په سویل لويديځ کې یې ځای درلود، دغه ځای ته په زرګونو برهمنیانو د کابل د سویل له لارې تګ راتګ کاوه. د کابل د مهم مذهبي ارزښت د ادعا ښکاره بېلګه د چکري منار دی چې کاروانونه ته د لارښوونې سربېره یې په سیمه کې د بودیزم شتون هم څرګند او.

۵. د کابل سوداګریز ارزښت

هغه مهال چې بلخ د روم، چین او ساساني امپراتورۍ د نړیوال سوداګریز مرکز حیثیت درلود، د کابل او سند حوزو ټول سوداګریز توکي بگرام ته راتلل. دغه مهال بگرام یو مهم سوداګریز مرکز و. په کوشاني واکمنۍ کې په تېره بیا د کنشکا دوره کې سوداګری ډېره پراختیا ومونده. د دغې پراختیا یو مهم لامل، د ورېښمو د لارې خوندیتوب او د امنیت ښه والی و. د دغې نړیوالې سوداګریزې لارې یوه برخه له

تحقیقات کوشانی

کابل څخه تېرېده. په کوشاني دوره کې کابل له مذهبي ارزښت سربېره، سوداګريز ارزښت هم ترلاسه کړ. د کابل په ختيځ کې د مرنجان غونډۍ ته څېرمه یو سوداګريز مرکز هم شتون درلود. له همدې امله کابل د یو مهم سوداګريز مرکز په توګه هم ارزښت ترلاسه کړ چې ښایي کابل ته د پلازمېنې په لېږد کې به یې د یوه لامل په توګه رول لوبولی وي (۱: ۳۳).

۶. د کابل ښه اقلیم

له بگرام څخه د پلازمېنې د لېږد یو لامل هم کېدای شي چې د کابل ښه اقلیم وي. سره له دې چې د مهال د کابل اقلیم خراب شوی، خو تېر ته په کتو سره، کابل د کاپیسا په پرتله ښه اقلیم درلود. د کاپیسا د اقلیم په اړه احمد علي کهزاد د بگرام تر سرلیک لاندې په خپله مقاله کې لیکي چې بگرام له کابل څخه ټیټ دی، هوا یې ګرمه ده، اوړی یې ګرمي ورځ په ورځ شدت مومي. پسرلی په کې بادونه هم چلیږي او حتی څو میاشتې دوام کوي (۵: ۴) نو ویلای شو چې د پلازمېنې په توګه د کابل په غوراوي کې، اقلیم هم ونډه درلوده.

پایله:

د پورتنیو معلوماتو پر بنسټ، د پایلې په توګه ویلی شو چې له بگرام څخه کابل ته د پلازمېنې لېږد، په څو پړاوونو کې بشپړ شوی دی. دغه لېږد ښایي ډېر لاملونه ولري، خو د کوشاني امپراتورۍ تجزیه کېدل یې تر ټولو ستر لامل و، ځکه چې د کوشاني امپراتورۍ له منځه تللو سره بگرام خپل مرکزیت له لاسه ورکړ. د ساسانیانو د بريدونو له امله د بگرام ښار ویجاړېدنه هم د پلازمېنې د لېږد یو مهم لامل و. د وخت په تېرېدو سره بگرام خپل مذهبي او سوداګريز ارزښت هم کابل ته پرېښود. د کابل ښه اقلیم او ستراتیژیک موقعیت هم د پلازمېنې د لېږد پام وړ فکتورونه و چې په بشپړه توګه یې له بگرام څخه کابل ته د هېواد د پلازمېنې د لېږد لپاره لاره هواره کړه.

وړاندیزونه:

- د اطلاعاتو او کلتور وزارت، د افغانستان د علومو اکاډمۍ او کابل پوهنتون دې د بگرام لرغونې سیمې په اړه پراخې څېړنې ترسره کړي.

له بگرام څخه کابل ته...

- د لرغوني بگرام او کابل يو شمېر لرغونې ودانۍ د تخريب له گواښ سره مخ دي، اړونده ادارې دې خوندیتوب ته پاملرنه وکړي ترڅو په یادو سیمو کې د ټولو اوسنیانو د لاملونو د خپرلو سرچینې خوندي پاتې شي.

- د اطلاعاتو او کلتور وزارت دې د بگرام لرغونې ښار چې د پلازمېنې په توګه یې د هېواد د ځلانده تمدنونو نښې نښانې په خپله غېږ کې خوندي کړي، په پخوانۍ بڼه ورغوي.

ماخذونه:

۱. احمدزی، محمد حسین. (۱۳۹۱). خاکجبار د لرغونې کابل د تاریخ پیلامه. کابل: مستقبل خپرونډویه ټولنه.
۲. باوری، محمدرسل. (۱۳۸۷). باستانشناسی مدنیت های اولیه (دوره انتیک) افغانستان. کابل: انتشارات امیری.
۳. باوری، محمدرسل. (۱۳۸۸). لرغونې افغانستان. کابل: اسد دانش مطبعه.
۴. عثمانی، عصمت الله. (۱۳۹۳). باستانشناسی عمومی افغانستان. کابل: انتشارات لاجورد.
۵. کهزاد، احمد علی. (۱۳۸۹). مجموعه مقالات احمد علی کهزاد در عرصه باستانشناسی. کابل: مطبعه آزادی.
۶. نړیوال، رازقی. (۱۳۸۵). "کاپیسا - بگرام". د افغانستان د لرغون پېژندنې مجله. دریمه دوره. دریمه او څلورمه ګڼه. پاڼې، ۲۷-۵۷.

معاون سرمحقق محمد شفیع غنی پژوهش

اهمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی راه ابریشم میان سه امپراتوری (کوشان، هان، روم)

خلاصه:

افغانستان بنابر موقعیت خاص جغرافیایی خود؛ قرن ها به مثابه پل ارتباطی میان مراکز تمدن و فرهنگ چین، هند، بین‌النهرین، سواحل شرقی دریای مدیترانه، مصر، یونان و روم بوده، نقش حیاتی در آشنایی و امتزاج مظاهر گوناگون این تمدن‌ها بازی کرده است. چنانچه دانشمندان و محققان اصطلاح چهار راه تلاقی فرهنگ ها و مدنیت ها را به کشور ما افغانستان اطلاق کرده اند. دوره زمامداری کوشانی‌ها که بزرگترین و با عظمت‌ترین امپراتوری در تاریخ کشور محسوب میگردد، راه ابریشم و دوره اعتلا و شکوفایی آن نیز به همین دوره تاریخی کشور تعلق میگیرد، امپراتور کنشکا زمامدار بزرگ کوشانی به عنوان حامی، مشوق، تأمین کننده امنیت حتا به قول بعضی منابع به مثابه مؤسس آن در ترقی و شکوفایی این راه سراسری و کاروان رو و بزرگترین شبکه مواصلاتی دنیای قدیم که هنوز خبری از راه های بحری نبود، نقش بسزایی داشته است.

مقدمه:

افغانستان منحیث سرزمین امتزاج فرهنگ‌ها و تمدن های جهان و نقطه اتصال شاهراه های تجارتی شرق و غرب و یکی از مراکز مهم و عمده داد و ستد کالا های تجارتی و اسکان کاروان های متعدد از جمله کشور های چین، هند، مصر، روم، شام (سوریه امروزی)، ترکستان و غیره... را تشکیل میداد که از طریق ترانزیت کالا

اهمیت سیاسی، اقتصادی...

های تجارتی عواید سرشار به این کشور سرازیر میگردد. از اینرو گفته میتوانیم که راه ابریشم جزء از افتخارات و داشته های پر بار ملی ما محسوب شده، تحقق و تفحص پیرامون این جاده بزرگ جهانی و نقش سیاسی، اقتصادی، تجارتی، فرهنگی و موقعیت ژئواکونومیکی افغانستان در آن روزگار مؤثر بوده نه تنها در رشد و توسعه صنعت توریسم؛ بلکه در رشد اقتصادی و ثبات دایمی کشور نیز اثر گذار بوده و میباشد.

اکنون هم این راه نظر به موقعیت خاص جغرافیایی اش بار دیگر مورد توجه کشور های منطقه و جهان قرار گرفته که به ابتکار کشور چین تحت نام «یک کمربند و یک راه» در حال عملی شدن است. اما بهتر است افغانستان منحنی مسیر اصلی این راه، سهم، امتیاز و جایگاه خود را در این طرح داشته باشد؛ زیرا پروژه راه ابریشم یکی از مهمترین پروژه هایی است که تا اکنون جهان شاهد آن بوده است، همچنان این پروژه از یک سو کمک زیادی به همگرایی کشور های آسیایی میکند و از سوی دیگر نیز سبب توسعه اقتصادی تمام کشور هایی که در مسیر این پروژه یا طرح موقعیت احراز نموده اند میشود و نیز به تأمین و ثبات امنیت و رفاه کمک بیشتر خواهد نمود.

مبرمیت تحقیق:

راه ابریشم نخستین جاده تجارتی، سیاسی و فرهنگی بین القاره‌یی در تاریخ، به حیث چهار راه تلاقی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در سرزمین ما بوده است. بنابر این از ارزش ویژه برخوردار است. از جانب دیگر راه ابریشم و دوره اعتلا و شکوفایی آن به امپراتوری کوشانی تعلق می گیرد و زمامدار بزرگ کوشانی‌ها مؤسس، مشوق، حامی و تأمین کننده امنیت این راه بود، روی این ملحوظ ضرورت تحقیق پیرامون نقش راه ابریشم در دوره پربار و با عظمت کوشانی‌ها دیده می شود.

هدف تحقیق:

هدف از نوشتن این مقاله علاوه از معرفی راه ابریشم، اهمیت، جایگاه این راه و نقش کشور ما که در احیای دوباره آن متصور است، میباشد.

روش تحقیق:

در نگارش این مقاله از روش تحقیق توصیفی و تاریخی استفاده به عمل آمده به رویت اسناد و مدارک کتابخانه تحلیل گردیده است.

متن مقاله:

امپراتوری کوشانی ها یکی از نیرومندترین امپراتوری ها در تاریخ افغانستان محسوب می گردد که از سال ۴۰ تا ۲۲۰ میلادی به افغانستان و یک بخش عمده آسیا حکومت کرده اند. مؤسس این دودمان کجولاکدفیزس است. پسرش ویماکدفیزس بعد از پدر هندوستان شمالی را تسخیر نمود و نماینده گانی را غرض استقرار روابط سیاسی و اقتصادی به دربار تراجان امپراتور روم اعزام نمود. در آن زمان امپراتوری روم سواحل راست مدیترانه را در اشغال خود داشت. رومیان در دوره تراجان ثروتمند و تجمل پسند بودند ایشان مشتاق پارچه های ابریشمی چین، عطریات و ادویه جات هند بودند آنان می توانستند در مبادله این کالا ها طلای زیادی را از رهگذر ترانزیت به بازار های افغانستان بریزند؛ زیرا راه ترانزیت آن در دست زعامت امپراتوری آریایی ها بود. شهر بلخ بزرگترین مارکیت بین المللی و اتراق کاروان های تجارتی محسوب می گردید.

مقتدرترین زمامدار کوشانی ها کنشکای کبیر بود که از ۱۲۰-۱۶۰ میلادی امپراتور کنشکا در شمال غرب، با بلاش سوم اشکانی رزمید و سرزمین های از دست رفته را به دست آورد و در شمال شرق ترکستان چین (کاشغر، یارکند و ختن) را فتح نمود و به این ترتیب بر یک خطه بزرگ آسیا یعنی هند، کاشغرستان، آسیای مرکزی، افغانستان و ایران فرمان می راند. کنشکای کبیر پایتخت امپراتوری خود را از شمال هندوکش (بلخ) به جنوب هندوکش در کاپیسا منتقل ساخت. بگرام مرکز تابستانی و پشاور مرکز زمستانی وی بود. در این دوره، در حقیقت سه امپراتوری نیرومند بر بسیاری از نقاط جهان آن وقت نفوذ و سیطره داشتند. امپراتوری هان در چین، امپراتوری کوشانی در وسط آسیا و امپراتوری روم از اروپا تا شرق میانه. این سه امپراتوری باهم مراودات سیاسی و مناسبات حسنه داشتند. همچنان در عرصه تجارت و تبادل افکار فرهنگی همکاری های گسترده میان ایشان وجود داشت، در واقع ایجاد و رونق راه معروف "ابریشم" در این دوره مرهون امنیت و ثبات سیاسی

اهمیت سیاسی، اقتصادی...

است که این سه امپراتوری، بخصوص امپراتوری کوشانی در آن روزگار تأمین کرده بود» (۱: ۱۵۷).

به جرأت میتوان اذعان داشت که در این دوره یعنی (قرن دوم میلادی) از لحاظ تأمین امنیت، ترقی و شکوفایی تجارت و مراودات سیاسی و مناسبات بین الدول و تعدد تمدن ها، فرهنگ ها و هنر های زیبا یکی از بهترین ادوار در تاریخ سیاسی و مدنی جهان محسوب می شود. راه سراسری ابریشم سه تمدن و سه امپراتوری را از شرق تا غرب آسیا با هم وصل می کرد و آریانا به حیث حلقه ارتباط دو امپراتوری و نقطه تماس تمدن و فرهنگ های شرق و غرب نقش بسزایی از دیدگاه جیواکونومیک باز میکرد. به اصطلاح مؤرخ شهیر انگلیسی پروفیسور آرنولد. جی. توبینی راه ابریشم چهار راه تلاقی فرهنگ ها و مدنیت ها بود (۲: ص - ۱۵۸).

فکر احداث و تأسیس راه ابریشم زمانی پیدا شد که "Wu" مؤسس امپراتوری هان غربی وزیر خود (Zhang Qian) را در سال ۱۲۹ قبل از میلاد به حیث سفیر نزد یوچی ها فرستاد، تا باشد آنها را به اتحاد علیه هیونگ نوها که قبایل سرکش و شورش، مستقر در شمال و جنوب کوهستان های تیانشان بودند مانع عبور کاروان ها می شدند، تشویق و ترغیب کند. همچنان امپراتور به فرستاده خویش دستور داده بود تا روی اوضاع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شهر های آسیای مرکز از جمله بخارا و سمرقند نیز اطلاعات را جمع آوری نماید. این فرستاده امپراتور در بازگشت خود به وی در مورد شکوفایی فرهنگی و اقتصادی این شهر ها معلومات ارائه کرد که در نتیجه "Wu" تصمیم گرفت تا راهی را بین چایگان مرکزی سلطنت خود و آسیای مرکزی و غرب ایجاد نماید و از این طریق به تجارت ابریشم مبادرت ورزند. نامبرده در این راستا تا اندازه ای موفق شد. بعد از وی "سیوان تی" که از (۴۹-۷۳ میلادی) امپراتور هان شرقی بود، توانست در سال (۶۰ میلادی) هیونگ نوها را مغلوب سازد و سپس امنیت راه ابریشم را در شمال و جنوب تیانشان تأمین کند. این جاده تا شهر های آسیای مرکزی امتداد داشت.

ایجاد راه سراسری و بزرگ ابریشم به قرن دوم میلادی دوره سلطنت شهنشاه بزرگ کوشانی کنشکای کبیر تعلق دارد که از چین شرقی تا اروپا امتداد داشت. کنشکا در تمديد و تأمین امنیت این راه پر منفعت اقتصادی تا توان داشت سعی و

تحقیقات کوشانی

کوشش زیادی نموده بود تا این که به همکاری مشترک دو امپراتوری (کوشانی و هان شرقی) سرانجام این جاده سراسری شد. نکته مهم این که در قرن دوم میلادی کاشغرستان یا (ترکستان شرقی) که امروز به نام "سنکیانگ" یاد میشود و مرکز آن "ارومچی" است؛ جزء قلمرو و متصرفات امپراتوری کوشانی ها بود و مراکز تولید ابریشم نیز در آن جا موقعیت داشت.

طول راه ابریشم ۱۱۰۰۰ کیلومتر تخمین زده شده است. این جاده تجاری یا راه ابریشم از شهر های (Loyang Xian) و خان بالیغ آغاز و یک شاخه آن از طریق بلخ باستان و نیز به شهر های افیروز و مایاتوس در ترکیه امروزی میانجامید و دارای شعب و شاخه های متعدد بود. مگر نام سابقه تاریخی "راه ابریشم" به اساس نوشته دایرةالمعارف بریتانیکا حدود ۱۵۰۰ سال پیش از سفر مارکوپولو ایتالوی در چین می رسید.

اسم راه ابریشم را برای بار اول یک نفر تاجر مقدونی به نام ماییس تیتیانوس "Maes Titainus" در قرن دوم میلادی گذاشته بود. تاجر مذکور در شام (سوریه امروزی) تجارتخانه داشت و توانست راه خشکه بین دریای مدیترانه و باختر را کشف کند که در نتیجه مراکز تولید ابریشم (شهر های کاشغر، یارکند و ختن) را با مراکز نخ ابریشم تابی و رنگریزی آن (انتیوک، تایر، سور، سیدون و بیرات) اتصال بخشید. همچنان مال التجاره کشور های روم، هند، آریانا، شرق میانه و جنوب شرق آسیا را از طریق همین شاهراه به هم وصل مینمود((همان اثر: ص، ۳).

از یک نگاه میتوان کوشانی ها را مؤسسين اصلی راه ابریشم خواند؛ زیرا بیشترین و عمده ترین راه های تجاری ذیل را در قبضه خود داشتند:

اول. در تأمین امنیت راه سواحل بحر خزر؛

دوم. جادهایی که از راه مرو به سوی شهر صد دروازه (هکاتوم پولیس) و همدان میرفت و پس از عبور از رود فرات به بنادر بحر روم میرسید؛

سوم. از طریق دریای بین هند و بحر احمر(۳: ص، ۷۲).

روابط دیپلماتیک در عصر کوشانی ها با سایر کشور ها خاصاً با دو امپراتوری (هان در چین و روم در غرب) برقرار و سفرا و کبارای ایشان به دربار کنشکا و به

اهمیت سیاسی، اقتصادی...

همین ترتیب سفرای کنشکا به دربار های چین و روم حضور داشتند(همان اثر: ص، ۱۷۲).

کشف ظروف منقوش و مصور شیشه‌ای متعلق به سواحل مدیترانه و صندوقچه های عاج (استخوان قدامی و سرین فیل) برای حفظ جواهرات متعلق به هند و ظروف متعلق به چین از کاپیسا (بگرام) گواه این حقیقت است که تجارت در دوره کوشانی ها خیلی وسیع بوده و از راه های ترانزیت مال التجاره چین، هند و ایران از طریق راه ابریشم که به دست افغانستان آن زمان بوده است، مبادله می شد(۴: ص، ۵۲).

عصر کوشانی ها مظهر روح هنر پروری و مذهبی و بهترین دوره عمرانی کشور باستانی ما و قسمتی از سرزمین های امپراتوری کوشانی ها در آن دوره محسوب شده و می توان این دوره را پر شکوه ترین دوره بسط و انکشاف آیین بودایی در افغانستان برشمرد. در آن زمان، افغانستان از لحاظ دیانت بزرگترین مرکز بودیزم جهان بود. آیین بودایی توسط آشوکا (۲۳۶-۲۷۴ قبل از میلاد) به افغانستان آورده شد، موصوف چهار مبلغ بودایی را به نام های: مجهان تیکه، مدهیان تیکه، دهه مراگهپیه ته و مهارگهپیه غرض تبلیغ به افغانستان اعزام نموده بود.

دوره کوشانی ها از لحاظ شهرسازی و صنایع خاصاً معماری و شیشه سازی، هنر نقاشی و مجسمه سازی شهره آفاق بود. بقایای مجسمه های ۵۵ متری و ۳۸ متری بودا در بامیان از آثار و آبادات منحصر به فرد در جهان هنر و معماری به شمار می رود و این دوره تاریخ افغانستان را از نظر فرهنگ و ادب میتوان عصر رنسانس السنه آریانا (سانسکریت، پراکریت و زبان سیتی کوشانی) خواند.

معماری و هیکل تراشی مدرسه صنعتی گریکو-بودیک آن قدر در افغانستان پیشرفت کرد که تا هنوز آثار و آبادات به جا مانده آن چشم هر بیننده را خیره میکند. در معماری استعمال ستون ها و سرستون ها یکی از ممیزات این مدرسه بوده است. مسکوکات مکشوفه از میرزکه گردیز، تپه خزانه، تپه مرنجان کابل و زیور های عاجی مکشوفه بگرام، معبد مکشوفه در قول نادر کاپیسا و همچنان آثار مکشوفه در معابد مشترک و شمشیر غار و بالاخره آثار گرانبهای طلاتپه همه به دوره طلایی کوشانی ها تعلق دارد(۵: ص، ۱۶۰).

تحقیقات کوشانی

دوره کوشانی ها یکی از ادوار با شکوه تمدنی افغانستان به نام تمدن هلنستیک می باشد که امپراتوران و شهنشاهان آن دودمان در ایجاد این تمدن و فرهنگ سهم شایسته و نیکو داشتند.

گرچه راه ابریشم از لحاظ قدامت تاریخی از نواحی شرقی چین آغاز و به استقامت آسیای مرکزی از طریق افغانستان به ایران و بین النهرین و سرانجام به سواحل شرقی بحیره مدیترانه خاصاً بنادر افیزوس و مایاتوس آسیای صغیر سابق یا (ترکیه امروزی) منتهی میگردد. اما با در نظر داشت این حقایق که شهر بلخ محل تلاقی کلیه شاخه ها و شعب راه ابریشم از استقامت های شرق، شمال، غرب و جنوب شرق بوده و به حیث بزرگترین مارکیت تجارتي و اتراق بین حلقه ارتباط تمام راه ها و مراودات بازرگانی میان چین و آسیای مرکزی، هند، ایران، بین النهرین، شهر های سواحل بحیره مدیترانه و همچنان راه دریایی اندوس بحر هند محسوب میشد و از لحاظ سیاسی امپراتوری کوشانی امنیت راه ابریشم را چنانچه فوقاً نیز به آن اشاره شد، تأمین کرده بود.

بنابر این ایجاب می کند که راه ابریشم و شاخه ها و شعب آن را در افغانستان از ام البلاد "بلخ" یا جوهر شرق آغاز نماییم.

شاخه شمالی راه ابریشم از بلخ آغاز شده جانب سیاه گرد امتداد می یافت، بعد از گذشتن از رود جیحون به بندرگاه معروف و باستانی ترمز که هم اکنون نیز اهمیت تاریخی و تجارتي خود را همچنان حفظ کرده است می رسید. این راه از ترمز به بعد به جانب ناوكد و نخشب امتداد می یافت و از آنجا به استقامت شهر های سمرقند و بخارا امتداد می یافت. شعبه از این شاخه شمالی از بلخ آغاز و بعد از طی سیاه گرد یا (سیاهجرد)، رود جیحون و ترمز به موازات ساحل راست رود آمو به قبادیان، چغانیان، شومان و خش و زشت می رسید.

شاخه شرقی راه ابریشم از بلخ آغاز شده از طریق سیاه گرد، خلم (منظور خلم قدیم در کنار رود آمو) قندز، خوزک و پامیر به تاش کورگان یا تاشقرغان (غیر از تاشقرغان حالیه) و سنکیانگ امتداد یافته و از آنجا به کاشغر و یارکند می پیوست. شعب دیگر شاخه شرقی از بلخ آغاز و بعد از طی شهر سیاه گرد، خلم، قندز و بروغیل وارد شهر تاش کورگان سنکیانگ شده از آنجا به کاشغر و یارکند امتداد

اهمیت سیاسی، اقتصادی...

می‌یافت. شاخه غربی راه ابریشم همچنان از بلخ آغاز و پس از طی طریق از الغور، دشت گیزو، سدره، شبورقان، دشت جوزجان یا دشت لیلی، فاریاب، قصر خوط، ارغین، کیجاب، تالقان که در سه منزلی مروالرود واقع بوده آثار باقی مانده از آن در نواحی چیچکتو دیده میشود که در قرن سوم هجری شهر مهمی بوده است. پس از آن به گنج‌آباد، اگروپ، درس، مروالرود میرسید. راه ابریشم بعد از مروالرود از طریق قصر احنف، حوزان، اسد آباد، قرنین، یحی آباد، مهدی آباد و فاز به شهر تاریخی مرو میرسید و از آنجا به جانب نیشاپور امتداد می‌یافت. به همین ترتیب، شاخه دیگر از مروالرود به سرخس امتداد داشت. همچنان یک شاخه دیگر نیز از مروالرود از طریق قصر احنف و پنجه و لوکر و قرنین و زرق و جزنج به آمل میرسید.

جاده ابریشم از شهر هرات نیز عبور نموده و راه خود را از طریق اسفزار (شیندند) و فراه به جانب بست میرسانید و از بست راه مذکور به دو شعبه منقسم می شد: یک راه به طرف زرنج و از آنجا به نرماشیر، کرمان و شیراز امتداد داشت و شعبه دیگر به استقامت زمینداور تاریخی، قندهار، غزنی و کابل ممتد بود. از غزنی راهی به گردیز کشید میشد و بعد به اوغ، لجان و ویهند به سند امتداد می‌یافت. بعد به همین ترتیب راه دیگری از غزنی از طریق میدان، جلیز، سرچشمه، کوتل اونی، کوتل گردن دیوال و حاجیگ و دره کالو به وادی بامیان داخل گردیده، در کنار شهر ضحاک در ملتقای رود بامیان و کالو به شاخه بزرگ و جنوبی راه ابریشم می‌پیوست (همان اثر: ۱۶۰-۱۶۲).

شاخه بزرگ جنوبی راه ابریشم که چین و هند را از طریق شاهراه جنوبی قراقرم و تاکسیلا (پشاور امروز) و بلخ به ممالک غربی ارتباط میداد. از بلخ آغاز می شد بعد از طی دره خلم داخل سمنگان می گردید. راه مذکور از طریق ایبک، هزارسم، قره کوتل، کهمرد، کوتل دندان شکن، سغان، سوخته چنار، کهگدای و کوتل آق رباط داخل شهر تاریخی بامیان می شد. از اینجا از طریق دره شکاری، کوتل شیب و دره غوربند وارد حوزه شاداب کاپیسا می شد. ضمناً شعبه دیگر از شاخه جنوبی راه ابریشم از بلخ آغاز و از طریق خلم قدیم، آبدان میر علم، کندز، خان آباد، شوراب و فلول، نهرین، کوتل مرغ، اندراب، کوتل های خاواک، پارندی و تل داخل پنجشیر شده و با عبور از دره پنجشیر وارد کاپیسا شده با شاخه جنوبی پیوست می شد.

تحقیقات کوشانی

سپس شاخه جنوبی راه ابریشم از کاپیسا از طریق کابل، خوردکابل، هده، دره خیبر و پشاور به تاکسیلا اتصال پیدا می کرد. شعبه دیگر از شاخه جنوبی از کاپیسا آغاز و از طریق نجراب، تگاب، لغمان، دره کنر، اسمار، چترال، سوات و پشاور به شهر تاریخی تاکسیلا (در شمال غرب راولپندی) می پیوست (۶: ص، ۱۰۷).

یک قسمت از شاخه جنوبی راه ابریشم را از ساحل آمو تا سواحل آسیای صغیر راه آبی (آمو- کورا) تشکیل میداد؛ زیرا در آن زمان آب آمو به بحیره کسپین (بحیره سیاه) می ریخت و مال التجاره که از هند و چین و دیگر نقاط از طریق شاخه جنوبی راه ابریشم وارد بلخ میشد توسط کشتی به بحیره خزر سپس از طریق جریان دریای کورا به بحیره سیاه و از آنجا به سواحل مدیترانه به شهرهای امپراتوری روم انتقال می یافت. این راه بزرگ به نام راه شمال معروف بوده دو بار از طرف استرابو و یک بار از طرف پلنی تذکر یافته است (همان اثر: ص، ۱۶۲).

آرنولد جی. توپینی در کتاب خود تاریخ تمدن اظهار نظر مینماید که: «راه ابریشم از جلگه شمال چین شروع و از طریق حوضه تارم و کوه های تیانشان گذشته به سغد و در دره زرافشان بین مسیر علیای سیحون و جیحون میرسید» (۷: ص، ۳۳۳).

در عهد کوشانی ها بلخ انبارگاه امتعه شرق و غرب بود، سوداگران با کاروان ها قرار داد حمل ابریشم را از چین می بستند و عازم آن طرف میگردیدند. برعلاوه در قرن اول و دوم میلادی امپراتوری کوشانی ها در گسترش این معاملات تجارتي نیم قاره هند با روم سهم ارزنده داشت که طلا به مقدار زیادی به آن کشور وارد گردد و در نتیجه فتوحات کوشانی ها تسهیلات در زمینه معاملات تجارتي رونما گردید. قبلاً در آسیا معاملات تجارتي به صورت یک مسئله تصادفی صورت میگرفت اما در این عصر کنترل و انسجام امور تجارتي در غرب در مقابل پرداخت مقدار سهم معین توسط تاجران رومی ترتیب گردیده و نیز بعضی استراحت گاه ها برای تاجران تأسیس شد ولی با آنها قادر نبودند که قسمت های شرقی را نظارت نمایند. مگر با وجود این همه؛ آمدن یک قوه واحد و امپراتوری مقتدر کوشانی ها در باختر، وادی کابل، پنجاب، وادی جمنا و قسمت های وادی گنگا، تحت نظر کوشانی ها این امر

اهمیت سیاسی، اقتصادی...

را ممکن ساخت» (همان اثر: ص، ۱۶۵) که تجارت منظم بین گنگا و فرات در جریان باشد.

نتیجه‌گیری:

بدون شک راه ابریشم یکی از با ارزش‌ترین و بزرگترین راه تجاری دنیای قدیم بود که جهان شرق را با دنیای غرب و صل می نمود.

افغانستان بنابر موقعیت خوب جغرافیایی خود، در وسط این جاده بزرگ قرار داشت و شهر بلخ مرکز اتراق کاروان ها و تمرکز تمام شاخه های راه ابریشم و شکوفایی تجارت و مراودات فرهنگی در قرن دوم میلادی و حتا قرون بعدی محسوب می گردید.

این شاهراه نه تنها از لحاظ حمل و نقل کالا های تجاری دارای ارزش و اهمیت بود؛ بلکه از لحاظ ارتباطات در آن زمان نقش سازنده داشت. در این شاهراه علاوه بر کاروان های کالا های تجاری کشور های مختلف، زائرین، سیاحان، هنرمندان، صنعت کاران، متفکران، نویسندگان، نقاشان، شعرا، علما، و غیره نیز عبور و مرور می نمودند.

راه ابریشم سه امپراتوری بزرگ را باهم وصل میکرد: اینگونه که امپراتوری کوشان در قلب آسیا، امپراتوری هان در شرق آسیا و امپراتوری روم در اروپا (غرب) را با یکدیگر مرتبط نموده بود. این سه امپراتوری در تأمین امنیت سراسر جاده بزرگ ابریشم نقش اساسی داشت که امپراتوری کوشانی ها در آن نسبت به دیگران نقش ارزنده و بزرگ را ایفاء میکردند.

پیشنهادهای:

از آنجایی که راه ابریشم یکی از راه های بی بدیل در دنیای کهن بود و شرق اقصی را به غرب اقصی وصل میکرد و کشور ما افغانستان در ترقی و شکوفایی این راه سراسری و کاروان رو، جزء اساسی و بدنه اصلی این شاهراه محسوب میگردد. سال ها است که احیای مجدد آن ذهن تعدادی از دانشمندان و فرهنگیان کشور های مختلف را به خویش مصروف نموده است. اکنون بر زمامداران ماست که با تطبیق این مسیر از افغانستان جایگاه خود را بار دیگر منحصیث نقطه تلافی کشور ها به دست آورده و سهم خود را چون گذشته ها ادا نماید.

- ۱- پنجشیری، عزیز احمد. افغانستان و راه ابریشم، انتشارات سعید، کابل: ۱۳۹۰، ۱۵۷.
- ۲- کشکی، غلام حیدر. روزنامه انیس، نمبر مسلسل (۲۳۶۹۱)، ۱۳۹۶.
- ۳- صدقی، محمد عثمان. یفتلیان، نشرات پشتو ټولنه، کابل: ۱۳۲۶.
- ۴- پنجشیری، عزیزاحمد. جغرافیای تاریخی غور، انتشارات پوهنتون کابل: ۱۳۶۰.
- ۵- زیدان، جرجی. تاریخ تمدن اسلام، مترجم: علی جواهر کلام، جلد سوم، انتشارات امیر کبیر، تهران: ۱۳۳۶.
- ۶- سدید، عبدالرحمن. جغرافیای تاریخی بلخ، انتشارات پوهنتون کابل: ۱۳۶۰.
- ۷- آرنولد، جی. توینی. تاریخ تمدن، ترجمه: یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران: ۱۳۶۸.

ترجمه از کتاب: Indian art

۹۷ full color illustrations

مؤلف : فرانسسکو ابیت

برگردان به دری: سرمحقق میرعبدالرووف ذاکر

یادداشت: خواننده گان گرامی! هنر هندی در پنج بخش توسط سرمحقق میرعبدالرووف ذاکر به زبان دری برگردان شده است. در واقع این بخش آخرین بخش (قسمت) این ترجمه می باشد که به دسترس شما ورجاوندان قرار گرفته چهار بخش دیگر آن در شماره های قبلی این مجله چاپ و نشر گردیده است.

قسمت پنجم (آخر)

هنر هندی

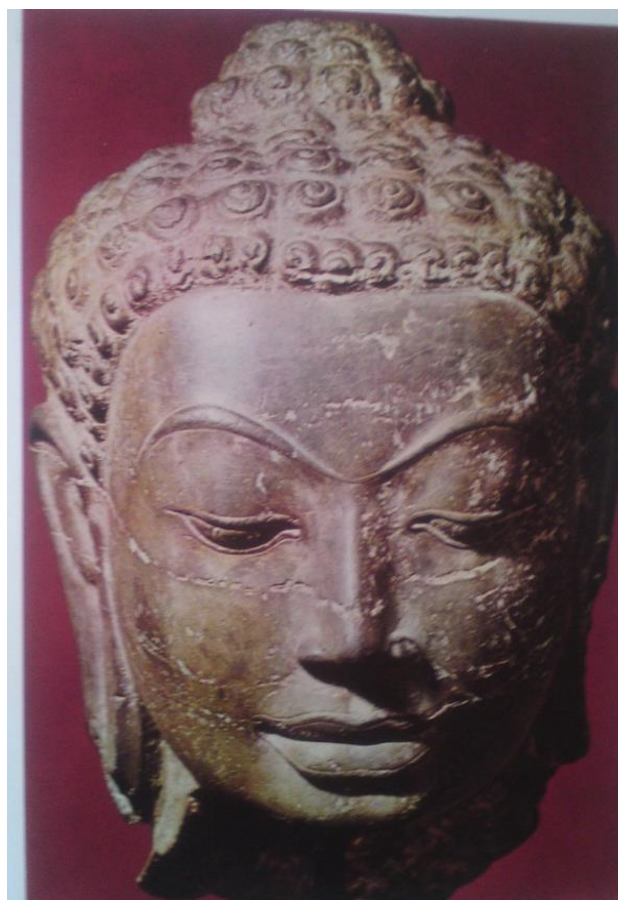
هند:

هندوستان از طرف شمال توسط قله های همالیا محافظه گردیده و از طرف جنوب به بحر هند وصل شده است. هندوستان در داخل مناطق خشک و صحرایی متناوب با زمین های حاصل خیز و بارانی، جنگل ها، سطح مرتفع و دره های آفتابی قرار دارد که دریا های بزرگ از آن عبور مینماید.

هنر هندوستان برای مدت طولانی، کمتر در بین هنر های شرقی شناخته شده بود که این شاید به سبب نبود آثار قدیمه بوده و یا به سبب این که از نقطه نظر غرب دشوار است تا روح حاکم بر هنر هندی را درک نمایند به خاطری که شواهدی است که از لحاظ روحیه غرب بسیار مغایر است. نخستین شواهد تمدن هندوستان تقریباً به هزاره سوم قبل از میلاد می رسد.



(تصویر ۸۵) هنر سیامی: مجسمه برونزی بودا از سمگالاکا (قرن ۱۵-۱۶ میلادی) موزیم گیمی پاریس.



(تصویر ۸۶) هنر سیامی: سر سنگی بودا (قرن ۷-۹ میلادی) موزیم ستالیچ ولک کوندو مونیخ.



(تصویر ۸۷) هنر سیامی: داخل محوطه وات فراکیو، بانگکوک (۱۷۸۵ میلادی).

شرح تصویر ۸۵- هنر سیامی: مجسمه برونزی بودا از سمگالاکا (قرون ۱۵-۱۶ میلادی) موزیم گیمی پاریس؛ در این شکل بودا در یک چهره سخت به زحمت به حالت روبرو مجسم شده است.

شرح تصویر ۸۶- هنر سیامی: سر سنگی بودا (قرون ۷-۹ میلادی) موزیم ستالیچ ولک کوندو مونیخ؛ این سر سنگی بودا مثال دلچسپی از هنر سیامی قبل از رسیدن "Thai" است؛ این مودل از روی یقین، همایش و موزونی موها در صدف حلزونی از هنر قدیم هند مشتق شده است.

شرح تصویر ۸۷- هنر سیامی: داخل محوطه وات فراکیو، بانگکوک (۱۷۸۵ میلادی)؛ نگهبان غول پیکر خارق العاده و وحشتناک پاسدار بیرون معبد بانگکوک، خارج از دهلیز اتاق مشروبات الکولی ایستاده است. در این جا رنگ های درخشان در

هنر هندی

ساختمان ها و حتا پوشش ها با مشخصات و طرح ریزی شاخ گاو تطبیق شده است.

در اخیر قرن هفدهم مطلب اصلی موضوعات، کتیبه ها و میناتوری ها توسط درباریان تهیه می شد. حکمرایان و روسپی های مقبول در جای خود حالت موزونی را گرفته است که احتمالاً فقدان صمیمیت و بدون شک نتیجه مهارت بزرگ و قضاوت عالی است. در زمان مغول ها هنر های کوچک، تهاذیب پیشرفته آنان، محصولات و تولیدات گرانبه های ایشان از قبیل: پارچه های ابریشمی، ظروف سفالی و برونزی که محصولات با ارزش آنها محسوب می گردید، به شکل صنعت نفیس پارسی عرض وجود کرد. زوال و انحطاط امپراتوری مغول هم زمان با منطبق شدن و ترویج سبک سنتی هند (ساختمان های تخیلی عصر باروک در Tanjore و سبک Maharate) و با کوشش های فراوان، فرمول و شیوه جدید که داشت به تازه گی ساخته شده بود. با تسلط و نفوذ بریتانیا در هند هنر باروک و شیوه های هنری مارات شیوع یافت و این پدیده در انطباق با طرز تفکر هندی ها همسویی نداشت.

سیلون

کشور های جنوب آسیا همجوار هند و چین از نگاه کار های هنری غنی ترین و شگفت انگیز ترین ساحات را دارا می باشند. در این جا هم زمان یک فرهنگ واحد اساسی در تمام سبک های محلی دسترسی وسیع داشت. چنانچه در مناطق مختلف زنده گی هنرمند در نتیجه ارتباطات با هنر هندی رشد نموده و بی اراده از آن پیروی نموده است؛ اما بعداً نقطه آغازین برای پیچیده گی های هنر محلی شده است.

سیلون از نظر فورم با موقعیت طبیعی خویش با موجودیت نوار باریک (فاصله کم) بحری از هند جدا گردیده که همواره از تمدن هند متأثر بوده است. به اساس روایات قدیم، ساکیامونی سه مرتبه به آن جا مسافرت نموده و "MAHINDRA" پسر ارشد آشوکا موریایی، بودیزم را در قرن سوم قبل از میلاد در سیلون شایع نمود که منبع بزرگ الهام هنر هندی بود. آبدات بسیار مهم در سیلون نوع ساختمان های مذهبی بود؛ اما آنجا همچنان بعضی ساختمان های مهم غیر مذهبی منحصر به فرد وجود دارد. خاصتاً مشهور آنها قصر شاه بنام "Kassapa" می باشد که در

تحقیقات کوشانی

"SIGIRIYA" موقعیت دارد و در اخیر قرن پنجم میلادی در بلندترین نشیب یک صخره که صرف می توان با یک تونل طویل به آن رسید، اعمار گردیده است. یک مغاره سنگی سیگری یا نقاشی قدیم بودایی در سیلون با موجودیت ۲۲ شکل زنانه مزین با جواهرات و لباس های گرانبها نشان می دهد که در اخیر قرن پنجم میلادی تاریخ گذاری شده است.

افغانستان

گسترش آیین بودایی که در جنوب توسط جریان دریا متوقف شده بود ابداً مانع پیشرفت در داخل کشور نگردید. نخستین راه رسیدن این آیین در شمال قلمرو افغانستان و سپس پیشروی آن به کشور های آسیای مرکزی و شرق دور صورت گرفته است. افغانستان نقطه اتصال و راه کاروان رو در شرق بود که از طریق راه ابریشم، ادویه و سنگ های قیمتی منتقل شده و تبادل می گردید. این محل یک گذرگاه مهم بین شرق و غرب بود که نقطه تلاقی تمدن های متعدد و مختلف گردید.



(تصویر ۸۸) هنر سیامی: تشریح کتیبه بهشت (تفرجگاه) بودایی (قرن ۱۵ میلادی) موزیم گیمی پاریس.



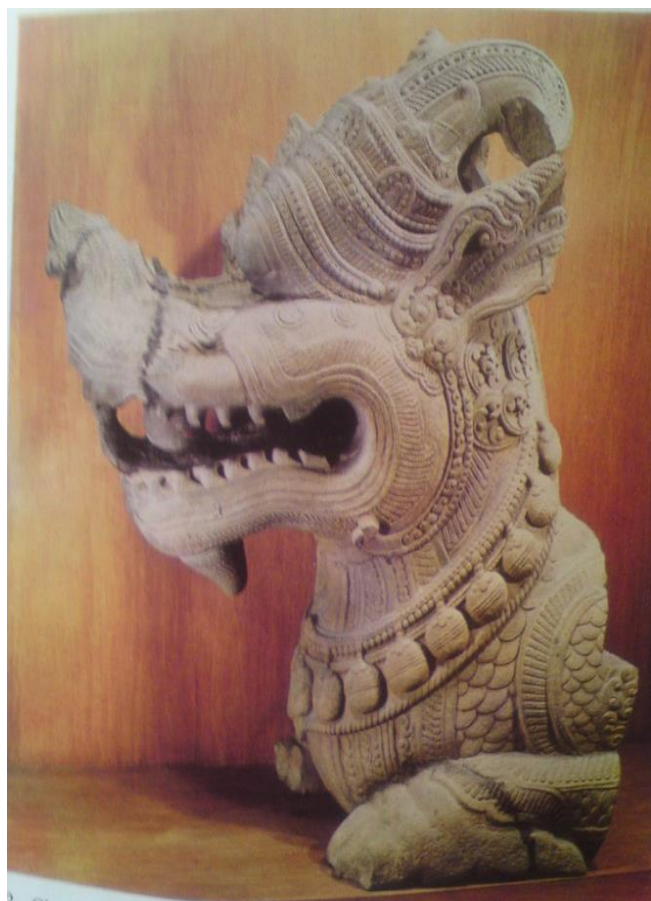
(تصویر ۸۹) هنر خمر: اپسارا از ریلیف انگکور وات (نیمه اول قرن ۱۲ میلادی).



(تصویر ۹۰) هنر خمر: مجسمه تارا (قرون ۱۲-۱۳ میلادی) موزیم گیمی پاریس.



(تصویر ۹۱) هنر چم: مجسمه اوالا کیتشوارا به شیوه دونگ دانگ (اخیر قرن نهم میلادی) موزیم گیمی پاریس.



(تصویر ۹۲) هنر چم: اژده های مکارا به شیوهٔ بینه-دینه، (آغاز قرن سیزدهم میلادی) موزیم گیمی پاریس.

شرح تصویر ۸۸- هنر سیامی: تشریح کتیبهٔ بهشت (تفرجگاه) بودایی، (قرن پانزدهم میلادی) موزیم گیمی پاریس؛ در این تصویر دسته ای از برگزیده گان شوخ روح در یک مجمع سرگرمی دلچسپ در میان درختان گلدار یک باغ سماوی به نظر می رسد.

هنر هندی

۸۹- هنر خمر: اپسارا از ریلیف انگ کور وات (نیمه اول قرن دوازدهم میلادی) بوده که (Apsaras ۱,۷۵۰) یا برخی از رقاصه های سماوی که در خارج گالری "AngkorVat" زینت داده شده آنها در این جا " لبخند انگ کور" مشهور را نشان می دهد.

شرح تصویر ۹۰- هنر خمر: مجسمه تارا (قرون ۱۲-۱۳ میلادی) موزیم گیمی پاریس؛ تجسم مجسمه (Tara) به شکل یک زن به سبکی در آورده شده که فرزانه گی برتر را برای کسانی که آرزوی دانش آموزی را دارد، پیشکش می کند.

شرح تصویر ۹۱- هنر چم: مجسمه (اولاکیتشوارا یا Avoluketesvara) به شیوه دوتنگ دانگ (اخیر قرن نهم میلادی) موزیم گیمی پاریس؛ لب های ضخیم، بینی بزرگ و پهن و ابروی ضخیم که کاملاً و واضحاً عناصر محلی هستند.

شرح تصویر ۹۲- هنر چم: اژده های مکارا به شیوه بینه- دینه، (آغاز قرن سیزدهم میلادی)، موزیم گیمی پاریس؛ این سر بیش از حد آراسته شده بازگو کننده منبع الهام چینی نسبت به هندی بوده می تواند.



(تصویر ۹۳) هنر اندونیزیا: الهه هیولا یا جانور مهیب که توسط یک مجسمه ساز در چوب حک شده است، (۱۹۳۰ میلادی) انستیتوت کانچی کلیچ مدیترانه، آمستردام.



(تصویر ۹۴) هنر لاوتین: مجسمه برونزی بودا (قرن هژدهم میلادی) موزیم گیمی پاریس.

شرح تصویر ۹۳- هنر اندونیزیا: الهه هیولا یا جانور مهیب که توسط یک مجسمه ساز در چوب حک شده است (۱۹۳۰ میلادی) انستیتوت کانچی کلیچ مدیترانه، آمستردام؛ شکل کوچک الهه در حالت دختر رقاصه بوده اما کندنکاری آن نسبت به بالی (bali) با شکوه تر است.

شرح تصویر ۹۴- هنر لاوتین: مجسمه برونزی بودا (قرن هژدهم) موزیم گیمی پاریس؛ در این جا اساتیر قبول شده و روشن است که بودا مانند یک راهب لباس پوشیده بوده و کاسه خیرات در دستان وی است.

امپراتوری هخامنشی، حکمروایی الکساندر، تسلط حکمرانان کوشانی ها و ساسانی ها هنر خود را در افغانستان مسلط ساختند و هر کدام به نوبت خود تلاش

نمودند و یادگار های را از خود بجا ماندند که در نتیجه هنر موجوده افغانستان مسیر متنوع خاص را گرفته و منحل گردید. بدیهی است که بعضی جنبه های مربوط به هنر پارسی ها و از جانب دیگر هندی و دیگر این که جهان هلنستیک در بیشترین کارهای عمده در ترکیب بسیاری عناصر هنری خلق شده که آشکارا از تنوع و گوناگونی سود برده است. مخصوصاً تعدادی از مجسمه های بودایی که به کمک هنرمندان یونانی ساخته شده، دلچسپ می باشد. شبیح لبخند گل ها در موزیم گیمی پاریس یکی از مثال های مهم می باشد که بسیاری از نقاشی های بودایی با رنگ آمیزی غلیظ و ناچیز (نی، کاه و گلی) به شکل شرقی ساخته شده اند.

نیپال و تبت

یک داستان محلی (که عموماً قبول نشده است) تذکر می دهد که بودای تاریخی در هند نه بلکه در (Nepal-Lumbini) متولد گردیده است. نیپال همیشه یک سنگر استوار بودایی بوده و در زمان تسلط مسلمانان هزاران پیروان بودایی در این جا پناگاه یافتند.

مثال های مجسمه سازی و مهندسی نیپال قدیم که تقریباً از چوب ساخته شده بود نزدیک است تمام آنها تخریب شود. بنابراین امکان ندارد که آنها مکمل به تاریخ هنر نیپال شبیه سازی شود؛ اما معلوم می شود که بالای هنر بی ثبات محلی هند رشد نموده است. تاریخ ساختمان های باقی مانده اساساً از قرن ۱۵ میلادی که تقریباً همه آنها دارای یک شکل تهادابی حاوی یک تالار بزرگ که توسط یک یا چند شکل هرم مانند سقف آن بالا آمده است. در داخل آن مجسمه های بودایی و ارباب انواع هندو هستند که معمولاً از طلا، برونز بوده یعنی از سنگ های گرانبها و قیمتی ساخته شده است. مهندسی آبادات مهم در کتمندو شامل ستوپه های بزرگ (Sumbhunath و Bodhanath) جایی که از سبک اززنده (dalai lama) نیپالی نماینده گی می کند.

هنر ساده و تخیلی یا خردمندانه تصفیه شده تبتی به اطراف مذهب بودایی چرخیده که در داخل سطح هموار و بلند به ویژه به شکل (Lamaism) و به اسرع زمان در بخش مهمی از زنده گی جمعیت خاص روحانی نمایش یافته است. فعالیت

تحقیقات کوشانی

های فرهنگی و هنری تا هنوز در معابد بزرگ که در رأس صخره بزرگی پا برجا است نفوذ فزینی و روحانی را در کشور تمرکز داده است. مجسمه ساز مخصوصاً توسط اشکال ارباب الانواع وحشتناک؛ حالت تهدید آمیز و خشم آلود را مجسم کرده است. کثرت سرها و بازوها برای رب النوع نیرومندی داده و سیمای چندین شیطان درنده خو و غول پیکر را که با بشر هیچ نوع شباهتی ندارد به تصویر کشیده شده است. احساس زرق و برق دار غیر واقعی بسیاری کارها را توسط طلا کاری و روکش فیروزه، مرجان و لاجورد تأیید نموده است.

بخش اساسی نقاشی تبت نقاشی مذهبی (Tanka) است که در نشان های عمودی کرباس یا ابریشم و توسط یک نوار وزین زری ساخته شده است. (Tankas) بوسیله یک رشته قواعد تفصیلی که در پایین قرار دارد، محدود می باشد، به عنوان مثال رنگ های واقعی ای که در روی بسیاری از ارباب الانواع استفاده شده آمیزش غیر متجانس است که اکثراً ممکن نتیجه برخورد ناسازگار و ناموزون باختری باشد. همچنان آثار مذهبی ای که از استخوان انسان ساخته شده نوعی از ذوق و سلیقه تبتی ها می باشد و به مقصد سحر و جادو استعمال می شدند و معمولاً با مواد زیبا مزین شده اند.

سیام و برما

نوک های مخروطی و نوک های تیز دروازه ها توسط کاشی روشن، سقف های خمیده و زر اندود مزین که درخشنده گی آن در زیر شعاع آفتاب سیمای ساختمان های سیامی را که آنها را از کشور های همسایه ای خود گرفته و شگفت آور و انکار ناپذیر بوده و فضای شهر را احاطه نموده است و سیمای قابل تبصره مهندسی سیامی نتیجه یک پیروزی مناسب می باشد. توسعه حقیقی هنر سیامی تنها در قرن سیزدهم میلادی حین که (Thai یا مرد آزاد) که از چین جنوبی به دره (Velley Menam) جایی که آنها محل اقامت خود را برقرار کردند و فرود آمدند و تمدن های جدیدی خلق نموده و با هند و برخی منابع مورد احترام روابط تازه را محکم کردند نبود؛ بلکه معابد با شکوه نزدیک بنگکوک کاملاً متعلق به دو قرن گذشته است و در (wat phra keo) که یک مجسمه کوچک زمردی جابجا شده و در ۱۷۸۵ میلادی آغاز شده بود.

با وجود استعمال نفوذ قوی توسط مودل های هندی، مهندسی برمایی همچنان منحصر به فرد است. در بین مزارع برنج و درختان مناطق گرمسیر هزاران هزار ستوپه است که با گنبدهای کروی و نوک های مخروطی و سفید خیره کننده پوشانیده شده است. آبدۀ بسیار مشهور برما دروازه طلایی در رنگون در یک محل مقدس و مهم بودایی است. در زمره ساختمان با ابهت مرکزی که در ۱۵۶۴ به ارتفاع تقریباً ۳۷۰ پا و داخل آن بوسیله طبقه ضخیم طلا پوشانیده شده، بنا گردیده است، می باشد که محتوای آن صرف موجودیت یادگار بودا ساکیامونی که دروازه بان بسیار مشهور تمام زائرین هند و چین می باشد، است. هر چند هنر برمایی صرف از راه محدودی مطالعه شده که تاریخ گذشته این انکشاف یقینی نبوده بلکه مشکوک و نامعلوم است که در یک محل میراث بین المللی بویژه توسط نسخ خطی قابل اعتبار دست بکار شده است. آنها اکثراً زنده و با شکوه تزیین شده اند.

کمبودیا و ویتنام

در قلب جنگل هند و چین پنج برج با استوانه و منار مخروطی و ساختمان معبد بزرگ ویشنو در (Angkor Vat) چیره شده که اکثراً (Cambodian Parthenon) نامیده شده است؛ زیرا با خطوط مهندسی و تزیینات تجسمی با یکدیگر هماهنگی کامل دارد. روایات قدیم به شرح ذیل است که بسیاری بازدید کننده گان در آنجا هر سال نو از ارباب انواع ابراز امتنان نموده و ریلیف های مختلف و غنی را که در محوطه و اتاق های گالری مزین شده اند مورد تحسین قرار می دهند. معبد در قرن دوازدهم میلادی اعمار گردیده است؛ آبدۀ مجلل و تقریباً مکمل که توسط خانواده خمر (Khmer) کسی که پیشرفت فوق العادۀ تمدن را در کمبودیا توسعه داده، ترک شده است. در کنار آن (Angkor Thom) است که پادشاهی خمر را از ۹۰۰ تا حوالی ۱۴۰۰ میلادی به رکود مواجه ساخت.

همچنان دیوار های این شهر موضوع مهمی ایست که به نفع حصار بیرونی (Bayon) می تواند باشد و کاملاً با جنگل پوشیده شده است. اخیراً کاری که حالا در بایون به گونه مستقلانه جریان دارد کاملاً زیبایی بسیار عالی و تزیینات برج های عظیم را با چهار چهره غول پیکر انسانی آشکار نموده است. ریلیف ها و مجسمه هایی که معابد را زینت بخشیده است هر چند وابسته به بزرگی خطوط

تحقیقات کوشانی

مهندسی ساختمان بوده باز هم برای تجربه علمی شان از نگاه شکل و جزییات که به دقت انجام گرفته، دلچسپ است. موضوعی که به تصویر کشیده شده اساتیر مذاهب بودایی و هندو است که هم زمان در کمبودیا عملی شده است. اشکال بودایی تماماً چشمان شان اخم کرده است. به هر حال چنان که در تفکر باطنی یا روحانی مجذوب شده است در حالی که لبان آنها بسته و تبسم خفیف داشتند (تبسم نمونه‌وی انکور) که معلوم می شود بازتاب دهنده روشنی یی که از آنها کناره گیری نموده و بالاتر از اشیای دنیوی می باشد و صرف آرزوی رسیدن به نیروانا را دارد، باشد.

در شرق سیام و کمبودیا نفوذ بودایی هندی تا شاهی (Champa) ادامه داشت. در شرق ساحل (Annam) سپاه آن تا قرن دوم موجود بود. نخستین نفوذ قوی در هنر چمپا (Champa) طرز گوپتای هندی بود، اما بعداً بیرون از شکل اولیه هندی حرکت کرد. چهره های تجسمات (Binh-dinh و Dong-duong) با لب های آماسیده، بینی پهن و پیش آمدن ابروی شان بازگو کننده منشأ محلی آنها است. هنر تمام کشور ها را که ما تا این جا مرور کردیم نشان دهنده الهام مستقیم هنر هندی بود.

نفوذ هنر چینی در شمال ویتنام مسلط بود که یکی از ولایات تحت تسلط دودمان (Han) در اخیر قرن سوم قبل از میلاد بود و تا قرن دهم میلادی تحت تسلط و استعمار چینی ها قرار داشت. یکبار به آزادی دست یافتند اما ویتنام مانع تلاش و پیروزی آنها توسط سلسله (Sung) چینی و مغول ها شد. ولی هنر آنها را که نمونه تجارب چینی ها بود و هزاران سال حکومت داشتند، قبول نکردند.

اندونیزیا

عامل مهم سازش خوب میان عناصر محلی هندی و همچنان دودمان قدرتمند محلی اندونیزیا مذهب بودایی بود. نخستین قلمرو سپاهیان بودایی در جزیره سوماترا، جاوا و بالی (Bali) یک تمدن شناخته شده مانند اندو- جاوایی بود که بعد از ۴۰۰ میلادی بنا گردید و بیان کننده بیشترین مشخصات مهندسی اندو- جاوایی (Tjandi) بود که هر دو مانند محل عبادت و آبدۀ مقبره بود. کیش اجداد آنها ریشه عمیقی با عبادت اندونیزیا داشت.

تمدن اندو- جاوایی در جزیرهٔ بالی توسعه یافت که با این جزیره بزرگ توسط سیاست، تجارت و بعضی اوقات با رابطه خانوادگی ملحق شده بود. طبیعت عالی، جهان زیبا و رقص های روحانی بالی همچنان در معابد (ille) با مجسمه های پر زرق و برق دار که در مسیر سده ها، آشوب را در بین گل ها، برگ ها، شیاطین و ارباب الانواع برپا داشت به نظر می رسد.

فهرست تاریخوار

۳۰۰۰ ق.م الی ۱۴۰۰ ق.م فرهنگ موهنجودارو و هرپه؛
۱۴۰۰ ق.م الی ۸۰۰ ق.م تهاجم آیین ها؛
۳۲۳ ق.م الی ۱۸۵ ق.م حکمروایی موریایی ها؛
۱۸۵ ق.م الی ۳۰ ق.م دودمان سونگا و کانوا؛
قرن دوم ق.م الی قرن یکم و دوم میلادی ساتاواهانا در دکن؛
قرن دوم الی چهارم میلادی: تاخت و تاز خارجی ها در هند، ۳۲۰-۵۳۰ میلادی:
امپراتوری گوپتا؛
۵۳۰ الی ۷۵۰ میلادی: سلسله گوپتا (پندیا، چالوکیا و پالاوا)؛
قرن هشتم الی چهاردهم: تقسیم هند به شاهی، در شمال پادشاهی پالاس ۷۶۵-۱۱۴۰، سانس ۱۱۴۰ الی ۱۲۸۰، پراتی ها راس قرن ۸ الی ۱۰؛
در هند مرکزی:
چاندیللاس ۸۳۱ الی ۱۳۰۸؛
راشتراکوتاس ۷۵۳ الی ۹۷۴؛
چالوکیا ها ۹۷۳ الی ۱۲۰۰؛
در جنوب:
چولاس ۸۶۴ الی ۱۲۷۹؛
پاندیاس ۱۲۳۸ الی ۱۳۲۳؛
قرن ۱۳ الی ۱۴: سلطنت دهلی؛
قرن ۱۴ الی ۱۶ میلادی: تمدید احیای مجدد هندو (۱۵۶۵ سقوط ویجایاناکر،
آخرین شاه هندو)؛
۱۵۲۶ الی ۱۸۵۷ میلادی: امپراتوری مغل دوره نوین؛

تحقیقات کوشانی

کتاب شناسی:

- ۱- M.DIMAND, Indian Miniatures, New York ۱۹۶۷.
- ۲- H.GOETZ. Art of India, New York.
- ۳- A.LIPPE. ART of India: Stone Sculpture, New York ۱۹۶۲.
- ۴- H.G.RAWLINSON. India: A Short Cultural History, New York. ۱۹۵۲.
- ۵- P.RAWSON, Indian Sculpture, New York.
- ۶- B. ROWLAND, The Art and Architecture of India, London ۱۹۵۹.
- ۷- R. E. M. WHEELER. Early India and Pakistan, London ۱۹۵۹.

پایان



(23) Chakari Minaret.



(24) The remains of Chakari Minaret, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(21) The remains of Kafer Qala, photographer: M. Husain
Ahmadzai, 1389/2010.



(22) The northern minaret of castle, photographer: M. Husain
Ahmadzai, 1389/2010.



(19) A picture from the third Stupa, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(20) The remains of Kafer Qala in Khaz Giran area, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(17) A picture from the Stupa, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(18) The northern side of the Stupa which has been excavated, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(15) Mirza Khan Kariz, the religious area of Buddhism/ the area where its soil has partly curried out, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(16) A picture from the first Stupa in south part of Mirza Khan Kariz, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(13) The western minaret of Malang, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(14) The southern minaret of Malang, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(11) Tens of caves in the southern part of Khudayar Kala, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(12) A picture from vestibule containing cave, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(9) Malang village/ the ancient residence of Buddhist, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(10) A picture from minaret containing caves, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(7) The footprint on the stone of the second Stupa, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(8) A picture from the inside house stair, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(5) The gate of the house from the top side of the hill, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.



(6) A picture from the inside of the house, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.

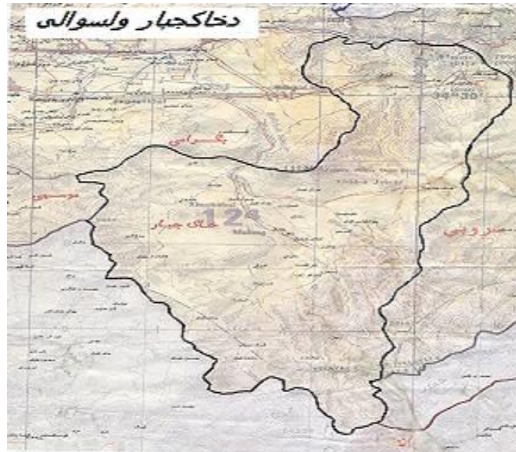


(3) The caves in Chakari where the houses have been built at their tops,
photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010



(4) Ghar-e-Shishakan (The Devil's House) , photographer: M. Husain
Ahmadzai, 1389/2010.

Annexes



(1) Map of Khak-e-Jabar district



(2) The agriculture valley in Chakari, some caves to the southern side of the valley, photographer: M. Husain Ahmadzai, 1389/2010.

References:

1. Ahmadzai, M. Husain.(2012). Khak-e- Jabar as the starting point for the ancient history of Kabul, first edition, Mustaqbal Publication, Kabul, p: 27.
2. Naraiwall, Razaqi .(2007). The cultural view of the ancient Kabul, first edition, Agah Publication, Kabul, pp: 7-8.
3. Yamin M. Husain .(2008). Historical Afghanistan, fourth edition, Said Publication, Kabul, pp: 212-215.
4. Naraiwall, Razaqi .(2007). The cultural view of the ancient Kabul, first edition, Agah Publication, Kabul, pp: 8-7.
5. Aryana Encyclopaedia, sixth volume, the union for Information and culture encyclopedia, public press, Kabul, 1969, p: 116.
6. Ahmadzai, M. Husain .(2012). Khak-e- Jabar as the starting point for the ancient history of Kabul, first edition, Mustaqbal Publication, Kabul, p: 4.
7. The same reference, pp: 42-43.
8. The same reference, pp: 1-24.
9. Kuhzad, Ahmad Ali .(1957). Balahesar and the historical happenings, public publication, Kabul, pp: 240-242.
10. Ahmadzai, M. Husain .(2012). Khak-e- Jabar as the starting point for the ancient history of Kabul, first edition, Mustaqbal Publication, Kabul, pp: 50-55.
11. The same reference, pp: 60-72.

Proposal:

First of all, Securing of the Ancient Areas: It is possible if the Ancient Area managed in a correct manner, which means that if the preliminary survey proofed that the area after excavation may be destroyed due to insecurity, and that unplanned excavations will be carried out, and illegal actors in the area and the opportunists' hands may extend to the area, and our cultural heritage will be adorned with other museums; then it will be better to keep buried it in the area, because our soil never betray to its legacies and it saves them well.

Conclusion:

Khak-e-Jabar District is one of the ancient areas of Kabul the history of which goes back to B.C. and early A.D. centuries. As discussed above, this area encompasses the remains of Buddhism such as minarets, worshiping places, caves, and Stupas which provide important information for further enlightening of the Buddhist era. Despite the paper introduced many ancient places in this area, a question is still unsolved that why this ancient historical area has been kept away from the glance of scholars, historians, and archaeologist during conduction of research and excavations?

Authority/Ownership of the Site

In accordance with Article 7 of the Law on the Preservation of Historical and Cultural heritage of Afghanistan, all historical and cultural monuments (movable and immovable) which found in Afghanistan or hidden underground shall be regarded as the property of the state in compliance with the provisions of this law. So, no doubt, this area is the property of the state.

Current status of the site:

In article 6 of the law on the Preservation of Historical and Cultural heritage of Afghanistan, states: "No real or legal entity can build or rent to another a building in an archaeological site without the consent of the Archaeology Institute of Afghanistan or AIA".

But unfortunately, residential houses have been built up above the site, which is contrary to the provisions of this law.

The first preliminary survey in the area was carried out on April 04, 2003, but its report is ambiguous even is not clearly states the exact location of the area, But a scientific research has been carried out for the first time by Mohammad Hussein Ahmadzai, a resident of Malang village in Khak-e-jbar district of Kabul province and professor at Kabul University. According to Professor Ahmadzai's opinion regarding the current situation of the area, the area has been subjected to illegal and unprofessional exploration and destructed.

area because pieces of muddy dishes are seen in the site that seems to be broken during the nonprofessional excavations. Based on the information obtained from the local people, several years back, the site was excavated and a fictile pot was extracted in which the picture of Markopoulos was depicted. Further information about the pot is not available, however.

- The central caves of Malang area located in the west sides of the valley. Some tens of different caves are available in the area some of which are big, containing many small caves inside. These caves seem to be built in the recent era of Buddhism.

Beside the residential places in Malang area, some ancient minarets are also available, the history of which go back to the early A.D. centuries. Also, in the north of Malang Village, the remains of some ancient building could be seen in the agricultural land near the shrine of Khwaja Roshnayee Baba. The ancient remains, in this area, become visible when the owners of the agriculture land wanted to leveled their lands. While smoothing their land, the walls of the remains along with a bar-shape white stone appeared. The stone had almost four foot length which was provided in a very professional manner. This type of stone used to be built by Shiwayee religion in India where those bars were posited in the worshiping places. In Shiwayee religion, its followers used to worship the stone for asking child from it(11).

Khurd Kabul. Many residential caves were constructed in the east and west sides of the valley. It seems from their structure that the caves might have been built by Buddhists.

Based on the historical evidence, Buddhism spread in the east and south of Afghanistan in the third B.C. century, during the Ashuka government. Therefore, we can argue that the ancient of the aforementioned caves go back to that time. It is worth mentioning that it should not be interpreted in the sense that all the mentioned caves in this area have necessarily been built in the B.C. centuries because Buddhism prevailed until the seventh A.D. century when Islam religion spread in the country. Buddhism in Afghanistan sustained for almost one thousand years and the caves might have been built in different steps of this period. In order to better understand Buddhist caves in this area, it is required to separately study them under the southern and central caves.

- The southern caves in Malang area: The southern caves located 500 meters far to the south of central caves in this area. There are some fifty caves in this part 12 of which located to the west side while three of them situated to the east of the valley which is known as Patoo Caves. A bulk of soil is seen at the top of the Patoo caves. The soil at the top of the caves might have been accumulated from the collapse of any ancient minaret. Some illegal excavations have been taken place in the

those of the residential places represents the specialty of Buddhism culture where they used to build their worshipping place in silent areas.

The footprints have been depicted in Stupas and worshipping places for indicating the presence of Buddha. These are the most ancient Stupas of Buddhism since until the second A.D. century; the depiction of footprint and handprint of Buddha in the Stupas was a custom in this religion. In the second A.D. century, the fourth meeting of Buddhist was conducted by Kanishka, the Kushan empire. In the meeting, the decision was made that from that time onward, instead of footprint and handprint of Buddha, the status of him should be sculptured on the Stupa and religious temples of Buddhism.

Taking the aforementioned information into account, we come to the conclusion that the worshipping places in Chakari might be the most ancient places of the area which might have been built in third B.C. century when Buddhism spread in this area. The second worshipping place is located in the east part of Chakari village where the footprint of Buddha is still evident in the stones(10).

B. The Ancient Residence of Malang Village: Malang Village is located in the center of Khak-e-Jabar District. This village is situated along the valley which starts from Chakari and ends in

areas is difficult to be considered in this small paper; therefore, this paper prefers to suffice introducing the two important ancient areas namely the ancient Chakari and Malang village (the ancient Buddhist places).

A. The Ancient Chakari: Chakari is an ancient village located five kilometers far to the south of Khak-e-Jabar district. The southern valley of Chakari situated toward Malang Baba having sediment sides, making it easy to build cave in. In the eastern part of the southern agricultural valley of Chakari, some caves were built around 50 meters higher from the bottom level of the valley. Some ten caves have been built in such a way that they have linking way to each other. It seems that these caves have been built by Buddhist in the earliest A. D. centuries. It should be kept in mind that one should not necessarily think that all the residential buildings in this area might have been built by Buddhist because some three thousand years back Aryan also resided in this area.

Besides the residential buildings, two worship places had also been built in Chakari; the first one is located in the west of this area while the second one situated to the east side of it. These worshipping areas are known, by the resident people, as Paye Buzurg. These worshipping areas were built by Buddhist residents. The building of the worshipping places far away from

interesting area for the rulers. The beautiful deer of this district have always attracted the attention of the national and international rulers and have brought happiness to them through their interesting songs. Many of the contemporary rulers of the country had also fallen in love to the beautiful deer of this district, traveling to this area for hunting of deer, among which Amir Abdulrahman Khan, Amir Habibullah Khan, Ghazi Amanullah Khan, and Mohammad Zahir Shah are worth mentioning(9).

2- A Brief Introduction on the Ancient Building of Khak-e-Jabar:

Khak-e-Jabar district encompasses many ancient and historical places where the sign and remains of different buildings are still evident. Some of the ancient and historical areas of this district are: the ancient Chakari, Ghar-e-Shishakan, Malang village, the ancient Buddhist residence (the southern Malang cave, the central Malang cave, the ancient minaret of Malang, the western minaret of Malang, the southern minaret of Malang and the worshipping ancient places of Malang) Khuda Yar Kala, Shamanzi, Kharuti, Mirza Khan Kariz or the religious area of Buddhism (residential and worship places), the ancient area of Khaz Giran, Kafer Kala and the Chakari Minaret.

The detailed introduction of all aforementioned ancient

in the winter, it goes down to -27 degree. The highest average rainfall is estimated to reach 370 mm and the lowest average is restricted to 169 mm, annually. The evaporation rate is higher than the humidity one in this area. The important sources of water supply in Khak-e-Jabar are fountains, wells and deepen drilled wells. The famous fountains in Khak-e-Jabar are Rojan, Khwaja Khalil, Khurd Kabul, Kamar, Chenar, and Sawkai among which the Rojan is accounted to be the largest fountain in terms of its water potential.

Various tribes such as; Ahmadzai, Baraki, Miakhil, Kharuti, and Hasan Khil live in this district. The famous villages and sub-villages of this district are Chakari, Malang, Khurd Kabul, Aynak, Mirza Khan Kariz (Babar), Konj-Taghar, Baghgai, Ghazgai, Batukhil, Zanghuzai, Rojan, Bar Shamanzai, Kuz Shamanzai, Khudayar Kala, Zendan, Talu Khil, Chenar, Qafas and so on.

Khak-e-Jabar is an agricultural district where the majority of its people are busy in agriculture and livestock. Despite, this district has plenty of agriculture land, major parts of the land are not cultivated due to a shortage of water. The important agricultural products of the district are wheat, corn, been, potato and onion. Apart from agriculture, the people of this district are involved in livestock and gardening as well(8).

This district has been an important place for hunting and an

b. The Geographical Condition of Khak-e-Jabar District:

Khak-e-Jabar is located 37 km far to the south east of Kabul in the Latitude of $34^{\circ} 31'$ - Longitude of $69^{\circ} 11'$. The area shares the border with Mahipar and Bagrami from the north, Azra and Mohammad Agha district of Logar from the south, Sorubi from the east, Hesarak of Nangarhar from the south east and Musahi from the west. The area encompasses 915 square kilometers and is 2150 meters higher from the sea level.

Khak-e-Jabar is a mountainous district surrounded with high mountains having a wide range of deserts, agricultural land, hills and small mountains at its hart. Khak-e-Jabar Mountains does not follow a different specific series; rather it is a sub-sequence of the Toor Ghar (Black Mountains). The Toor Ghar Mountains series starts from the south of Darounta in Nangarhar and continues to Surkhab village of Logar province. This mountain passes from the south of Khak-e-Jabar, the higher point of which is known as Sultan Baba Mountain which is 4167 meters higher than the sea level.

Likewise Kabul, Khak-e-Jabar has got dry and semi-arid climate and from the living point of view, it is similar to pacific climate. During the winter it has snowfall, in spring continuous rainfall and during the summer it has partly rainfall. During the summer the temperature goes up to 32 degree celsius while

In 17th A.D. century, since the dead body of a tribe leader, Jabar Khan, buried in Chakari, its name changed to Khak-e-Jabar which is still called to the same name.¹ In the first half of 19 century, the people of Khak-e-Jabar had a hard conflict with the British army, putting big casualty on them. This paper avoids the detail of the incident as it is clearly represented in history. But as an example, we narrate from General Air who was a prisoner and he introduces a horror view from Khurd Kabul Valley as follow: "The Khurd Kabul Valley has five mile length having high mountainous walls in both sides which make difficult the sunshine to be spread inside the valley. The water is flowing in the valley and along that 28 times, we crossed the water. Here, the army interred into a bad conflict and as a result, three thousands soldier was shot dead and thousands of them were killed due to cool weather. Therefore, some British writers call this valley as the grave of Alfestan Soldiers(7).

¹ In 17 century, no central government ruled in Afghanistan, rather it was govern by Indian Mangul from the east, Shaibanyan rulers from the north, and safawyan-fars from the west. Zabul and its related area (Tarang, Argandab, Qalat Mountains up to Moqur) were controlled by Tukhi rulers. During the rule of Sultan Malkhi Tukhi, one of the famous rulers of Tukhi government, a drastic conflict took place between Ghaljais and Safawyan in 1682. As a result, the leader of Ghaljai tribe was killed and his dead body buried in this area (Abdul Hai Habibi, the Brief History of Afghanistan, 3nd edition, Danish publication, Peshawar, 1998, P:232).

Khak-e-Jabar is the ancient area of Kabul where Buddhism was spread in third B.C. century. Since the Silk Road crossed through this area; therefore, the Kushan ruler built a minaret to better serve the commercial caravans which are currently called the Chakari Minaret. Besides serving the caravans, this minaret also bore religious value for Buddhist. Based on some historical narration, a loop was installed at the top of the minaret which, in Sanskrit, it was called Chakra. Therefore, the name of this area has been derived from the Sanskrit name "Chakra" which later on change to Chakari. While this area had important value for Kushan rulers, it kept its importance after the collapse of the Kushan Empire and was chosen to be the capital for Kedaryan as well. However, during the rule of Yaftalyan, this area lost its value, instead, Balahesar of Kabul was chosen as the capital of the government and Chakari was later on changed to Khurd Kabul(6).

which later the letter “W=و” changed to “B=ب” and Kawul transformed to Kabul. The prefix “Ku” or “Ka” could be seen in various ancient names of Kabul and “Ku” gives the meaning of water and river. Therefore, scholars believe that the name of Kabul has been rooted in the word Kubha which mean river(4).

Based on the available documents, the location of current Kabul is varied with that of the ancient one, because the Buddhist building (the steeple) located in the ancient Kabul, in the foothill of Chakari Mountains, is still called as Khurd Kabul (small Kabul). The existence of Buddhist buildings, Chakari Steeple and other building remains in this area proves the fact that this is an ancient Buddhist related area(5).

Historical research shows that some 3500 years back, Kabul was like a small village located at Khurd Kabul. Based on the above information, we can argue that Khak-e-Jabar has been the nucleus of the current Kabul and it constitutes the starting point of more than three thousand years history of this province. The remains of the ancient residences in Khak-e-Jabar could be good evidence for this claim. These residences are made of stone and mud and they are located in Chakari, Malang, Nawra, Khurd Kabul and Kharout areas.

1. Historical and Geographical Condition of Khak-e-Jabar District

157

a. A Brief Glance on Historical Condition of Khak-e-Jabar:

ancient name of Kabul(2).

Professor Yamin Writes: "when Kajulu Kadfiz, the King of Kushan, conquered Kabul city, this city was called Ga Ophu/ Ka Ophu". He also writes: "Hyuan Tsing", the famous pilgrim of China, called Kabul zone as "Fuli Shi Stangna" and its center as "Hu Fu Na" when he traveled to Bagram during 632-642".

Several narrations and stories on the appellation of Kabul exist. Some scholars argue that the ancient name of Kabul rooted from the word Kapilla, which was the name a Khushani prince lived in this area that latter on the area was attributed to the same name. Some scholars, on the other hand, believe that the name of Qabil, the son of Noah (peace be upon him), was posted to this area which was gradually changed to Kabul by the time.

The appellation of Kabul has also been mentioned in the folkloric stories as well. For instance, one of the stories narrates: once upon a time, when Kabul was like an island, a prince wanted to inter to this area and he ordered on putting some straw on the water. This way plenty of straw was gathered on the water and bridge was constructed with that and the prince crossed the water through that bridge. Later on people called this area as Kapul (Straw Bridge) which was changed to Kabul by the time(3).

During the Yaftalian period, this area was named Kawul,

The Objective of the Study:

The core objective of this paper is to study the historical and geographical situation of Khak-e-Jabar and to introduce the remains and religious building of Buddhism in this district.

Research Methodology:

The study entitled "The Remains of Buddhism in Khak-e-Jabar" has come to exist in the result of compiling and analyzing of the information obtained from various archaeological and historical books as well as the conduction of an interview with one of the elders in the district.

The Ancient Kabul:

The ancient Kabul, which is currently the capital of Afghanistan, has played a vital role in the history of the country. For the first time, in the book of "Rigveda", this historical and ancient area has been called Kubha(1).

In the elucidation of Pahlavi Avesta, it has been called as Kapul which is closer to the present pronunciation of Kabul.

The Greek historians have used the word "Kufan" for Kabul and "Kufas" for Kabul River. Betlimous, who lived in the third B.C. century, has called Kabul as Kabura and Karura and he also called its people as Kabulita. The book of Avesta, which was written in sixth B.C. century, introduces the sixteen important parts of Aryana, the seventh part of which is mentioned as Vikarta which is believed by scholars to be the

in Khak-e-Jabar district, but unfortunately, no systematic research has been conducted by archaeologist till date. If any research might have been done in this area, why any scientific result is not evident till the time? To what extent the Buddhist religious ruin places are still remained? These questions motivated the paper to gather the available information related to the ancient places in Khak-e-Jabar, however, a comprehensive discussion on the mentioned area requires a wide range of researches which is difficult to be put under consideration in this small research paper. If long term research is to be conducted in the future, it will definitely enrich the history of Buddhism in the country and will play important role in further enlightening of the ancient history of Afghanistan.

The importance of the Research:

Many ancient religious places of Buddhism are seen in Khak-e-Jabar area, whose histories go back to B. C. and early A. D. centuries. Conducting research in Khak-e-Jabar on remains of various periods, especially the Buddhist period, which has been kept away from the glance of archaeologist, is very important. Therefore, it is very important for scholars and archaeologists to conduct research to depict a good picture from the ancient history and remains of religious buildings of Buddhism in this district.

The Remains of Buddhism in Khak-e-Jabar

By: Assistant Research Storai Shams Mayar

Abstract:

Khak-e-Jabar is one of the important areas of Kabul province; where the Buddhist religion was spread in the third B. C. century and has borne various changes over the different periods of the history, keeping in the heart of the reminiscences from each period. Before touching to the ancient areas of Buddhism in Khak-e-Jabar, the paper sheds a synoptic light on the historical condition of the ancient Kabul, but the main body of the text is devoted to studying the historical and geographical condition of the ancient places in Khak-e-Jabar as well as the ancient building of this district.

Introduction:

Khak-e-Jabar is the ancient area in the ancient Kabul which constitutes a very crucial page in the history of the country. Some ancient signs and buildings related to Buddhism are seen

(India).

Long time the India Art unknown between Arts of eastern that it may the lack of ancient relics or this reason by eastern ideas it is difficult to realize the art of India, evidence that is adverse of eastern. This art when as is psychological penance, accept both sides of human life. Also connivance and merge the open and conditional instinct (out of enjoying).

Indian Art

By: S.R.F. Mir Abul Rawof Zakir

Abstract:

India Art is a book that has written by Fransisco Abit. This book has translated in Dari by Mr. Abdul Rauf Zakir. There are some pictures of India Art in different periods such as Art of Indus, Muarias, Sunga, Satavahana, Gandhara School, Ghoptas, Ashukas, chalokia, Palawa, sina, Chola, Pandia, Islamic, Mughols and etc.

India is in the north part surrounded by Himalyas Mountain and the south it is connected with the measure. During a long time, different Ethnics entered in India and lived there. Arians, Pars, Greeks, and Muslims added their own culture and merged with the local society of India. Therefor a large civilization has engendered with different people and countries in one place

The Kushans dynasty, the largest and most abundant empire in the history of the country.

The Silk Road and its magnificent period are also awarded to the same historical period of Afghanistan and the emperor Kanishka, the great ruler of Kushans, as a supporter and facilitator of the security, even promising some sources as a mosque in the advancement of this road and caravan the most important and longest road network in the ancient world, which was still not in the way of the sea, played a significant role. Silk Road is the first commercial, political and cultural road in history; it has been a crossroads of cultures and extensions in our land for value and purpose.

The Political, Economic and Cultural importance of the Silk Road between the three empires (Kushans, Han, and Rome)

By: Research Fellow M. Shafi Ghani Pazhohish

Abstract:

Afghanistan, due to its special geography, has for centuries been the bridge between the centers of civilization and culture of China, India, Mesopotamia, the eastern shores of the Mediterranean Sea, Egypt, Greece, and Rome; it remains a vital part of understanding and combining the various manifestations of these civilizations played.

The role and importance of this are that scholars and scholars have called the term "four ways of trying cultures and civilizations" to this country (Afghanistan).

The reasons for the capital's transfer from Bagram to Kabul

By: Prof. Mohammad Husain Ahmadzai

Abstract:

The transition of capital from ancient Bagram to Kabul had some reasons. Collapse of the Kushan empire was the event, that caused the transition of the capital to Kabul. Destruction of Bagram city during kushan-sasani war also one of the reasons.

Strategic location of Kabul was a suitable place to be choosing as a capital, it might have played an important role in the capital transition. The religious and commercial importance of Kabul, As well as, the best climate of Kabul were the other reasons, caused the transition of the capital from ancient Bagram to Kabul.

Self-aware of its own needs, which usually continues even after its cache.

In visual arts, especially in the field of sculpture and painting, there are two basic principles: one image and another symbol or symbol in which the colors and the signs are used in particular signs, each of which has deep profundity, and in ancient works certain concepts of culture, industry, Religion, and so on, it can be proposed on the basis of two Issue: First, conceptual art has a long history and the latter can be distinguished by recognizing the colors of the symbols, images, and graphs of the Iconography of the branches of the concept of art in ancient works.

The manifestation of Conceptual Art in the ancient relics of the country

By: Research Fallow. Fayqa Lahza Faizi

Abstract:

Though conceptual art developed in the mid-1960s, it was a form of art that has the concept of artwork superior to the concept of the object but this is a matter of what the so-called conceptual art is. After the 1960s, which was formed in the Western world and reached the peak of the 1970s, it is interesting to note that, in terms of scientific content in the field of visual arts and the study of the history of the past, it can be attributed to even the intellectual creativity of man Initial links are necessary because the early humans are conceived as one of the objects of the conceptual art in order to understand their needs.

Although the Kushans formed the great empire in Ariana and with the establishment of powerful states in Kabul to the Sindh and India, they left their relics in different sectors such as Zoroastrian and Buddhist temples, Buddha statues, inscriptions like the Sorkh Kotel, Robatak inscriptions and the development of social, economic, political and the growth of the development of social, economic, political and, in general, the cultural and historical heritage of the peoples of Ariana until the era of Islam.

Similarly, their coins in the historical periods of our country are a historical document and clear evidence of civilization, which is discussed in this article.

Kushani coins are the cultural symbol of the Aryans

By: Prof. Mohammad Husain Yamin

Abstract:

Coins have great value in ancient studies, ethnology, and linguistics. From the early 1st century until the 7th century, it has played a prominent role in the historical studies of the Arians Balkh and Bakhter in preserving the cultural history of the westward civilization.

For eight centuries, Kushanian has established powerful governments from the Amu Sea and the Hindu Kush foothills to the Sindh and the Indian subcontinent and recorded many relics in the area of social, political, economic, cultural and civilization in history, that a part of this records relics are coins.

magnificent sculptures, domes and far and near districts and districts of Ghazni have been considered, represents the excellence, progress and glory of this province in various historical periods, especially in the pre-Islamic period.

Ghazna and temple of Shabahar in the viewpoint of professor Ahmad Ali Kohzad

By: S.R.F. Abduljabar Abid

Abstract:

Ghaznah is one of the most important and most famous cities in the country that has been famous for many different periods of history.

This city during the rule of Ghaznavian, the ratio of good position as their capital, is the construction of buildings, roads, caravans, mosques, schools, gardens, markets, scientific, literary and cultural centers on glory and glory Added.

In this regard, Ghaznah has taken on the special attributes of its specialty, the name of the "Arosa-l-Falac" and many works from various historical periods in the city center, especially the remains of the temple of Shabahar and beside them, the

The Effect of Sasanian Art at Mes-Aynak of Logar

By: S. R. F. Ketab Khan Faizi

Abstract:

Afghanistan is an ancient and historically country with a high culture and in all aspects of artistic specialties, this ancient line has shown flexibility in the passage of time with other cultures, which can be reminded of the Greek, Roman, Hindi and Sasanian culture, this all cultures have a great impact on the ancient artifacts of our country, whose archaeological excavations are evidence of our claim. In the ancient area of the Mes-e- Aynak Logar, there is an art that is influenced by the art of Gandhara, Greek-Buddic, Roman, Buddhist, Indian and Sasanian, all of which were excavated by archaeologists. In this article, the effect of Sasanian artifacts is on Mes-e-Aynak Invention, which is presented to hobbyists.

Vajra

By: S. R. F. Nazar Mohammad Azizi

Abstract:

Vajra is one of the iconographic symbols in Buddhist religion and basically specific signs and concepts accepted in Buddhist iconography scenes are Sanskrit words and usually carries in silk fabric by Buddha protectors.

Vajra is considered as the symbol of lighting kindle by Andra in Brahmanism. But later it represented Buddhism in the Buddhist cult. We can consider Andra as Aryan vidi's divinity, because he is one of the three Indian deities, as Shiva, Brahma, and Vishnu.

A Brief look at Kushani Archaeological Researches in Afghanistan

By: Researcher. Ali Ahmad Jafari

Abstract:

The scientific issue of this article is about research and activity of scholars and archaeologists, survey and excavations, written articles and books, short information about published books, value and necessity of holding conferences and seminars, the existence of challenges in front of archaeological research in Kushan period in Afghanistan recently.

List of Contents

No	Title	Author	Page
1	A Brief look at...	Ali Ahma Jafari Nazar	175
2	Vajra	Muhammad Azizi	174
3	The Effect of Sasanian...	Ketab Khan Faizi	173
4	Temple of Shabahar...	Abduljabar Abid	172
5	Kushani coins are...	Mohammad Husain Yamin	170
6	Manifestation of...	Fayqa Lahza Faizi	168
7	The reasons of the...	M. Husain Ahmadzai	166
8	The Political, Economic...	M. Shafi Ghani Pazhohish	165
9	Indian Art	Mir Abul Rawof Zakir	163
10	The Remains of Buddhism	Storai Shams Myar	161-132

Published: Academy of Science of Afghanistan

Editor in Chief: Assistant Research Storai Shams Mayar

Editorial Board:

Prof. Dr. Muhammad Husain Yamin

Prof. Asmatullah Osmani

Senior Research fellow Nazar Muhammad Azizi

Research Fellow Atifa Noorstani

Assistant Research Storai Shams Mayar

Composed & Designed By:

Assistant Research Storai Shams Mayar

Annual Subscription:

Kabul: 320 Af

Province: 480 Af

Foreign Countries: 20 \$

Price of each issue in Kabul:

- For Professors, Teachers and Members of Academy of Science of Afghanistan : 70 Af
- For the disciples and students of schools: 40 Af
- For other Departments and Offices: 80 Af